

قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان

ارزیابی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای عمومی برای تعدیل قانون اساسی

کابل - اسد ۱۳۹۵ خورشیدی



AISS-02-2016
August 2016



انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان
Afghan Institute for Strategic Studies

قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان

ارزیابی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای عمومی برای تعدیل قانون اساسی

کابل - اسد 1395 خورشیدی





قانون اساسی و جامعه در حال گذار افغانستان
نویسندگان: داکتر محمدامین احمدی، عبدالاحد محمدی، محمد عرفانی
دستیار تحقیق: صفی الله طاها
ویراستاری و صفحه‌آرایی: غلامرضا ابراهیمی
اسد 1395 خورشیدی
آدرس: کارته پروان، قلعه 9 برجه، کابل، افغانستان
www.aiss.af

فهرست مطالب

| | |
|---------|--|
| 1..... | سپاس‌گزاری |
| 2..... | دربارهٔ انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان |
| 2..... | رفع مسئولیت |
| 3..... | مقدمه |
| 3..... | الف: مبنای تحقیق |
| 5..... | فصل اول: کلیات |
| 5..... | الف: موضوع تحقیق |
| 5..... | ب: اهداف تحقیق |
| 5..... | ج: اهمیت و ضرورت تحقیق |
| 6..... | روش تحقیق |
| 8..... | فصل دوم: تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده |
| 8..... | چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی |
| 9..... | دیدگاه‌های صاحب‌شوندگان |
| 19..... | اهمیت قانون اساسی |
| 19..... | اهمیت قانون اساسی از نگاه عمومی |
| 22..... | حقوق و آزادی‌های اساسی؛ اسلام و حقوق بشر |
| 27..... | یافته‌های نظرسنجی در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی از قبیل حقوق زنان |
| 28..... | تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی توسط قانون اساسی |
| 30..... | نظریات در مورد نظام اقتصادی افغانستان و ضرورت اصلاحات در این نظام |
| 30..... | یافته‌های نظرسنجی در مورد نظام اقتصادی کشور |
| 32..... | نهادهای و تشکیلات اساسی دولت |
| 34..... | نظریات در مورد زمینهٔ مشارکت مردم در قانون اساسی |
| 37..... | یافته‌های نظرسنجی در مورد قومیت و قانون اساسی |
| 39..... | نظریات در مورد نظام سیاسی |
| 42..... | نظریات در مورد نظام انتخاباتی |
| 46..... | یافته‌های نظرسنجی |
| 46..... | نظام سیاسی |
| 47..... | نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی |
| 48..... | یافته‌های نظرسنجی دربارهٔ نظارت بر تطبیق قانون اساسی |
| 51..... | مکانیزم تعدیل قانون اساسی |
| 51..... | یافته‌های نظرسنجی در مورد تعدیل و ضرورت تعدیل قانون اساسی فعلی |
| 54..... | سرود ملی |
| 55..... | صلاحیت ولسی‌جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات |

| | |
|----|--|
| 55 | پیشنهاد تعدیل قانون اساسی از سوی مصاحبه‌شوندگان |
| 56 | فصل سوم: نتیجه‌گیری |
| 56 | چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی |
| 58 | اهمیت و ضرورت قانون اساسی |
| 58 | اسلام و قانون اساسی |
| 58 | حقوق و آزادی‌های اساسی |
| 59 | حقوق زنان |
| 59 | حکومت محلی |
| 60 | نظام سیاسی |
| 61 | صیانت و نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی |
| 62 | نظام اقتصادی |
| 62 | شیوه تعدیل قانون اساسی |
| 63 | فصل چهارم: پیشنهادها |
| 63 | 1. تأکید بر حقوق برابر شهروندی و نفی هر گونه برتری‌جویی |
| 64 | 2. تقویت دموکراسی محلی در چارچوب حقوق شهروندی برای همه شهروندان کشور |
| 66 | 3. اصلاح نظام ریاستی |
| 68 | 4. تشکیل محکمه قانون اساسی |
| 69 | ضمایم: |
| 69 | ضمیمه اول: تحلیل گروه‌های نمونه از جامعه آماری |
| 73 | ضمیمه دوم: مروری گذرا بر سیر تاریخی قوانین اساسی افغانستان |
| 79 | ضمیمه سوم: فهرست و مشخصات مصاحبه‌شوندگان |
| 81 | ضمیمه چهارم: پرسش‌نامه نظرسنجی تعدیل قانون اساسی |

فهرست جداول

| | |
|----|---|
| 48 | جدول 1: میزان نظارت بر تطبیق قانون اساسی |
| 50 | جدول 2: بهترین راه‌های نظارت و صیانت از قانون اساسی |

فهرست شکل‌ها

- شکل 1: گروه‌های اجتماعی تحت پوشش تحقیق 7
- شکل 2: اهمیت قانون اساسی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان 19
- شکل 3: میانگین نظریات پاسخ‌گویان در مورد دست‌آوردهای قانون اساسی 20
- شکل 4: میانگین اعتماد و اتکای افراد مورد مطالعه به قانون اساسی برای دادخواهی 21
- شکل 5: نظریات در مورد ظرفیت قانون اساسی کشور در تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم 21
- شکل 6: نظریات در مورد مناسب‌بودن نظام از نوع امارت اسلامی طالبان برای کشور 22
- شکل 7: نظریات در مورد نقش قانون اساسی در ایجاد برابری حقوق زنان با مردان 27
- شکل 8: نظریات در مورد میزان موفقیت قانون اساسی در تأمین حقوق و آزادی‌های برابر برای زنان 28
- شکل 9: نظریات در مورد موفقیت قانون اساسی در تأمین حقوق اساسی شهروندان کشور 28
- شکل 10: نظریات در مورد سازگاری اسلام با مواد و احکام قانون اساسی کشور 29
- شکل 11: نظریات در مورد سازگاری قوانین مربوط به حقوق بشر با اعتقادات اسلامی 29
- شکل 12: آگاهی پاسخ‌گویان در مورد نظام اقتصادی تعریف‌شده در قانون اساسی 31
- شکل 13: نظر افراد مورد مطالعه در مورد نظام اقتصادی مناسب برای کشور 31
- شکل 15: نظر پاسخ‌گویان در مورد نوعیت تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات 35
- شکل 16: اهمیت مشارکت متوازن اقوام در قدرت به اساس قانون اساسی کشور 38
- شکل 17: نقش قانون اساسی در تأمین مشارکت متوازن اقوام در قدرت 38
- شکل 18: ماده 35 قانون اساسی 39
- شکل 19: نظام سیاسی مناسب برای کشور 46
- شکل 20: موارد تعدیلی در صورت انتخاب نظام نیمه‌ریاستی 47
- شکل 21: تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور 47
- شکل 22: میزان نظارت بر تطبیق قانون اساسی 49
- شکل 23: بهترین راه‌های نظارت و صیانت از قانون اساسی 51
- شکل 24: الزام اصلاح یا تعدیل قانون اساسی در شرایط فعلی 52
- شکل 25: تعدیل قانون اساسی توسط لویه‌جرگه 52
- شکل 26: نمره‌دهی موارد تعدیل قانون اساسی 53
- شکل 27: نوع نظام اداری و تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات 53
- شکل 28: تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور 54
- شکل 29: ماده 20 قانون اساسی 54
- شکل 30: صلاحیت ولسی‌جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات 55

سپاس‌گزاری

انجام یک کار پژوهشی موفق، نیازمند همکاری تیمی مداوم است. نویسندگان گزارش از تمام کسانی که در به فرجام رسیدن این تحقیق به هر نحوی ما را یاری رسانده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنند:

✓ داکتر محمدامین احمدی: رئیس دانشگاه ابن‌سینا در کابل (مشاور و نویسنده اصلی گزارش)

✓ داکتر رنگین دادفر سپیتا: مشاور سابق امنیت ملی افغانستان (مرورکننده گزارش)

✓ داکتر محمدهاشم کمالی: مؤسس، رئیس و مدیرعامل مؤسسه بین‌المللی مطالعات عالیۀ اسلامی، در مالیزیا (مرورکننده گزارش)

✓ داکتر زلمی نشاط: پژوهش‌گر در بخش آسیایی دانشگاه ساسکس (مرورکننده گزارش)
همچنین سپاس‌گزاریم از همکارانمان:

✓ غلام‌رضا ابراهیمی: پژوهش‌گر و هماهنگ‌کننده کارهای ساحوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

✓ حسین‌علی کریمی: پژوهش‌گر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

همچنین از مسئولین بخش ارتباطات، منابع بشری و تدارکات انستیتوت به خاطر تلاش‌ها و حمایت‌های همیشگی‌شان تشکر می‌کنیم. در نهایت از تلاش‌های پرسشگران ساحوی خود نیز که انجام این نظرسنجی بدون پشتکار صادقانه آن‌ها امکان‌پذیر نبود، قدردانی می‌کنیم.

درباره انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) یک نهاد مستقل تحقیقاتی است که تمرکز مطالعات و پژوهش‌های آن بر روی موضوعات استراتژیک استوار است. این نهاد در اکتبر سال 2012 با هدف فراهم‌سازی زمینه علمی و آکادمیک برای موضوعات استراتژیک افغانستان در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، تأسیس شده است. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان تلاش دارد با استفاده از انجام تحقیقات مستقل، ترجمه و چاپ کتاب‌ها و مقالات علمی، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی به رشد و بهبود دموکراسی، امنیت، صلح، حکومت‌داری خوب و ... در جامعه کمک کند.

رفع مسئولیت

محتویات این نظرسنجی به هیچ عنوان انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و یا همچنین نهاد تمویل‌کننده (NED) نمی‌باشد.

مقدمه

الف: مبنای تحقیق

موضوع این تحقیق آن‌گونه که بعداً توضیح خواهیم داد بررسی دیدگاه‌های عمومی در مورد ضرورت تعدیل قانون اساسی و موارد آن است. لذا در قدم نخست باید به این دو سؤال پاسخ داد که چرا اساساً قانون اساسی قابل تعدیل باشد؟ و اگر هم قابل تعدیل باشد چه ضرورت دارد که نظریه‌ها، خواسته‌ها و دیدگاه‌های عمومی را از طریق نظرسنجی و مانند آن به دست آورد و تجزیه و تحلیل کرد؟ پاسخ به این دو پرسش به لحاظ نظری بر اصول و پایه‌های ذیل استوار است:

اول. اصل حاکمیت مردم و دموکراتیک‌بودن نظام: هرچند قانون اساسی به عنوان اساسی‌ترین قانون، چارچوبی پایدار برای دولت، جامعه سیاسی و شهروندان به شمار می‌آید، اما این پایداری به این قیمت نیست که مردم یک بار برای همیشه آن را تصویب کرده باشند و دیگر حق تجدید نظر در مورد آن را از خود و نسل‌های بعدی سلب کرده باشند. بنابراین اصل حاکمیت مردم و دموکراتیک‌بودن نظام ایجاب می‌کند که مردم، ولو بخشی از آنان بتوانند آن را نقد، تعدیل و تجدید نظر در آن را به یک مباحثه ملی تبدیل کرده و خواهان تجدید نظر در قانون اساسی شوند.

دوم. قانون اساسی چارچوبی منصفانه برای همکاری اجتماعی است. اگر هرگاه در خلال اجرا و تطبیق آن دیده شود که عدالت و انصاف را برای همه تأمین نمی‌تواند، تجدید نظر در آن بر مبنای این اصل لازم می‌شود. در واقع ایجاد نهاد قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن، مؤثرترین نهاد برای تأمین انصاف، توزیع

منصفانه منابع از جمله تأمین مشارکت مؤثر فراگیر و همه‌شمول، ایجاد موازنه میان اقتدار دولت، حقوق و آزادی‌های مردم می‌باشد. بنابراین، اگر این نهاد در مورد و یا مواردی این کارکرد خود را از دست دهد و یا اساساً نداشته باشد، و به همین دلیل منصفانه و عادلانه بودن آن، هرچند از سوی بخشی از شهروندان کشور مورد اعتراض باشد، ایجاب می‌کند که در آن تعدیل و تجدید نظر به عمل آید. در واقع از این رهگذر است که دولت‌ها بعضاً شورش‌ها و حتی مقاومت‌های مسلحانه علیه خویش را به آشتی و صلح تبدیل می‌کنند.

سوم. اصل کارآمدی و مؤثریت در حکومت‌داری خوب: ایجاد حکومت‌داری مؤثر و خوب از اهداف مهم نظام مبتنی بر قانون اساسی است. این هدف عمدتاً از رهگذر چگونگی تنظیم قوا و نهادهای اساسی دولت، نظام سیاسی و نظام اداری کشور و سایر ابعاد فنی مربوط، از جمله نظام انتخاباتی، مدیریت انتخابات، و مکانیزم نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی، تعقیب و عملی می‌گردد. به همان نسبت، این امور، یعنی چگونگی تنظیم قوا و نهادهای اساسی دولت و... در ایجاد چارچوبی منصفانه برای همکاری اجتماعی و وفاق ملی نیز مؤثرند.

چهارم. بر مبنای اصول یادشده، خود قانون اساسی افغانستان نیز اصل تعدیل را پذیرفته است. لذا تعدیل قانون اساسی بر اساس اصول یادشده خود به نوعی تداوم نظام مبتنی بر قانون اساسی و عمل به احکام قانون اساسی به شمار می‌آید.

با توجه به این اصول به‌دست‌آورن نظریات گروه‌های گوناگون مردم در مورد تعدیل قانون اساسی، خواسته و نظریه‌های آن‌ها در مورد نواقص و نقاط قوت آن، پایه و مبنای اساسی تعدیل باید باشد. از این رو، این تحقیق بر مبنای این اصول سامان یافته است و هدف اساسی آن با در نظر داشت اصول دوم تا سوم این است تا نظر مردم و بررسی کارشناسانه را در مورد ضرورت تعدیل و موارد نیازمند تعدیل به دست آورد و از این طریق بتواند راهی برای برقراری دموکراسی و حکومت کارآمد و مؤثر، و تأمین انصاف برای همه در چارچوب قانون اساسی نشان دهد.

فصل اول: کلیات

الف: موضوع تحقیق

موضوع این تحقیق به دست آوردن نظرات مردم افغانستان در مورد تعدیل قانون اساسی و مطالبات آنها در این زمینه، تحلیل و بررسی آنهاست.

ب: اهداف تحقیق

هدف اساسی از این تحقیق کمک به روند و فرایند تعدیل قانون اساسی است. این تحقیق کوشش می‌کند زمینه گفتگو و توافق را میان مردم کشور بر سر یک مدلی فراهم کند که به لحاظ فنی از نواقص کمتر برخوردار و با شرایط کشور سازگار باشد و در عین حال رضایت حداکثری جوانب مختلف را فراهم کند و در واقع چارچوب منصفانه برای همکاری اجتماعی پایدار به حساب آید.

ج: اهمیت و ضرورت تحقیق

همان‌گونه که می‌دانیم تعدیل قانون اساسی، به دلیل بحرانی شدن انتخابات ریاست‌جمهوری سال 1393، از محورهای موافقت‌نامه سیاسی‌ای است که به این بحران خاتمه داد. اما از سوی دیگر اکنون 12.5 سال از تطبیق قانون اساسی می‌گذرد. در خلال این سال‌ها نقاط ضعف احتمالی آن روشن شده و مطالبات مردم در مورد اصلاح و تعدیل آن نیز به وجود آمده است. بنابراین، این تحقیق در مورد تعدیل قانون اساسی و

به دست آوردن دیدگاه مردم و صاحب نظران و تحلیل آن بر پایه دانش حقوق اساسی و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی در کشوری دچار منازعه و شورش‌گری چون افغانستان از چند جهت اهمیت دارد: نخست باید دید که اصل نظام مبتنی بر قانون اساسی و قانون اساسی موجود تا چه اندازه در افکار عمومی از قوت و مشروعیت برخوردار است. ثانیاً تا چه اندازه تقاضا برای تعدیل وجود دارد و چه ضرورت‌ها و الزاماتی (از جمله توجه به این احتمال که ساختار قوای اساسی دولت ممکن است عامل بحرانی شدن انتخابات باشد) وجود دارد که این تقاضاها را تا حدودی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و سوم این‌که در مورد چه مواد و بخش‌هایی از قانون اساسی تقاضای تعدیل وجود دارد و تا چه اندازه این تقاضاها معقول و موجه و اجتناب‌ناپذیر است. چهارم این‌که موارد یادشده چگونه تعدیل شوند و به عبارتی با چه چیز جایگزین شوند. و سرانجام این‌که گزینه‌های پیشنهادی تا چه اندازه به لحاظ فنی دقیق بوده و چگونه می‌توان با نقد این گزینه‌ها، گزینه‌های بهتری ارائه داد و در صورت اختلاف نظر با تحلیل آن‌ها چگونه می‌توان نمونه‌ها و گزینه‌هایی یافت که توافق و اجماع نظر را ممکن کند. همه این موارد بدون اجرای این تحقیق به دست نمی‌آید. و به دست آوردن این موارد، ضرورت تعدیل، موارد تعدیل و راه‌حل‌های احتمالی را روشن‌تر می‌سازد و دست‌کم سبب می‌شود که جامعه، دولت، نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در یک گفتگوی ملی آزاد، در بحث تعدیل مشارکت کنند و در نهایت برای رسیدن به توافق روی یک چارچوب منصفانه دولت، احزاب، جامعه مدنی و لویه جرگه را کمک کند.

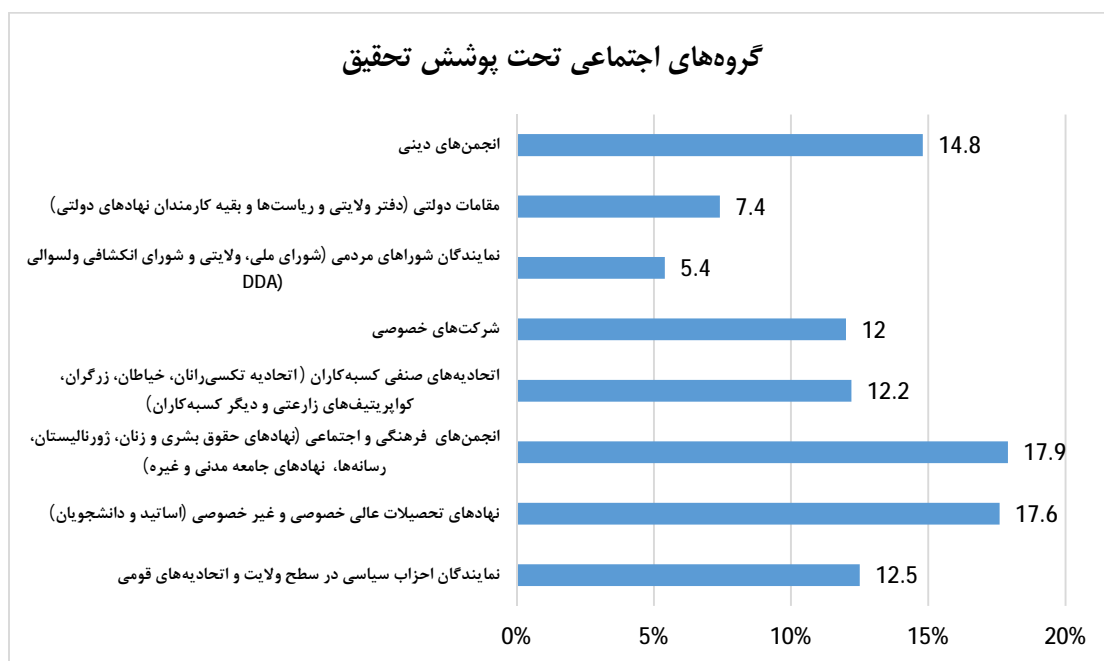
روش تحقیق

پس از به میان آمدن اختلافات بر سر نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال 2014 م / 1393 ش و شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، گفتمان تعدیل قانون اساسی بیش از هر زمان دیگر در افغانستان اهمیت پیدا کرد. حکومت وحدت ملی بنا بر توافقی شکل گرفت که در آن بر ضرورت تعدیل قانون اساسی برای تعیین جایگاه رئیس اجرائیه در کنار رئیس‌جمهور تأکید شده است. در این چشم‌انداز، حتی امکان تغییر نظام سیاسی کشور مد نظر قرار می‌گیرد. در کنار این مسأله محوری، طی سال‌های اخیر منتقدان و صاحب‌نظران دیدگاه‌های متعددی را در مورد لزوم بازنگری مواد قانون اساسی مطرح کرده‌اند که طیف متنوعی از مسایل را شامل می‌شود.

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان برای شفاف‌سازی بیشتر دیدگاه‌های اصلاحی پیرامون قانون اساسی افغانستان و مشکلات مرتبط با آن، مطالعه‌ای را برای بررسی افکار عمومی در 10 ولایت کشور (بامیان، بدخشان، بلخ، غزنی، غور، قندهار، کابل، کندوز، ننگرهار و هرات) راه‌اندازی کرد. هدف این نظرسنجی که از آغاز سال 2016 روی دست گرفته شد، گردآوری منظم نظریات در مورد قانون اساسی و تعدیل آن بود. مشخصاً این مطالعه روی سه محور «آگاهی در مورد قانون اساسی فعلی»، «ارزیابی قانون اساسی» و «نظریات اصلاحی - تعدیلی» در مورد قانون اساسی فعلی انجام شد.

برای تطبیق این نظرسنجی از دو روش کمی و کیفی استفاده شد. در بخش کمی، گروه محققان پرسش‌نامه‌ای را که بازتاب‌دهنده پرسش‌های عمده در مورد قانون اساسی و تعدیل آن بود، طراحی کردند. و برای تعیین نمونه آماری، هشت گروه ذی‌نفع در جامعه افغانستان شناسایی و دسته‌بندی شد. پرسش‌نامه طراحی شده پس از آن‌که با حدود سی نفر پاسخ‌گو از اقشار مختلف مردم به طور آزمایشی در میان گذاشته شد، در دسترس پرسشگران ساحوی قرار گرفت و آنان دیدگاه‌های هشت گروه ذی‌نفع را در ولایات مختلف از گروه‌های نمونه به دست آوردند. مجموع تعداد افرادی که در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند، 800 نفر است.

شکل زیر، گروه‌های مورد مطالعه را که در واقع نظر و دیدگاه آن‌ها در این نظرسنجی جمع‌آوری و تحلیل شده، نشان می‌دهد.



شکل ۱: گروه‌های اجتماعی تحت پوشش تحقیق

در بخش کیفی، با 34 تن از نخبگان شامل: اعضای پارلمان، حقوق‌دانان، مقامات دولتی، افراد دخیل در تسوید و تدقیق قانون اساسی و اشتراک‌کنندگان لویه‌جرگه قانون اساسی، فعالان مدنی، استادان دانشگاه‌ها، روزنامه‌نگاران مصاحبه عمیق صورت گرفت. مصاحبه کیفی دربرگیرنده برخی از سؤالات پرسش‌نامه کمی و نیز سؤالات تخصصی‌تر بود. با توجه به مسایل مورد اختلاف، تا جای ممکن تلاش شد این افراد نماینده گروه‌ها و گرایش‌های مختلف در کشور باشند.

فصل دوم: تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده

در این فصل، در محور پرسش‌های تحقیق، داده‌های گردآوری شده را گزارش می‌کنیم. همان‌گونه که در روش تحقیق توضیح داده شد، این داده‌ها از دو طریق جمع‌آوری شده‌اند: یکم: از طریق مصاحبه کیفی با صاحب‌نظران و دوم: از طریق پرسش‌نامه که در 10 ولایت تطبیق شده است. در این دو بخش نظر مصاحبه‌شوندگان و پرسش‌شوندگان را در مورد موضوعات و مسائل مربوط به قانون اساسی خواسته‌ایم و حاصل نظر آنان در مورد هر موضوع در دو بخش (مصاحبه کیفی و پرسش‌نامه) در این گزارش درج شده است.

چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی

در قسمت چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی پرسش‌های ذیل با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشته شده است:

- 1) تفاوت شیوه وضع و تصویب قانون اساسی جدید با شیوه وضع و تصویب قوانین اساسی گذشته
- 2) تا چه اندازه روش‌های دموکراتیک در این شیوه به کار گرفته شد؟
- 3) تا چه اندازه تشکیل نهادهای وضع و تصویب قانون اساسی مبتنی بر توازن و مشارکت همه نیروها بوده است؟
- 4) تا چه اندازه بحث و مذاکره و رسیدن به نتیجه، آزاد، متوازن و بر اساس توافق بوده است؟

دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان

در مجموع پاسخ مصاحبه‌شوندگان را می‌توان در مطالب ذیل خلاصه کرد:
اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شونده‌ها بر این باورند که شیوه وضع و تصویب قانون اساسی جدید نسبت به گذشته تفاوت داشته است.

لویه جرگه قانون اساسی تا حدودی دموکراتیک بود، بحث و اظهار نظر در آن آزاد بود
اکثریت مطلق مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که قانون اساسی بر اساس توافق به تصویب رسید.
میانگین نظریات ارایه شده این است که مواردی اندک از تغییر میان متن توشیح شده و متن مصوب
لویه جرگه دیده می‌شود.

برخی از صاحب‌نظران، روند وضع و تصویب قانون اساسی را از جهاتی قابل نقد می‌دانند و در نتیجه
یک روند بی‌عیب و نقص نبوده است.

به باور اغلب صاحب‌نظران چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی 1382 بیانگر تفاوت‌های اساسی
نسبت به شیوه وضع و تصویب قوانین اساسی گذشته افغانستان است. میزان توازن فراگیر ملی در ترکیب
تهیه‌کنندگان پیش‌نویس، انعکاس نظریات گروه‌ها و طیف‌های گوناگون در مراحل مختلف وضع و تصویب
قانون اساسی، میزان دموکراتیک‌بودن لویه جرگه قانون اساسی و چگونگی تصویب نهایی و توشیح قانون
اساسی از جمله شاخصه‌های مورد بررسی این فصل گزارش است.

اکثر مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که وضع و تصویب قانون اساسی فعلی تفاوت‌های مهمی با وضع و
تصویب قوانین اساسی گذشته داشته است: با مردم مشوره و از آنان نظرخواهی صورت گرفته است. حمایت
جامعه جهانی و حضور آنان سبب شده بود که متخصصان و ناظران خارجی وجود داشته باشند و این
حضور سبب شد که ضمن استفاده از تخصص آنان فضایی نسبتاً آزاد و منصفانه به وجود آید. البته به باور
اکثریت مصاحبه‌شوندگان این حضور سبب نشد که اصل پروسه از مالکیت افغان‌ها خارج گردد، اما حضور
مقتدر سفیر وقت امریکا که خود امریکایی افغان بود، ضمن این‌که در ایجاد توافق و گشودن بن‌بست‌ها
کمک می‌کرد، در قبولاندن نظام ریاستی البته از رهگذر گفتگو و توافق (compromise) بی‌تأثیر نبوده
است. همچنین تا حدودی اشخاص قابل قبول و نماینده‌های مردم در پروسه اشتراک داشته‌اند. برای مثال
یکی از مصاحبه‌شوندگان این تفاوت را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«معمولاً قوانین اساسی افغانستان از طریق لویه جرگه‌ها تصویب شده است اما لویه جرگه‌ها بسیار متفاوت
بوده است. مثلاً در قبل لویه جرگه‌ها کاملاً لویه جرگه‌های فرمایشی بود. اما لویه جرگه قانونی اساسی
افغانستان که پسان آمد، از حق نگذریم که یک لویه جرگه صدفی صد فرمایشی نبود. یک تعدادی رفتند،
آمدند از طریق بخش قواعد خاصی که ساخته شده بود که کی می‌تواند در لویه جرگه شرکت بکند و خود را
بیاید کاندید بکند. یعنی یک انتخابات مستقیم اگر نبود، یک رفراندوم اگر نبود، یک انتخابات درجه دو بود ...

قانون اساسی جدید سال 1382 طی یک لویه جرگه بسیار بزرگ تصویب شد که در آن کوشش شد از طریق ملل متحد یک تعداد اشخاصی که آن‌ها واجد شرایط نمایندگی از ملت هستند، جمع شوند و در قسمت تصویب قانون اساسی اقدام کنند.¹

مصاحبه‌شونده دیگر تفاوت‌ها را این‌گونه خلاصه می‌کند: «اول در وضع و تصویب این قانون اساسی یک گروه گسترده برای تسوید آن شروع کردند و بعد که کمیته تسوید که کار خود را به پایان رساند، در کمیته تدقیق 38 نفر جوانب مختلف آن را بازنگری کردند، در خلال این مدت با بخش‌های مختلف جامعه تماس گرفتند نظرخواهی و نظرسنجی کردند و دیدگاه‌های افراد مختلف را گرفتند. همچنین در این دوره مشاوران و متخصصان بین‌المللی نیز حضور داشتند که از تجربه قانون‌سازی آن‌ها نیز استفاده شد. از لحاظ تصویب نیز متفاوت بود، چون لویه جرگه‌های قبلی فرمایشی بود، اما این لویه جرگه یکی از طولانی‌ترین لویه جرگه‌های افغانستان بود که در آن بر بسیاری از مواد قانون اساسی جنجال و کشمکش و بحث صورت گرفت. از این جهت بسیار حالت دموکراتیک داشت.»²

در مجموع این تفاوت‌ها را از دیدگاه اکثریت قاطع صاحب‌نظران می‌توان در نکات ذیل خلاصه کرد:
اول. در قوانین اساسی گذشته این اراده وجود نداشت که قانون اساسی مورد توافق همه نیروها به وجود آید تا کسی خود را بیرون از آن احساس نکند. اما در این قانون اساسی این اراده وجود داشت.
دوم. گفتگوی وسیع با گروه‌های گوناگون از جمله جامعه مدنی صورت گرفت.
سوم. این گفتگو به یک مباحثه ملی تبدیل شد.
چهارم. نظرخواهی صورت گرفت.

پنجم. لویه جرگه تصویب قانون اساسی تا حدودی از مردم، گروه‌های گوناگون نمایندگی می‌کرد. ششم. مباحث و دیدگاه‌ها در فضای آزاد مطرح می‌شد. در نتیجه به گفته غزال حارس³ با به کارگیری این روش به طور خاص جلب موافقت جریان‌ها و اشخاص با نفوذ به شمول رهبران جهادی توافق بر این قانون اساسی صورت گرفت و کسی خود را بیرون از آن حس نکرد و نتیجه آن این شد که کسی از این گروه‌ها و شخصیت‌ها با مخالفت به قانون اساسی نپرداخت، بلکه در چارچوب این قانون اساسی خودشان را برای نمایندگی و ریاست جمهوری کاندید کردند.

مصاحبه‌شوندگان موافقت‌نامه سیاسی بُن، حضور مؤثر جامعه جهانی در پدیدآمدن توافق یادشده و به وجود آمدن یک قانون اساسی بر مبنای آن توافق را در پدیدآمدن این وضعیت و ویژگی‌ها مؤثر می‌دانند و اذعان می‌کنند که حضور و نظارت جامعه بین‌المللی در ایجاد شفافیت، تنوع، فضای آزاد و اراده معطوف به گفتگو و توافق مؤثر بوده است. وجود این ویژگی‌ها را در روند وضع و تصویب قانون اساسی از نگاه

1. اشرف رسولی: مشاور ارشد تقنینی وزارت عدلیه، عضو کمیسیون تسوید قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/26

2. علی امیری: استاد دانشگاه ابن‌سینا، مصاحبه‌کنندگان: محمد عرفانی و صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/3/9.

3. غزال حارس: استاد دانشگاه امریکایی افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/13.

صاحب‌نظران در ادامه توضیح خواهیم داد. اما این شش ویژگی در فرایند وضع و تصویب قوانین اساسی گذشته یا هیچ نبوده است و یا اندک بوده است. خصوصاً نظرخواهی و مشوره با مردم وجود نداشته است. با این حال، تعدادی هم بر این نظرند که شیوه وضع و تصویب قانون اساسی سال 82 تفاوت زیادی با دوره‌های گذشته نداشته بلکه شرایط زمان ایجابات خاصی را بر آن تحمیل کرده است. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «می‌توانم بگویم تقریباً روش تصویب قوانین اساسی یکسان بوده است، قوانین اساسی دیگر همیشه در تحت جبر دولتی ایجاد شده است نه بر اساس منافع مردم، به صورت کل بلکه بر دو اساس کلان مبنی شده است: یا این که نوعی ترجمه و تقلید بوده است از کشورهای دیگر که توسط کسانی که در رأس حکومت حضور داشتند تصویب شد، نه تنها قانون اساسی فعلی بلکه قانون اساسی زمان ظاهرشاه این موضوع در آن دیده می‌شود، دیگر این که بر اساس جبر زمان ایجاد شده است ... جبر رفتن طالبان، آمدن امریکایی‌ها، نظام بازار آزاد و دموکراسی»¹ برخی مصاحبه‌شوندگان لویه‌جرگه را اساساً یک نهاد غیردموکراتیک می‌دانند که در تصویب قانون اساسی چونان ابزاری برای تحمیل نظریه و رأی یک تیم عمل کرد و در نتیجه این تیم موفق شد آرای خود را تحمیل کند. «لویه‌جرگه اساساً دموکراتیک نیست ... جرگه، استعاره‌ای بود از یک تیم که بر مردم افغانستان تحمیل شد»² برخی دیگر به صورت کلی از وجود فشار و مداخله خبر داده‌اند و بعضی هم بر وجود این فشار و مداخله در مواردی خاص تأکید کرده‌اند. همچنین به باور بعضی‌ها، افراد متخصص و حقوق‌دان چه در کمیسیون‌ها و به صورت خاص در لویه‌جرگه، کمتر بوده‌اند. در نظرخواهی مردم آگاهی کافی از قانون اساسی و این که چه چیزهایی علی‌الاصول در قانون اساسی مطرح می‌شود، نداشتند و در این زمینه آگاهی کافی به مردم داده نشده بود و متن پیش‌نویس هم در اختیار آن‌ها قرار داده نشده بود و لذا اظهار نظر آنان به نوعی در خلأ صورت می‌گرفت و به کلیات بسنده می‌کردند. به باور بعضی‌ها همان مقداری هم که مردم نظر داده بودند، برای مثال نظام صدارتی خواسته بودند، اما این خواسته‌ها و داده‌ها توسط دارالانشا تجزیه و تحلیل نشد و حاصل آن در اختیار کمیسیون قرار داده نشد. ضمناً در متن مصوب نیز تغییراتی داده شد و توشیح گردید. این نکات به تفصیل گزارش خواهد شد.

در رابطه با ترکیب تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی، اکثر مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که ظاهراً ترکیب فراگیر قومی در نظر گرفته شده بود. برای مثال سیف‌الرحمن استانکزی در این مورد می‌گوید: در کمیسیون تسوید قانون اساسی نمایندگی همه اقوام و مذاهب افغانستان حضور داشت. به گفته محمدصدیق پتمن فضای تصویب این قانون اساسی نسبت به قوانین اساسی گذشته بازتر و ترکیبات قومی در آن بیشتر رعایت شده بود. غزال حارس اطلاعات بیشتری در این زمینه داده و می‌گوید: تا جایی که من در جریان

1. استاد سیدمسعود: استاد دانشگاه کابل، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/4/12.
2. محمدجواد سلطانی: استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ابن‌سینا، مصاحبه‌کنندگان: محمد عرفانی و صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/3/8.

هستم ترکیب جنسیتی، قومی و مذهبی در نظر گرفته شده بود. ولی ترکیب در کمیسیون تدقیق قانون اساسی که یک کمیسیون به مراتب بزرگ‌تر بود بیشتر در نظر گرفته شده بود. به گفته‌ی ایشان بیشترین کارها هم در مرحله‌ی دوم صورت گرفت، نه در مرحله‌ی اول. اما برخی به این عقیده هستند که کمیسیون تسوید قانون اساسی تحت نفوذ حکومت کار می‌کرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان که نخواستند نامش فاش شود در این زمینه چنین ادعا می‌کند:

«متن مسوده‌ی قانون اساسی که از طرف کمیسیون تسوید قانون اساسی طرح شده بود نظر به دلایل ذیل از طرف لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی رد شد: در ترکیب کمیسیون تسوید قانون اساسی تنوع وجود نداشت؛ ترکیب اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی یک‌دست و انتخابی بود؛ فضای گفتگوها باز نبود، همه هم‌فکر، به سفارش حکومت بودند و برنامه‌های حکومت را تأیید می‌کردند.» لکن این مصاحبه‌شونده مراد خود را از کمیسیون تسوید مشخص نکرده است که آیا مراد وی فقط همان کمیسیون اولیه‌ی هشت‌نفری است و یا این‌که شامل کمیسیون تدقیق نیز می‌گردد. به نظر می‌آید به این قرینه که می‌گوید لویه‌جرگه متن مسوده را رد کرد و این کمیسیون تحت نظر حکومت کار می‌کرد، مراد وی مجموع کمیسیون‌هایی است که متن پیش‌نویس قانون اساسی را فراهم کرده و در نهایت آن متن از طریق رئیس حکومت انتقالی به لویه‌جرگه ارایه شد. همچنین برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که حکومت تحت رهبری رئیس دولت انتقالی وقت در متن تنظیم شده از سوی کمیسیون مداخله کرد و در نتیجه این مداخله تغییراتی زیاد در متن پیش‌نویس البته پیش از ارایه جهت تصویب به لویه‌جرگه به وجود آمد که به موجب آن از جمله مقام صدارت به عنوان رئیس حکومت و دیوان قانون اساسی حذف شدند و در نتیجه همین متن در اختیار لویه‌جرگه قرار گرفت. به گفته‌ی این مصاحبه‌شونده «در مرحله‌ی اول بعد از این‌که نسخه‌ی اولیه را تهیه کردند، قرار اطلاعاتی که من دارم تا متنی که تصویب شد 23 بار این متن تغییر کرد، تنها عامل تغییر هم مداخله مستقیم حامد کرزی بود. عمده‌ترین بحثش هم بحث تغییر نظام صدارتی به ریاستی بود که آرام آرام نظام فعلی را در متن جای دادند، در حالی که اکثریت مردم نظام صدارتی می‌خواستند نه ریاستی.»¹

مصاحبه‌شوندگان عموماً بر این باورند که در وضع و تصویب قانون اساسی، کوشش صورت گرفت تا نظرات و دیدگاه‌های مردم از اقشار گوناگون در حد امکان بازتاب داده شود و از عموم مردم نظرخواهی شود. به گفته‌ی عبدالله شفايي نظر به تمهیدات و اقدامات تهیه‌کنندگان پیش‌نویس و سفرهای مختلف آن‌ها به اقصی نقاط کشور و حتی در میان مهاجران در کشورهای همسایه، پاسخ این پرسش که تا چه اندازه به نظریات و مطالبات گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه توجه به عمل آمده مثبت است و اقشار مختلف جامعه امکان آن را یافتند که دیدگاه‌شان را به اطلاع تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی برسانند. اگرچه بنا به سازوکار اتخاذ شده از سوی کمیسیون‌های مربوطه اقشار گوناگون مردم توانستند نقطه‌نظرات و مطالبات

1. عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طلاها، تاریخ مصاحبه: 2016/3/31.

خود را به سمع و نظر تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی برسانند. اما برخی‌ها (از جمله فوزیه کوفی) بر این نظرند که تمام این دیدگاه‌ها در متن قانون اساسی، برای مثال نظام صدارتی، بازتاب داده نشد. و یا به قول احمد سعیدی به جایگاه و ارزش‌های دینی نسبت به حقوق و آزادی‌های بشری توجه بیشتر به عمل آمد و به گفته محمدجواد صالحی گروه‌ها به مقدار وزن و قدرت خود کوشش کردند که دیدگاه‌های خود را بگنجانند، اما بدون تردید گروه‌های گوناگون توانستند دیدگاه‌های خود را بگنجانند. به گفته بعضی از مصاحبه‌شوندگان (از جمله غزال حارس)، این نقص وجود داشت که آرا و نظریات ارایه‌شده از سوی مردم، در نظرخواهی عامه در قدم نخست به خوبی تحلیل و دسته‌بندی نشد تا سپس در جلسات بعدی کمیسیون تدقیق راه‌حلی جامع برای رعایت آرای متفاوت سنجیده و درج متن قانون اساسی گردد. به گفته اشرف رسولی: «چیزی که من بسیار راضی هستم از آن این بود که تمام نقطه‌نظرات طیف‌های مختلف، اқشار مختلف، اقوام مختلف در طرح اولیه قانون اساسی گنجانده شد. ... اما متأسفانه دو تا کار خراب صورت گرفت: یکی این‌که دارالانشای کمیسیون متعلق به یکی از شخصیت‌هایی بود که با تمام قدرت و نفوذ و ارتباطی که با حلقات ارگ داشت، به دل‌خواه خودش در نظریات مردم تغییر آورد و نظریات مردم به شکل بسیار درست و صحیح‌اش انعکاس داده نشد. ... بعضی تغییرات دیگر را هم این‌طرف آن‌طرف آوردند و در نهایت‌اش این گپ سبب شد که تا همین حالا هم ما به یک حالت سردرگمی و بیچارگی و درماندگی دچار شویم.»

برخی دیگر معتقدند که عدم آگاهی عمومی از قانون اساسی و اظهار نظر تحت نفوذ و تأثیر گروه‌های مسلح سبب شد که مردم نتوانند به صورت دقیق ابراز رأی کنند. «در مورد قانون اساسی اول باید برای مردم صحیح معلومات داده می‌شد که این کوشش باز هم شد. مردم به صورت عموم بسیاری‌شان در این مورد معلومات نداشتند. قانون اساسی یک سند تخنیکی و سیاسی است. در موارد تخنیکی مردم زیاد نمی‌فهمند ... یک تشویش این بود که مردم تا چه اندازه می‌توانند آزادانه نظریات خود را بدهند. در آن‌وقت‌ها گروه‌های مسلح بسیار زیاد بودند، بسیار جای‌ها در قدرت بودند. باز ما در دموکراسی تجربه بسیار کوتاه داشتیم.»¹

برخی بر این نکته اشاره کرده‌اند که نظرخواهی در فضای خالی صورت می‌گرفت؛ چون متن پیش‌نویس هم در اختیار آن‌ها قرار داده نشده بود. و همچنین به صورت واضح مطرح نمی‌شد که موضوعات مطرح در قانون اساسی شامل چه چیزهایی هستند و لذا اظهار نظر آنان به نوعی در خلأ صورت می‌گرفت و لذا به ناچار به کلیات بسنده می‌کردند. برای مثال از سوی افراد مؤلف کمیسیون گفته می‌شد قانون اساسی در حال ساخت است و شما نظر بدهید که این قانون چگونه باشد؟ و اشتراک‌کنندگان نیز به صورت کلی می‌گفتند ما عدالت می‌خواهیم.

۱. کاوون کاکر: عضو کمیسیون اصلاحات انتخاباتی، همکار یوناما در زمان تشکیل کمیسیون قانون اساسی و برگزاری لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/5/3.

«در قانون اساسی اخیر، یک نکته بسیار مشهود است آن این است که به لحاظ صوری و فورم تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها صورت گرفت تا نشان بدهد این قانون بازتاب اراده مردم افغانستان است، اما فی الواقع سازوکارها و مکانیزم‌هایی که برای بازتاب آراء و علایق مردم در نظر گرفته شده بود، در عمل آن کارایی لازم را نداشتند، مثلاً نشست‌ها یا جلساتی که برگزار می‌شدند برای گفتگوها، - من یکی دو تا از این گفتگوها را دیدم - در ذات خود شبیه یک جلسه بحث و گفتگو نبود، مثلاً صدها نفر در یک مکان جمع می‌شدند، یک نفر می‌آمد و می‌گفت که قانون اساسی جدید قرار است درست شود، اینچنین مسایلی است، شما چی می‌خواهید، همه می‌گفتند ما عدالت می‌خواهیم فی‌المثل، ... من فکر می‌کنم که به‌رغم وسعت و گستردگی بی سابقه تماس‌ها با مردم، ما شاهد مکانیزمی که می‌توانست به شکل رفراندوم عمل کند، نبودیم، بنابراین قانون اساسی فعلی از نظر ماهوی یا از نظر نحوه تصویب و وضع خیلی تفاوت آشکاری با رویه‌های قانون‌گذاری در افغانستان در یک‌صد سال اخیر ندارد، اندک تفاوت‌هایی هم که است نتیجه حضور جامعه جهانی و کارشناسان بین‌المللی است.»¹

در پاسخ به این سؤال که لویه‌جرگه قانون اساسی و فضای حاکم بر آن تا چه اندازه دموکراتیک بود، اکثر مصاحبه‌شوندگان باور دارند که که تشکیل لویه‌جرگه تا حدودی مطابق شرایط آن روز انتخابی بود.

«اگر واقعیت‌های آن‌زمان افغانستان را در نظر بگیریم، لویه‌جرگه یک سازمان دموکراتیک‌تری بوده نسبت به این‌که یک گروه کوچکی، بطور مثال یک کمیسیونی مسئول تصمیم‌گیری می‌بود. فراموش نکنید که ما در نبود پارلمان هم به سر می‌بردیم.»² به تعبیری یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان، «هم انتخابات لویه‌جرگه و هم اشتراک در لویه‌جرگه دموکراتیک بود.»³

در خصوص تنوع اعضای لویه‌جرگه و نمایندگی آن از گروه‌ها، جریان‌ها، اقوام و طبقات گوناگون نیز مصاحبه‌شوندگان روایات جالبی به دست می‌دهند. برای مثال به روایت خانم پلوشه حسن 100 نفر خانم عضو لویه‌جرگه 500 نفری بودند و این 100 نفر، یک گروه فشار قوی را به نفع زنان به وجود آورده بودند و از قدرت چانه‌زنی و لابی‌گری خوبی هم برخوردار بودند.

در مورد روند کاری لویه‌جرگه و فضای حاکم بر آن، اکثریت مصاحبه‌شوندگان فضای آن را آزاد و سرشار از نقد و گفتگو، اختلاف نظر، چانه‌زنی، لابی‌گری، اعتراض و سرانجام از خلال گفتگوی طولانی که نزدیک به سه هفته به طول می‌انجامد در مورد نقاط اختلافی به نوعی توافق نایل می‌شود و این توافق حاصل رایزنی‌ها، چانه‌زنی‌های رهبران قومی، سیاسی، گروه‌های گوناگون بود که به استثنای فراکسیون زنان، سایر گروه‌ها عمدتاً بر محور قومیت و شکاف‌های قومی شکل گرفته بودند. البته میانجی‌گری و احیاناً اعمال نفوذ نمایندگان جامعه جهانی نیز در حصول توافق مؤثر بوده است. روال کار لویه‌جرگه به این ترتیب بود که

1. محمدجواد سلطانی.

2. احمدضیاء رفعت: استاد ژورنالیسم در دانشگاه کابل، سخنگوی سابق کمیسیون مستقل انتخابات، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.

3. محمدصدیق پتمن: عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی و عضو جبهه ملی نوین، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/4/30.

در قدم نخست اعضای لویه جرگه در ده کمیته تقسیم شدند؛ و در این ده کمیته، یک بار متن پیش‌نویس از اول تا آخر ماده به ماده توسط اعضای کمیته بحث و موارد اختلافی مشخص گردید. سپس در کمیته تفاهم که متشکل از هیئت‌های رئیسه کمیته‌ها و هیئت‌رئیس لویه جرگه، فراکسیون‌ها و افراد و گروه‌های لابی‌کننده داخلی (به گفته آقای پتمن در لویه جرگه یک قسم لابی‌گری بین اقوام به خاطر نزدیک‌ساختن آن‌ها وجود داشته است.¹) و خارجی بود روی نقاط اختلافی بحث صورت می‌گرفت و در نهایت راهی برای توافق و تفاهم به وجود می‌آورد.

«فضای بحث و گفتگو در لویه جرگه بسیار باز بود، هر کس می‌توانست نظر خود را مطرح کند، هر چه را می‌خواست بگوید، کسی مانع گفتگو و بحث کسی نمی‌شد. فضای باز گفتگو نه تنها در جلسه‌های عمومی وجود داشت، بلکه در کمیته‌هایی که در لویه جرگه تشکیل شده بود، وجود داشت. مشکلی که وجود داشت این بود که خیلی از موضوعات به خود شکل سیاسی گرفت؛ بر مواردی که باعث اختلاف می‌شود بحث صورت می‌گرفت، به طور مثال: بالای گنجانیدن کلمه مقاومت در قانون اساسی، زبان‌ها، سرود ملی و بر امثال این موارد تأکید می‌کردند. مشکل دیگری هم در لویه جرگه وجود داشت، این که اعضای لویه جرگه مسایل تکنیکی را نمی‌دانستند؛ فقط بر مسایل سیاسی خود تأکید داشتند، که باعث جنجال‌های فعلی شده است.»²

در همین حال شماری دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند نمی‌توان لویه جرگه را دموکراتیک خواند، زیرا لویه جرگه یک نهاد سنتی است و با سازوکارهای دموکراتیک هماهنگی ندارد و لذا اصولاً نمی‌توانسته است فضای آزاد و دموکراتیک برای گفتگو باشد بلکه چیزی جز زبان قدرت و استعاره‌ای از اراده تیم نبود که از مجرای آن بر مردم افغانستان تحمیل شد.³ یا به گفته نظام‌الدین عبدالله مشروح مذاکرات جلسات لویه جرگه قانون اساسی نشان می‌دهد که نظریات مطرح می‌شدند اما به آن‌ها توجه صورت نمی‌گرفت.

برخی از مصاحبه‌شوندگان، اعضای لویه جرگه را افراد غیر متخصص به شمار آورده‌اند و اذعان داشته‌اند که در چنین ساختاری و آن هم برای کار فنی‌ای چون تصویب قانون اساسی باید حضور افراد متخصص برجسته باشد تا بتوانند اختلاف دیدگاه‌ها را به سمت و سوی نتیجه‌گیری خوب‌تر سوق دهند.

«افرادی که در لویه جرگه قانون اساسی آمده بودند، از توانمندی‌های لازم، از ویژگی‌های لازم برای تصویب یک قانون اساسی و فهم قانون اساسی و پیش‌بینی یا ساختن نظام دموکراتیک و مدرن برای آینده افغانستان، برخوردار نبودند و اطلاعات لازم را از این موضوع نداشتند. ضمن این که عرصه لویه جرگه قانون اساسی در حقیقت عرصه گروه‌های خاصی بود که از هر طرف تلاش می‌کردند دیدگاه‌های خود را بر یکدیگر تحمیل کنند. ... غالب افرادی که در هنگام تصویب قانون اساسی در لویه جرگه بودند، بیشتر نماینده

1. محمدصدیق پتمن

2. شاه‌محمود میاخیل: رئیس انستیتوت صلح ایالات متحده آمریکا و عضو لویه جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/5/7.

3. محمدجواد سلطانی.

همان دیدگاه و تفکرات قومی، قبیله‌ای یا مذهبی بودند که برای‌شان این مهم بود که آیا همان دیدگاه‌ها یا خواسته‌های این‌ها حداقل به صورت حداقلی در لیست نهایی قانون شامل خواهد شد یا شامل نخواهد شد.¹ به گفته برخی مصاحبه‌شوندگان نمایندگان لویه‌جرگه در مواردی، برای مثال ولایت غزنی، تحت فشار و نفوذ مقامات محلی تعیین شده‌اند.²

همچنین منتقدان نکات ذیل را از جمله نقاط ضعف حاکم بر لویه‌جرگه به شمار آورده‌اند:

- طرز‌العمل لویه‌جرگه توسط حکومت تنظیم و تصویب شده بود.³
 - رئیس وقت و تیم وی با حمایت زلمی خلیل‌زاد، مداخله و از دیدگاه خودشان در مسائل اختلافی حمایت می‌کردند.⁴
 - بعضی معتقدند که اساساً متن پیش‌نویس در اصل به زبان انگلیسی بوده است و به دری ترجمه شده است. یعنی پروسه در اختیار و ملکیت افغان‌ها نبوده است. البته باید گفت که این ادعا به شهادت نگارنده این سطور که عضو کمیسیون تدقیق بودم واقعیت ندارد.⁵
 - بحث آزاد در مورد هر ماده در مجلس عمومی صورت نگرفت.⁶
 - شرط پیشنهاد تغییر یک ماده در متن پیش‌نویس که در مجلس عمومی قابل طرح باشد و روی آن رأی‌گیری صورت گیرد حداقل 170 امضا پیش‌بینی شده بود و این شرط بسیار سخت بوده و مانع از آن می‌شد که گروه‌ها به راحتی پیشنهاد خود را به یک بحث عمومی در مجلس عمومی تبدیل کنند.⁷
 - امکان طرح هر گونه نظریه وجود نداشت؛ چون بعضی دیدگاه‌ها امکان طرح نداشت.⁸
- در پاسخ به این سؤال که آیا نهایتاً قانون اساسی به رأی اکثریت به تصویب رسید یا بنا بر توافق سیاسی؟ مصاحبه‌شوندگان دیدگاه‌های گوناگونی داشتند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان اظهار داشته‌اند که قانون اساسی نهایتاً بنا بر یک توافق سیاسی که منجر به اجماع عمومی در لویه‌جرگه شد به تصویب رسید، نه بر اساس رأی‌گیری. برای مثال به گفته کرامت‌الله صدیق، تصویب قانون اساسی بر اساس توافقات صورت گرفته است نه به اساس رأی اکثریت. به گفته محمدقاسم هاشم‌زی «در اخیر وقتی که اعلان کردند که قانون اساسی تصویب شد، یادآوری نکردند که با اکثریت یا با اقلیت، یعنی تمام حاضرین در لویه‌جرگه دست خود را بالا

1. علی‌رضا روحانی: عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر و استاد دانشگاه ابن‌سینا، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/27.

2. استاد سید مسعود.

3. عبدالحفیظ منصور.

4. اشرف رسولی.

5. محی‌الدین مهدی: عضو ولسی‌جرگه، نماینده بغلان، از اشتراک‌کنندگان در لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/3.

6. محی‌الدین مهدی.

7. پلوشه حسن: مسئول مرکز آموزش زنان افغان، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/3.

8. کاوون کاکر.

کردند و موافقت خود را اعلان نمودند، البته اقلیت‌هایی وجود داشتند که شاید نقطه‌نظراتی داشتند ولی به هر حال قانون اساسی تصویب شد و کسی دست خود را من حیث اقلیت یا مخالف بر تصویب قانون اساسی بالا نکرد.»

البته بعضی از مصاحبه‌شوندگان ضمن این که می‌پذیرند روی قانون اساسی نوعی توافق کامل هرچند ضعیف به وجود آمد، اما از چگونگی حصول این توافق کامل چندان راضی به نظر نمی‌رسند و آن را (برای مثال خانم سیما سمر) محصول تغییر دیدگاه افراد توسط پول و وعده‌ها به شمار می‌آورند و بعضی دیگر (برای مثال احمدولی مسعود) محصول فشار و نوعی فریب به شمار می‌آورند. لازم به یادآوری است مراد از توافق بر قانون اساسی یعنی توافق همه اعضا بر کلیه موارد به طور خاص موارد اختلافی‌ای چون نظام ریاستی، سرود ملی، زبان‌ها، تابعیت دوگانه و ... است. دیدگاه‌های برخی مصاحبه‌شوندگان در مورد حصول این نوع توافق و توصیف آن در واقع آکنده از اعتراض و نارضایتی است.

بعضی هم فکر می‌کنند که بر اساس رأی اکثریت بوده است. البته این دسته خود حضور نداشته‌اند و بر اساس حدسیات چنین اظهار داشته‌اند. و بعضی هم فکر می‌کنند که در مواردی رأی اکثریت بر اقلیت بوده است و در مواردی مانند زبان سرود ملی و حقوق زنان بر اساس توافق صورت گرفته است. لکن این روایت‌ها همان‌گونه که اشاره کردم روایت مستقیم از مجلس لویه‌جرگه نیست اما به هر حال حاکی از دیدگاه پاره‌ای صاحب‌نظران در مورد نحوه تصویب قانون اساسی است.

اما تحریف متن تصویب‌شده لویه‌جرگه در مرحله توشیح آن توسط رئیس دولت انتقالی، همواره یک مسأله جنجال‌برانگیز بوده است. شمار قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشته‌اند که در این باره چیزهایی شنیده‌اند اما در مورد جزئیات آن چیزی نمی‌دانند. گروه کوچکی از مصاحبه‌شوندگان هم معتقدند تغییراتی که در متن قانون اساسی پس از تصویب لویه‌جرگه آمده، جزئی و بی‌اهمیت است و عمدتاً به جهت ویرایش بوده است و در معنا و محتوا تغییر به وجود نیاورده است. و در نهایت به گفته فرید حمیدی «برای فعلاً تقریباً در این رابطه اجماع یا توافق همگانی هم وجود دارد؛ موافق و مخالف همیشه استنادشان قانون اساسی افغانستان است. من فکر می‌کنم که در این رابطه توافق عمومی وجود دارد که قانون اساسی موجود قانون اساسی افغانستان است.» به گفته محمدصدیق پتمن هیچ تغییری در متن مصوب به وجود نیامده است. اما همان‌گونه که اشاره کردیم گروهی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که متن مصوب لویه‌جرگه در موارد متعدد تحریف شده و برخی از موارد تفاوت‌های اساسی ایجاد کرده است. اما در مقام ارایه مثال این دسته از مصاحبه‌شوندگان بیشتر از ماده بیستم قانون اساسی که بر زبان سرود ملی تصریح دارد و نیز اضافه‌شدن یک بند الحاقی به ماده 16 قانون اساسی مبنی بر این که «مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد.» به عنوان مثال‌هایی از تحریف در قانون اساسی یادآوری کردند.

اظهار دقیق‌تر در این مورد را محمدضیاء فرهمند رئیس دیپارتمنت آگاهی عامه از قانون اساسی کمیسیون

مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی داشته است. به گفته وی: «در سال 1390 ما در کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی یک تحقیق تحت عنوان «قانون اساسی از مسوده‌سازی تا تصویب و توشیح و نشر» اجرا کردیم. در این تحقیق که عملاً دیپارتمنت ما - آگاهی از قانون اساسی - انجام داد، ما از جمله یک تا دو مورد را پیدا کردیم که در متن تصویب‌شده لویه‌جرگه و متن نشر شده در جریده رسمی تفاوت وجود دارد. مثلاً از جمله در اخیر ماده 16 قانون اساسی، این فقره اضافه‌شده که (مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد)، اما این جمله و این فقره اخیر ماده 16 در متن تصویب‌شده قانون اساسی مصوبه لویه‌جرگه سال 1382 نیست.» در خصوص این تغییر آقای پتمن می‌گوید که اساس آن فیصله کمیته تفاهم در روز آخر لویه‌جرگه بود که طی آن مقرر گردید که ترمینالوژی ملی یعنی مصطلحات رایج در کشور از قبیل پوهنتون و مانند آن تغییر نکند و دست‌خط رئیس لویه‌جرگه آقای مجددی را در اختیار دارد. به گفته او این اصطلاحات به مثابه ترمینالوژی ملی معرف هویت ملی افغانستان به مثابه یک کشور است.¹ اما آن-گونه آقای محمدرور دانش در کتاب حقوق اساسی افغانستان کاپی این دست‌خط را آورده است، متن مورد نظر ایشان در ماده 149 با این عبارت پیشنهاد شده بوده است که اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام، نظام جمهوری اسلامی و ترمینالوژی ملی که در زبان‌های رسمی دولت می‌باشند، تعدیل نمی‌شود. به گفته ایشان آقای مجددی این دست‌نوشته را به امضای خود در دوره کمیته تصحیح که بعد از ختم لویه‌جرگه تشکیل شده بود، تحویل اعضای این کمیته داد و مدعی شد که در روز آخر لویه‌جرگه در کمیته تفاهم روی این متن توافق شد، اما فرصت گنجاندن آن در متن ارایه شده در مجلس عمومی لویه‌جرگه نبود. اما این کمیته به جای ترمینالوژی ملی موجود در زبان‌های رسمی و غیر قابل تعدیل دانستن آن، این عبارت را که «مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردد» در آخر ماده 16 می‌افزاید.²

در مورد دیگر، یکی از صاحب‌نظران زبان ترکی را نام برده است که قرار بود به جای ازبکی و ترکمنی باشد؛ زبان ترکی آورده شود، اما در متن مصوب و توشیح‌شده، واژه ترکی برداشته و ازبکی و ترکمنی جایگزین شد.³

آنچه آوردیم دیدگاه صاحب‌نظران در مورد روند وضع و تصویب قانون اساسی بود. به این وسیله خواستیم آنچه در ذهن این قشر تأثیرگذار جامعه در مورد روند وضع و تصویب قانون اساسی وجود دارد، منعکس کنیم و دیدیم که تا حدود زیاد، دیدگاه‌ها نسبت به این روند مثبت است. در واقع این روند نشان می‌دهد که نیروهای گوناگون اجتماعی در یک طیف وسیع از قدرت تأثیرگذاری برخوردار بوده‌اند. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان در آن شرایط که قانون اساسی تصویب می‌شد، وضعیتی داشتیم که همه گروه‌ها تا

1. محمدصدیق پتمن

2. سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، چاپ سوم، کابل، انتشارات دانشگاه ابن‌سینا، 1394، ص 338 - 339.

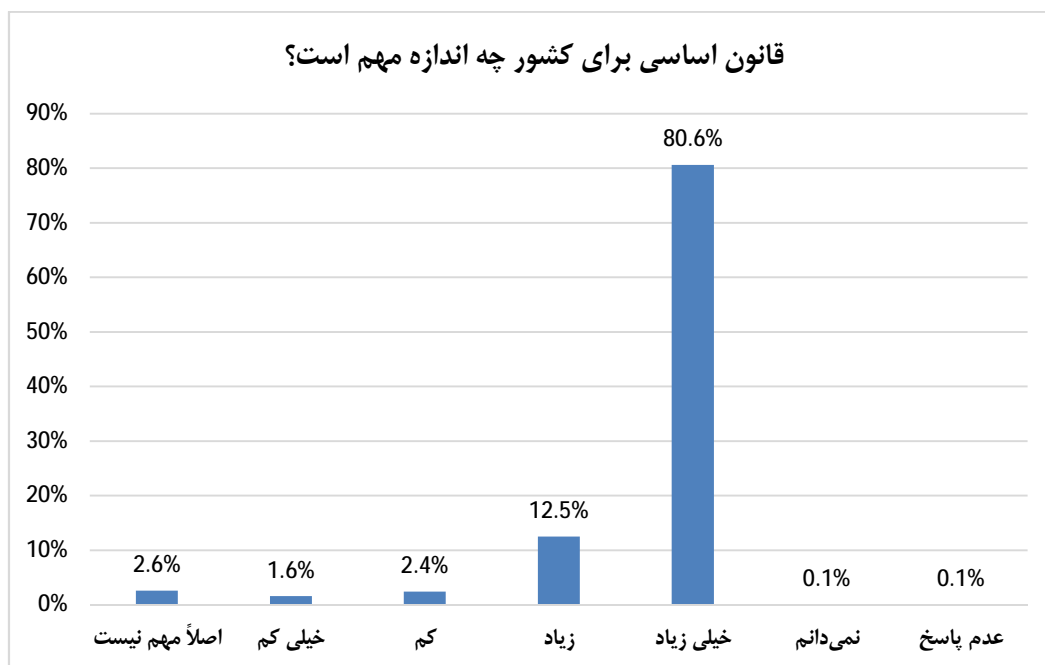
3. نقیب‌الله فایق: رئیس اداره مستقل نورم و استاندارد. نماینده سابق مردم فاریاب در ولسی‌جرگه و عضو حزب جنبش اسلامی، عضو لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.

حدودی زیاد از قدرت برخوردار بودند و می‌توانستند دیدگاه‌های خودشان را کم و بیش بگنجانند. ممکن است بعضی از قدرت بیشتر و بعضی از قدرت کمتر برخوردار بودند، اما بدون تردید گروه‌های مختلف توانستند که دیدگاه‌های خودشان را انعکاس دهند¹. این وضعیت، سبب رضایت نسبی از روند وضع و تصویب قانون اساسی جدید شده است. اما شیوه وضع و چگونگی تصویب قانون اساسی را در نظرسنجی به این دلیل که مستلزم اطلاعات تاریخی است و مردم عمدتاً اطلاعات تاریخی دقیق ندارند، جزء سؤال‌های این تحقیق قرار نگرفت.

اهمیت قانون اساسی

یکی از موضوعات مهم این بود که در مورد این که تا چه اندازه از نگاه آنان قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن از اهمیت برخوردار است، نظر مردم را بدانیم. البته در این مورد هرچند دیدگاه صاحب‌نظران به صورت مستقیم در مورد اهمیت قانون اساسی پرسیده نشده است، اما از تحلیل محتوای اظهارات‌شان پیدا است که همگی ضرورت نظام مبتنی بر قانون اساسی را مسلم پنداشته‌اند و با قبول آن، به سایر پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. برای به‌دست‌آوردن نظر عموم مردم در این خصوص، در پرسش‌نامه چندین پرسش، طرح و نظر آنان گرفته شده است.

اهمیت قانون اساسی از نگاه عمومی

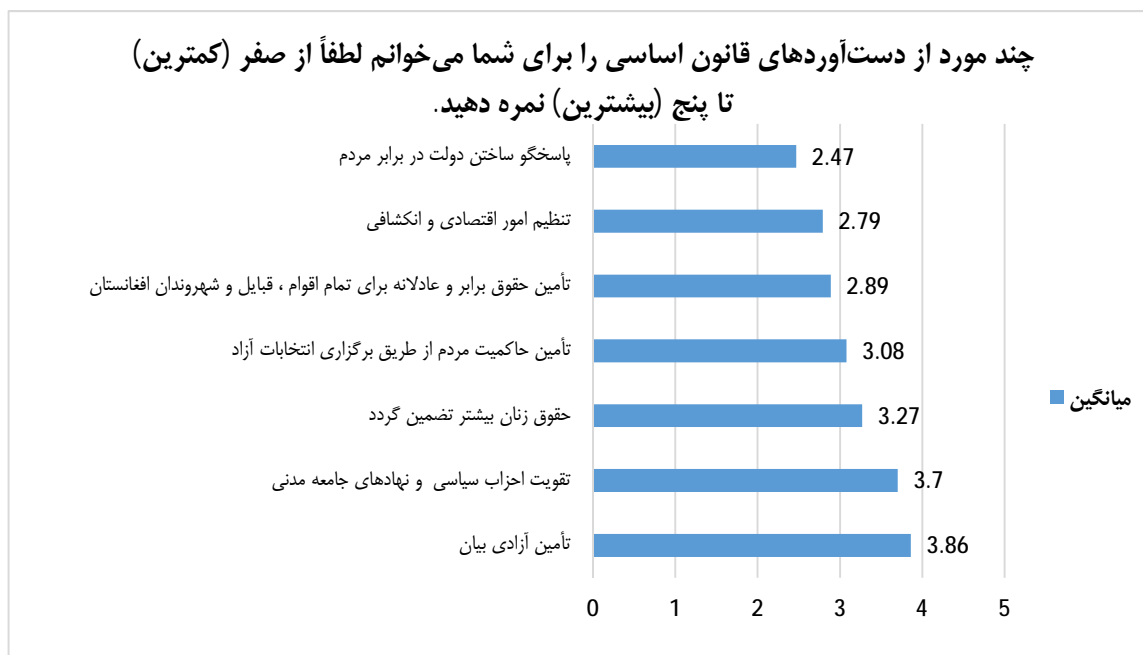


شکل 2: اهمیت قانون اساسی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان

1. دکتر محمدجواد صالحی، رئیس مؤسسه تحصیلات عالی گوهرشاد، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016 / 3 / 12.

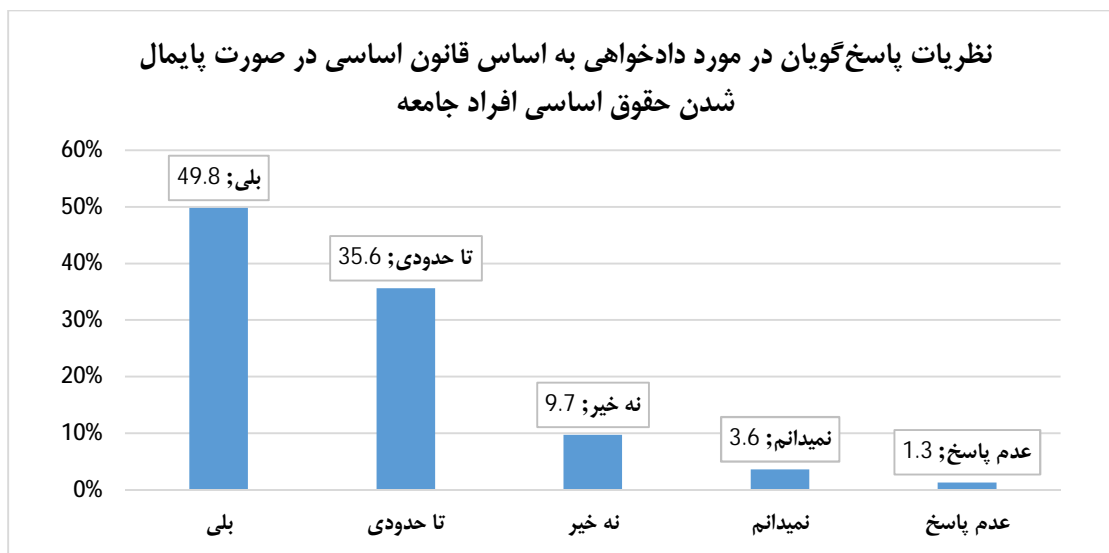
نظریه عمومی را در این نظرسنجی در مورد اهمیت قانون اساسی از دو طریق نشان داده‌ایم: نخست، مستقیم با پرسش از اهمیت قانون اساسی و دوم دیدگاه آنان در مورد نظام بدیل قانون اساسی: شکل صفحه قبل (شکل 2) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که قانون اساسی برای کشور چه اندازه مهم است، اکثریت مطلق (80,6%) پاسخ‌گویان در پاسخ به این سؤال گفته‌اند که قانون اساسی برای کشور خیلی زیاد مهم است، 12,5% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که قانون اساسی برای کشور زیاد مهم است، این در حالی است کسانی که پاسخ داده‌اند قانون اساسی اصلاً مهم نیست کمتر از 3% هستند.

همچنین نظر عمومی در مورد دست‌آوردهای قانون اساسی خواسته شده است و شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به دست‌آوردهای قانون اساسی است. پاسخ‌گویان برای چند دست‌آورد قانون اساسی از صفر (کمترین) تا پنج (بیشترین) نمره داده‌اند؛ میانگین پاسخ به تأمین آزادی بیان، تقویت احزاب سیاسی و نهادهای جامعه مدنی، تضمین بیشتر حقوق زنان، تأمین حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد، بیشتر از 3 بوده است؛ در حالی که پاسخ‌گوساختن دولت در برابر مردم، تنظیم امور اقتصادی و انکشافی، تأمین حقوق برابر و عادلانه برای تمام اقوام، قبایل و شهروندان افغانستان کمتر از نمره 3 بوده است.



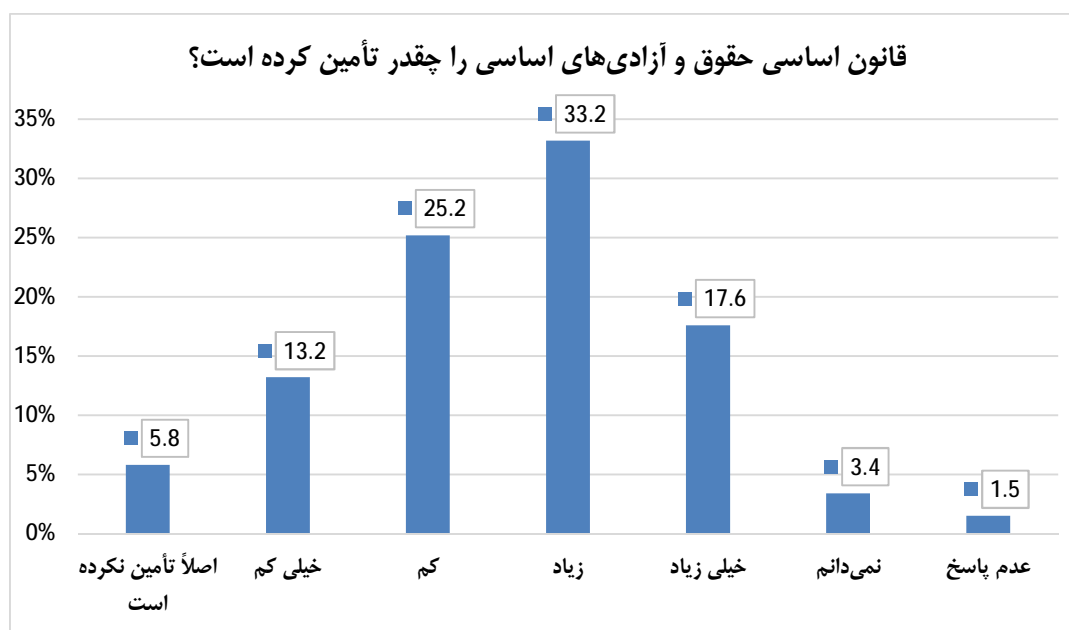
شکل 3: میانگین نظریات پاسخ‌گویان در مورد دست‌آوردهای قانون اساسی

همچنین در نظرخواهی از پرسش‌شوندگان خواسته شده است که نظرشان را در مورد امکان دادخواهی بر مبنای قانون اساسی بیان کنند؛ و شکل 4 (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: به نظر شما در صورت پایمال‌شدن حقوق اساسی افراد جامعه، آن‌ها می‌توانند مطابق قانون اساسی دادخواهی کنند؟ تقریباً اکثریت پاسخ‌گویان گفته‌اند بلی می‌توانند، که این عده بیشتر از 49% هستند. بیشتر از 35% از پاسخ‌گویان گفته‌اند تا حدودی می‌توانند مطابق با قانون اساسی دادخواهی کنند؛ و کسانی که گفته‌اند نه‌خیر، کمتر از 10% هستند.



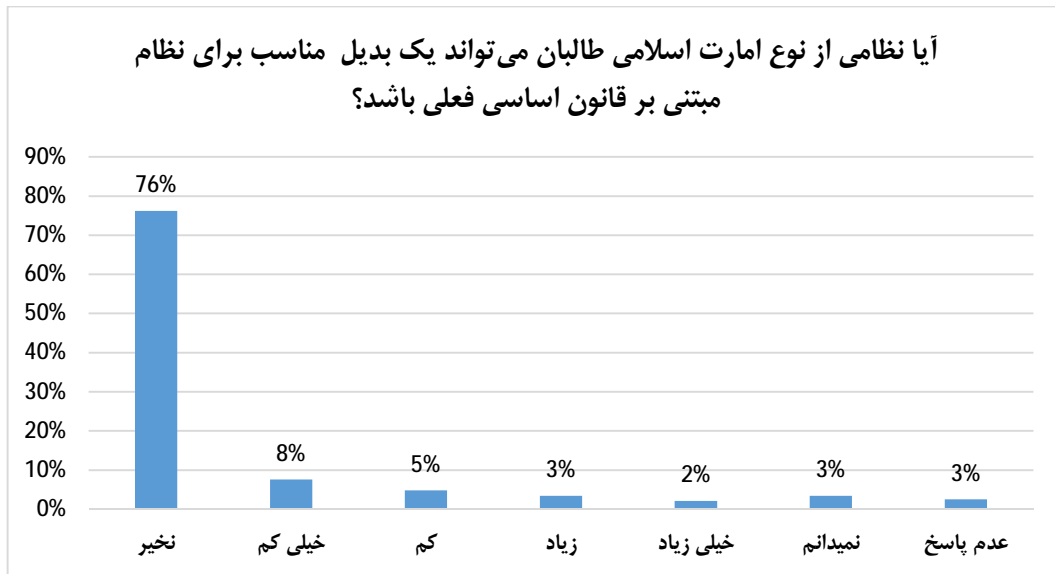
شکل 4: میانگین اعتماد و اتکای افراد مورد مطالعه به قانون اساسی برای دادخواهی

همچنین شکل زیر نظر عموم را در مورد این‌که: قانون اساسی تا چه اندازه حقوق و آزادی‌های اساسی آنان را تأمین کرده است؟ نشان می‌دهد. تقریباً 51% پاسخ‌گویان به این سؤال جواب مثبت داده و گزینه‌های زیاد (33.2%) و خیلی زیاد (17.6%) را انتخاب کرده‌اند.



شکل 5: نظریات در مورد ظرفیت قانون اساسی در تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم

نظر عموم در مورد نظام بدیل نیز خواسته شده است که به نوعی نظرخواهی غیرمستقیم به حساب می‌آید. در خصوص نظام بدیل قانون اساسی نظر پرسش‌شوندگان در شکل ذیل نشان داده شده است. شکل 6 (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: آیا نظامی از نوع امارت اسلامی طالبان می‌تواند یک بدیل مناسب برای نظام مبتنی بر قانون اساسی باشد؟ اکثریت مطلق پاسخ‌گویان 76% به این سؤال پاسخ منفی داده‌اند که نظامی از نوع امارت اسلامی طالبان نمی‌تواند یک بدیل مناسب برای نظام مبتنی بر قانون اساسی باشد، این در حالی است کسانی که تنها 2% در مورد این پرسش، پاسخ مثبت داده‌اند.



شکل 6: نظریات در مورد مناسب بودن نظام از نوع امارت اسلامی طالبان برای کشور

در مجموع پاسخ پرسش‌شوندگان در مورد اهمیت قانون اساسی، دست‌آوردهای قانون اساسی، امکان دادخواهی بر مبنای قانون اساسی و نظام امارت اسلامی به شکل معنادار از اهمیت قانون اساسی در نزد افکار عمومی حکایت می‌کند.

صاحب‌نظران هرچند دیدگاه‌شان به صورت مستقیم در مورد اهمیت قانون اساسی پرسیده نشده است، اما همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، پاسخ‌های‌شان همگی بر این پیش‌فرض استوار است که نظام مبتنی بر قانون اساسی از اهمیت اساسی برخوردار است.

حقوق و آزادی‌های اساسی؛ اسلام و حقوق بشر

در این بخش حقوق و آزادی‌های اساسی به طور خاص حق برابری و نفی هر گونه تبعیض، حقوق و آزادی‌های زنان، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و سازگاری اسلام و حقوق بشر در قانون اساسی، مورد بررسی قرار گرفته است. اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان معتقدند که حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی به خوبی تسجیل شده است. آن‌ها در این راستا تعهد افغانستان به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را نیز مهم شمرده‌اند.

«حقوق و آزادی‌های اساسی همان حقوق و آزادی‌هایی است که در قانون اساسی افغانستان مورد تصویب و حمایت قرار گرفته و آن تعهدات بین‌المللی دولت افغانستان به میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها و اسناد و قراردادهای بین‌المللی که همین حقوق و آزادی‌ها را تسجیل کرده است. مجموع تعهدات بین‌المللی افغانستان در رابطه با این حقوق و آزادی‌ها و حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی افغانستان و سایر قوانین افغانستان تسجیل است، حقوق و آزادی‌های مردم افغانستان را تشکیل می‌دهد.»¹

1. فرید حمیدی: لوی سارنوال افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/19.

در رابطه با مسأله تأمین حقوق و آزادی‌های برابر برای زنان، اجماع نظر وجود دارد که نسبت به گذشته قانون اساسی افغانستان به طور مطلوب، برابری میان زن و مرد را در نظر گرفته و از آن پشتیبانی کرده است. «این قانون یکی از قوانینی است که تبعیض مثبت را در بخش مشارکت سیاسی زنان پیش‌بینی کرده و در موارد دیگری از جمله حقوق شهروندی این قانون هر نوع تبعیض را نفی کرده و منتفی دانسته است»¹ با این وجود چند تن از مصاحبه‌کنندگان تبعیض مثبت برای مشارکت سیاسی زنان را در قانون اساسی یک نقص می‌دانند.

«حقوقی که به زن‌ها در قانون اساسی داده شده است زاده قانون اساسی نیست... این زاده حرکات جامعه‌مدنی، روشن‌فکری و تمدنی است که به یک نحوی از طریق غرب آمده اما آنچه که در قانون اساسی بود، آن عملی نشده است. مثلاً ما می‌گوییم مرد و زن از حقوق مساوی برخوردار هستند. اما در کجای کشورتان مرد و زن از حقوق مساوی برخوردارند؟ ... وقتی کسی کاندیدا می‌شود برای پارلمان اگر حقوق مساوی است باید برنده کسی باشد که بیشتر رأی می‌آورد اما برای زنان سهمیه‌بندی کردند. از فلان ولایت دو زن، از فلان ولایت سه زن و به همین ترتیب. ولو اگر زن دو صد رأی می‌برد، کامیاب می‌شود در حالی که یک مرد در مقابلش پنج هزار رأی برده است»² همچنین، برخی معتقدند که آزادی‌ها به صورت شفاف تثبیت نشده‌اند. از جمله در مواردی بسیار داشتن این حقوق مقید به قانون شده است. برای مثال گفته است «آزادی بیان مطابق به قانون از تعرض مصون است» لذا قانون‌گذار می‌تواند شروط و قیودی بر حق آزادی بیان وضع کند و در نتیجه آزادی بیان را عملاً محدود و تابع شرایط سخت کند.³

بعضی از مصاحبه‌شوندگان بر محدودیت ناشی از شریعت اسلامی که در ماده سوم وضع هر گونه قانون مشروط به عدم مخالفت با آن شده است، تکیه کرده و اذعان داشته‌اند که شرط عدم مخالفت با اسلام نیز سبب می‌شود که حقوق و آزادی‌ها از صراحت لازم برخوردار نباشند.⁴

همچنین بعضی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند علی‌رغم این که در قانون اساسی بر حقوق و آزادی‌های اساسی برابر تأکید شده است، اما ارزش‌های قومی نابرابر در قانون اساسی و احیاناً ساختار برساخته شده قدرت در نتیجه این تصور که اقوام به لحاظ سیاسی از وزن سیاسی متفاوت برخوردارند، مجال رشد برابر را برای همه شهروندان و زبان‌ها فراهم نمی‌کند.⁵

از نظر اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان، آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات نیز به خوبی در قانون اساسی کشور تسجیل شده است. آن‌ها از این موضوع به عنوان دست‌آورد مهم یادآوری می‌کنند.

1. فوزیه کوفی: نماینده مردم بدخشان در ولسی جرگه، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/23.

2. احمد سعیدی: استاد دانشگاه، کارشناس مسائل سیاسی، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/10.

3. کاوون کاکر.

4. احمدضیاء رفعت.

5. محی‌الدین مهدی.

«در بحث آزادی بیان در وضع بسیار خوبی قرار داریم، نسبت به گذشته افغانستان... موفقیت‌هایی هست که تلویزیون و رادیو از انحصار دولت برآمد، چیزی که در گذشته‌ها نبود. خصوصی شد، شخصی شد. تعدد رسانه‌ها را داریم. مشکل مدیریت رسانه‌ها موضوع جدایی است که به قانون اساسی برنمی‌گردد. دسترسی به اطلاعات در قانون تضمین شده، از لحاظ قانونی ما سازکارهای لازم را داریم.»¹

در پاسخ به این سؤال که آیا قانون اساسی با اسلام سازگار است؟ اکثریت پاسخ‌دهندگان معتقدند که اسلام در قانون اساسی از جایگاه حقوقی قوی‌ای برخوردار است و اساساً میان اسلام و قانون اساسی مغایرتی نمی‌بینند؛ و بعضی هم قدمی فراتر نهاده، جایگاه دین اسلام را در قانون اساسی، سنگین توصیف می‌کنند که سبب تعبیر حکومت شرعی و شدیداً دینی از قانون اساسی می‌گردد.² و ممکن است به تعبیر برخی از مصاحبه‌شوندگان، این جایگاه، یعنی جایگاه برتر و سنگین اسلام، سبب تعبیرها و تفسیرهای ضد حقوق بشری و مساوات‌طلبانه از قانون اساسی گردد: «اسلام در قانون اساسی جایگاه بالایی دارد و نمونه آن موجودیت ماده سوم قانون اساسی است. فکر می‌کنم مهم این است که چگونه به حقوق بشر و اسلام می‌نگریم؛ و این طرز تفکر ما ممکن است بالأخره منجر به تعبیر سوء از همه چیز من جمله حقوق بشر و اسلام گردد.»³ در برابر، آن دسته از مصاحبه‌شوندگان که به نوعی از نهادهای دینی (برای مثال عالمان دینی) نمایندگی می‌کنند، ضمن این‌که از صورت‌بندی حقوقی جایگاه اسلام در قانون اساسی راضی به نظر می‌رسند، اما از فقدان مکانیزمی که نحوه برخورد با قوانین و مقررات مغایر با اسلام را مشخص کند، سخن گفته‌اند و به طور ضمنی فقدان این مکانیزم را نوعی نقص به شمار آورده‌اند.⁴ این در حالی است که به گفته یکی دیگر از عالمان دین ماده دوم و سوم قانون اساسی جایگاه بسیار خوب برای اسلام قایل شده است و اگر درست به این دو ماده عمل شود، ضمن این‌که جامعیت قانون اساسی را تضمین می‌کند، برای مخالفین دولت نیز هیچ بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد.⁵

در پاسخ به جایگاه حقوق بشر، اکثر پاسخ‌گویان معتقدند که قانون اساسی دولت افغانستان را ملزم به رعایت و تطبیق حقوق بشر ساخته است.

اما در خصوص تأکید توأم قانون اساسی بر رعایت اسلام و حقوق بشر به اعتقاد برخی پاسخ‌دهندگان معتقدند که این تعهد حامل هیچ تضادی نیست و معتقدند نوعی توازن میان اسلام و حقوق بشر به وجود آورده است:

«من فکر می‌کنم یکی از خوبی‌های این قانون اساسی همین است که از یک جانب، نگرانی یا توجه به ارزش‌های اعتقادی و دیانت مردم افغانستان دارد که همان دین مقدس اسلام است. از سوی دیگر پیروان

1. احمدضیاء رفعت.

2. علی امیری

3. سیما سمر: رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاها، تاریخ مصاحبه: 2016/4/10.

4. کرامت‌الله صدیق: رئیس مطالعات اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاها، تاریخ مصاحبه: 2016/5/7.

5. حمدالله فایق: استاد پوهنهی شرعیات و قانون پوهنتون سلام، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاها، تاریخ مصاحبه: 2016/5/5.

سایر مذاهب و ادیان را و همان حدود آزادی مذهب و آزادی دین را به رسمیت شناخته است. بنابراین به عنوان یک دولت مدرن، به عنوان دولتی که برای حقوق و آزادی‌های اساسی مردم خود نگران است، یک توازن بسیار خوب را میان حقوق بشر و اسلام ایجاد کرده است.¹ برخی این توازن را نتیجه تکیه قانون بر اسلام معتدل می‌دانند.

«سؤال این جاست که آیا بین کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر و احکام و اصول اسلامی رابطه‌شان به چه ترتیب است. فکر می‌کنم که در قانون اساسی ما کوشش صورت گرفته تا اسلام هم به صورت میانه‌رو (Moderate) پیش برود تا بین اصول و احکام اسلام و کنوانسیون‌های بین‌المللی تفاوت زیادی وجود نداشته باشد.»²

بعضی دیگر نفس این قضیه را که قانون مقید به عدم مخالفت با اسلام شده است نه بیش از آن، یعنی این که مطابقت قانون با اسلام شرط نشده است، دلیل این سازگاری می‌دانند. چون به موجب این شرط یک قانون در صورتی متصف به مخالفت با اسلام می‌شود که با احکام اجماعی و ضروری اسلام مخالف باشد و چنین مواردی که با حقوق بشر نیز در تضاد باشند اندک است.

«قانون اساسی با اسلام و حقوق بشر سازگاری دارد. در موارد بسیاری از اصول اسلامی که مربوط به حقوق و آزادی‌های مردم می‌باشد، میان قانون اساسی و اصول اسلام تعارض نیست. موارد اختلافی میان اسلام و حقوق بشری که قانون اساسی متعهد به آن است بسیار اندک است. البته این توضیح در فرضی است که ما قرائت متحجرانه از اسلام نداشته باشیم و برداشت معتدل داشته باشیم. با این وصف عبارت احکام و معتقدات اسلام که در ماده 3 قانون اساسی آمده است، در عمل مشکلاتی را در اجرا و پای‌بندی به حقوق بشر ایجاد می‌کند.»³

برخی از طرف‌داران این نظریه، ضمن قبول این سخن که به صورت اساسی حقوق بشر با اسلام تضاد ندارد، بعضاً به صورت مشخص وجود مواردی از تعارض حقوق بشر با اسلام را می‌پذیرند و گویا آن را در حد یک استثنا از یک قاعده کلی به حساب می‌آورند: «اسلام بر تأمین حقوق بشکل عام و حقوق بشر به شکل خاص تأکید دارد، ولی در چند جای کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر با احکام اسلامی اختلاف نظر دارد. مثلاً اسلام موقف خاص خود را در مورد تغییر دین و عقیده دارد، یا این که در مورد ازدواج با غیرمسلمان شرایط خاص خود را دارد.»⁴ در واقع طرف‌داران این دیدگاه که اکثریت را تشکیل می‌دهند، در صورت‌بندی قانون اساسی از اسلام و حقوق بشر و ایجاد توازن میان این دو، تضاد و تقابل اساسی نمی‌بینند. در میان این گروه، هستند کسانی که سازگاری حقوق بشر با اسلام را در گرو نوع تفسیری

1. فرید حمیدی.

2. کاوون کاکر.

3. عبدالله شفايي: عضو کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/25.

4. سیف‌الرحمن استانکزی: معاون اکادمی علوم افغانستان، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/3/13.

می‌دانند که از اسلام به دست داده می‌شود. به همین دلیل معتقدند که اگر تفسیر سخت‌گیرانه‌تر از اسلام صورت گیرد ماده سوم قانون اساسی مستند مناسب برای دور زدن حقوق اساسی افراد تحت عنوان احکام اسلام فراهم می‌کند.

اما تعدادی قابل توجه از مصاحبه‌شوندگان در مورد سازگاری اسلام با حقوق بشر ابراز تردید کرده و می‌گویند میان اسلام، خصوصاً قرائت رایج از اسلام در افغانستان و حقوق بشر مواردی تقابل وجود دارد: «اول باید میان اسلام و حقوق بشر فیصله کنیم. بعد از آن ببینیم که قانون اساسی چقدر توانسته آن‌ها را با همدیگر سازگار بسازد. آنچه که ما و شما به نام آزادی بیان می‌گوییم، تا جاهایی می‌تواند با اسلام توافق داشته باشد. ولی از جاهایی اسلام رسمی نمی‌تواند آن را بپذیرد. به عبارت دیگر جامعه اسلامی عقاید و باورهای متفاوت را بر نمی‌تابد. از این لحاظ ماده سوم قانون اساسی که می‌گوید: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد»، خود همین قانون مخالف است با آزادی بیان. چون اسلام آزادی بیان را در یک حدی می‌تواند تحمل کند؛ در اسلام هیچ توجیهی وجود ندارد که کسی مسلمان یا مسلمان‌زاده باشد و دین اسلام را بگذارد و به اصطلاح به دین دیگری برود. این مورد را اسلام نمی‌تواند قبول کند و این با آزادی بیان در تناقض است. من پیشنهاد می‌کنم قرائت رسمی که از اسلام است باید مورد بازنگری قرار بگیرد. چون این قرائت خاص افغانستان است. این قرائت به قرائت طالبانی بسیار نزدیک است»¹

در این میان برخی از مصاحبه‌شوندگان بر وجود ابهام در قلمرو معنایی اسلام تأکید کرده و این پرسش را مطرح کرده‌اند که کدام اسلام؟ چون روایتی واحد از اسلام وجود ندارد.

«وقتی که مطرح می‌شود اسلام، این یک کلیت است، ولی در ذیل این کلیت آنقدر تنوع و تکثر وجود دارد، آنقدر اختلاف دیدگاه وجود دارد که مسلمانان امروز به صورت فوری در حال جهاد با یکدیگراند، کدام اسلام را ما با حقوق بشر نسبت‌سنجی می‌کنیم؟ این یک نکته. نکته دوم، کجای اسلام با کجای حقوق بشر؟ مفروضات و پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی و فلسفی‌اش؟ الهیات و کلام؟ فقه و شریعت؟ اخلاق؟ کجای اسلام؟... واقعیت این است که باید واضح بسازیم که حقوق بشر یک پدیده تمدنی جدید است. من فکر می‌کنم سنجیدن نسبت میان یک پدیده جدید در جامعه مدرن و یک پدیده شکل گرفته در جامعه سنتی کار مناسب نیست، ما باید تکلیف خود را روشن کنیم که بدون حقوق بشر زندگی کرده می‌توانیم یا زندگی کرده نمی‌توانیم؟»²

در این میان آن دسته از صاحب‌نظران که عالم دینی محسوب می‌شوند ضمن قبول هماهنگی و عدم تضاد میان اسلام و حقوق بشر، مواردی خاص را که گویا در آن موارد نوعی تضاد میان اسلام و حقوق بشر دیده

1. محی‌الدین مهدی.

2. محمدجواد سلطانی.

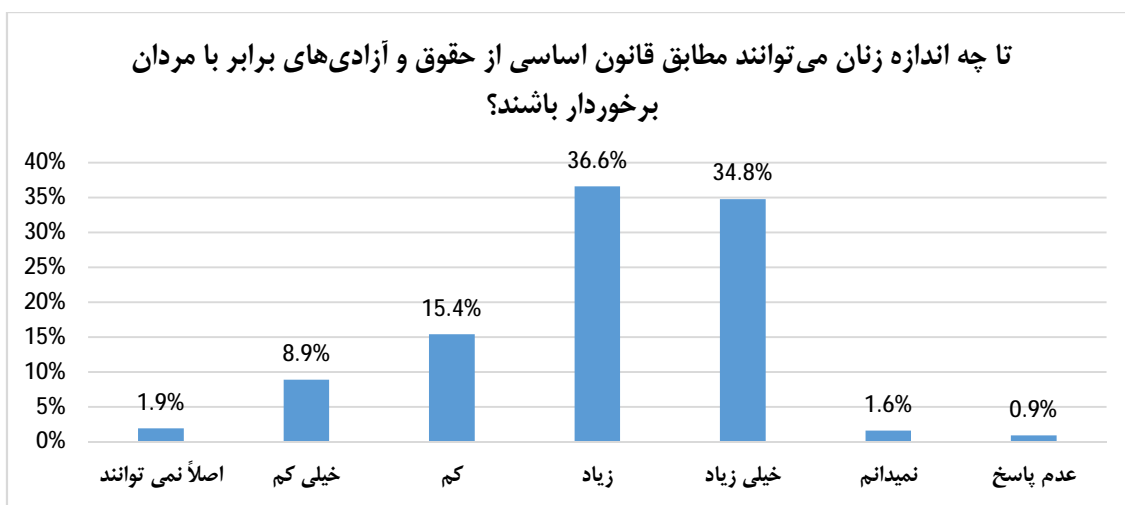
می‌شود، به عنوان یک استثنا از یک قاعده خواهان این هستند که به صورت واضح این موارد، به عنوان استثنا مورد قبول واقع شده و مطابق اسلام، اجرایی و عملی گردد.¹

در واقع، این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده این باور عمومی در سطح صاحب‌نظران است که مخالفت جدی میان اسلام و حقوق بشر نمی‌بینند، هرچند از نگاه عده‌ای این باور را به راحتی نمی‌توان پذیرفت و موارد تضاد را هرچند به عنوان یک استثنا ندید.

یافته‌های نظرسنجی در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی از قبیل حقوق زنان

در نظرسنجی نیز نظر از پرسش‌شوندگان در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی و از جمله حقوق زنان پرسیده شده است که به ترتیب نشان داده می‌شود.

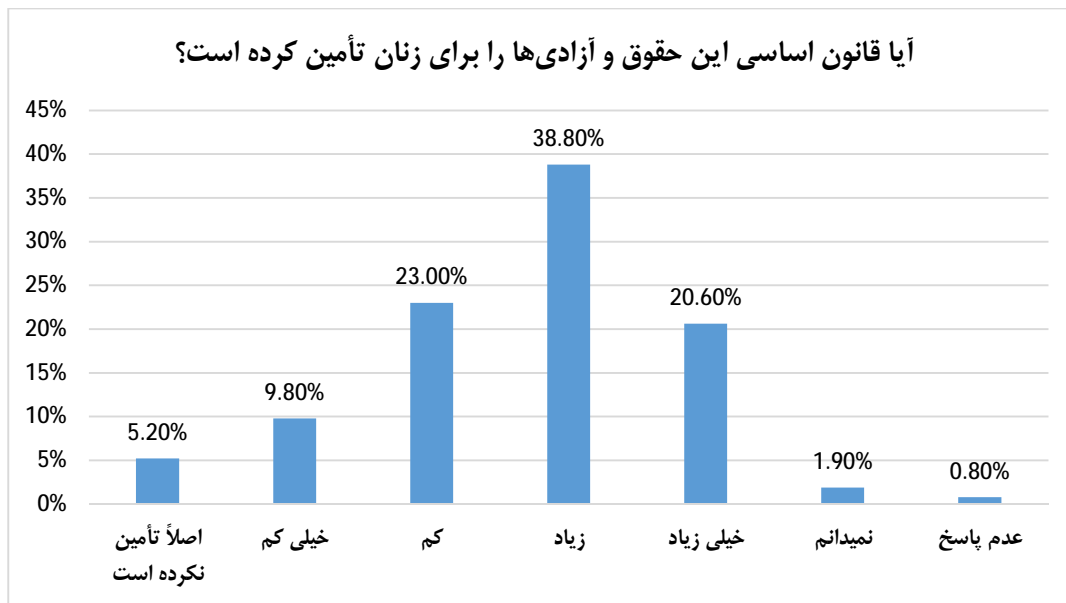
حقوق زنان. شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که تا چه اندازه زنان می‌توانند مطابق به قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های برابر با مردان برخوردار باشند، اکثریت مطلق پاسخ‌گویان (71,4%) به این سؤال، گفته‌اند که «زیاد» می‌توانند مطابق به قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های برابر با مردان برخوردار باشند، در این میان بیشتر از 34% گزینه «خیلی زیاد» را انتخاب کرده‌اند و بیشتر از 36% گزینه «زیاد» را برگزیده‌اند و کسانی هم که گفته‌اند زنان اصلاً نمی‌توانند مطابق قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های برابر با مردان برخوردار باشند، کمتر از 2% هستند.



شکل 7: نظریات در مورد نقش قانون اساسی در ایجاد برابری حقوق زنان با مردان

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به ادامه سؤال قبلی است و چنین بیان شده است که: آیا قانون اساسی این حقوق و آزادی‌ها را برای زنان تأمین کرده است؟ اکثریت پاسخ‌گویان (38,8%) گفته‌اند که قانون اساسی این حقوق و آزادی‌ها را زیاد تأمین کرده، در این میان بیشتر از 20% گفته‌اند خیلی زیاد تأمین کرده است، این در حالی است که کمتر از 6% گفته‌اند قانون اساسی اصلاً این حقوق و آزادی‌ها را تأمین نکرده است.

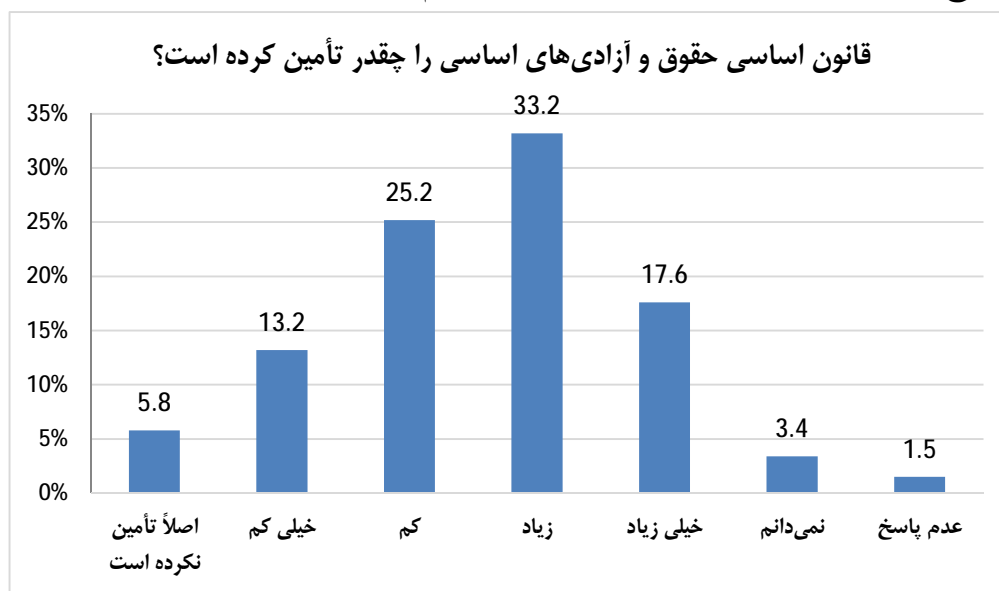
1. حمدالله فایق



شکل 8: نظریات در مورد میزان موفقیت قانون اساسی در تأمین حقوق و آزادی‌های برابر برای زنان

تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی توسط قانون اساسی

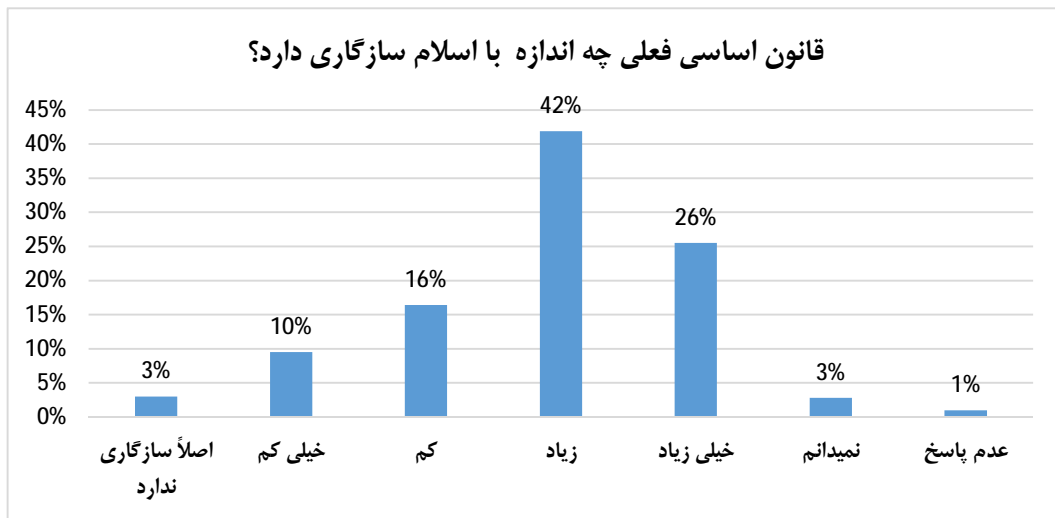
شکل زیر نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که «قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های اساسی را چقدر تأمین کرده است؟» اکثریت پاسخ‌گویان (33,2%) گفته‌اند که قانون اساسی حقوق و آزادی‌های اساسی را زیاد تأمین کرده است، بیشتر از 17% از پاسخ‌گویان گفته‌اند خیلی زیاد تأمین کرده است، در حالی که بیشتر از 25% از پاسخ‌گویان گفته‌اند قانون اساسی این آزادی‌ها را کم تأمین کرده است.



شکل 9: نظریات در مورد موفقیت قانون اساسی در تأمین حقوق اساسی شهروندان کشور

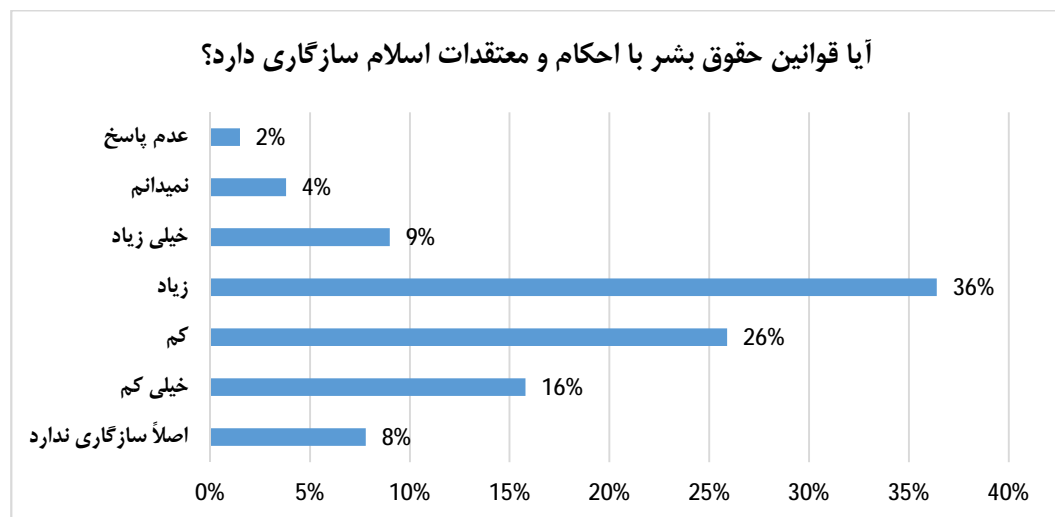
اسلام و قانون اساسی: یافته‌های نظرسنجی عمومی هم به نحوی با نظریات کارشناسان هم‌خوانی دارد. در پاسخ به این پرسش که: به نظر شما قانون اساسی فعلی تا چه اندازه با اسلام سازگاری دارد؟، اکثریت مطلق پاسخ‌گویان پاسخ داده‌اند که قانون اساسی با اسلام «خیلی زیاد» و «زیاد» سازگاری دارد. 26% از

پاسخ‌گویان گفته‌اند که قانون اساسی خیلی زیاد با اسلام سازگاری دارد؛ و 42% گفته‌اند که قانون اساسی با اسلام زیاد سازگاری دارد. همچنین 3% از پاسخ‌گویان گفته‌اند قانون اساسی فعلی اصلاً با اسلام سازگاری ندارد.



شکل 10: نظریات در مورد سازگاری اسلام با مواد و احکام قانون اساسی

اسلام و حقوق بشر: شکل زیر نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: آیا قوانین حقوق بشر با احکام و معتقدات اسلامی سازگاری دارد؟ 36% از پاسخ‌گویان جواب داده‌اند که زیاد سازگار است. 9% گفته‌اند که خیلی زیاد سازگار است. 26% گفته‌اند که کم سازگار است. 16% گفته‌اند که خیلی کم سازگار است و کسانی هم که گفته‌اند اصلاً سازگاری ندارد، کمتر از 10% هستند.



شکل 11: نظریات در مورد سازگاری قوانین مربوط به حقوق بشر با اعتقادات اسلامی

پاسخ به این پرسش‌ها در کنار این نظریه که اکثریت پرسش‌شوندگان که نظام امارت یک نظام بدیل خوب برای قانون اساسی نیست، بسیار گویا و معنادار است؛ و به صورت معنادار حاکی از طرفداری مردم از ارزش‌های قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های اساسی است.

نظریات در مورد نظام اقتصادی افغانستان و ضرورت اصلاحات در این نظام

دیدگاه‌ها در مورد نظام اقتصادی پیش‌بینی شده در قانون اساسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: بیش از نیمی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که نظام اقتصادی بازار مناسب افغانستان نبوده و نتایج مفید نداشته است. آن‌ها با این استدلال که این نظام اقتصادی با واقعیت‌های افغانستان سازگاری ندارد و افغانستان آماده پذیرفتن آن نیست، نظام مختلط را پیشنهاد می‌کنند.

«در ماده دهم قانون اساسی گفته شده است که ما نظام مارکت یا بازار آزاد را پذیرفتیم، من با نظام مارکت مخالف هستم، چون که ما آماده داخل شدن به شرایط نظام مارکت نبودیم، ما نیاز داشتیم که تدریجی حرکت کنیم به طرف اقتصاد بازار، باید در ماده دهم قانون اساسی ذکر می‌شد که نظام مارکت نظام اقتصادی ما است اما به منظور رسیدن به شرایط مطلوب جهت داخل شدن به نظام مارکت، نظام مختلط انتخاب می‌شد که در حقیقت از نظر من نظام مختلط نظام‌گذار و راه رسیدن به نظام مارکت است، هر نظامی که احتیاجات مردم را بیشتر رفع کند، آن نظام مطلوب است، نظر به زمان می‌توان نظام را انتخاب کرد»¹

در میان این دسته از مصاحبه‌شوندگان از بدیل‌های دیگری مانند نظام اقتصادی اسلامی و نظام سوسیالیستی هم یادآوری شده است. اما گروه دیگری از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که نظام بازار برای افغانستان مناسب است و می‌توان آن را بنا بر اقتضات کشور تنظیم و اصلاح کرد.

«من طرفدار آزادی مارکت هستم.... باید مارکت آزاد باشد. ولی شرایط افغانستان قسمی شد که جنگ‌ها ادامه یافت. این که پول به دست کی است، کی تصمیم گیرنده است، مسایل سیاسی و دیگر مسایل در این زمینه رول بازی کرد که اقتصاد به آن شکلی که می‌بایست و می‌توانست آزادی‌های خود را داشته باشد پیشرفته نتوانست. فقط Manipulate شد»² اما تعدادی از مصاحبه‌شوندگان اقتصاد بازار را مغایر و منافی با دخالت دولت جهت تنظیم آن و برقراری نوعی سیستم خدمات اجتماعی نمی‌دانند و معتقدند که مشکلات این سیستم با مداخله دولت حل می‌شود.³ در واقع مراد تعدادی قابل توجه از مصاحبه‌شوندگان که به انتقاد از بازار آزاد پرداخته‌اند، این است که بازار آزاد عدالت اقتصادی و دسترسی همگان را به حداقل رفاه و نیازهای زندگی انسانی تأمین نمی‌کند و لذا در این زمینه دخالت دولت لازم است. به این ترتیب در واقع انتقاد آنان بر تعریف کلاسیک از اقتصاد بازار است نه همه انواع و اقسام آن.

یافته‌های نظرسنجی در مورد نظام اقتصادی کشور

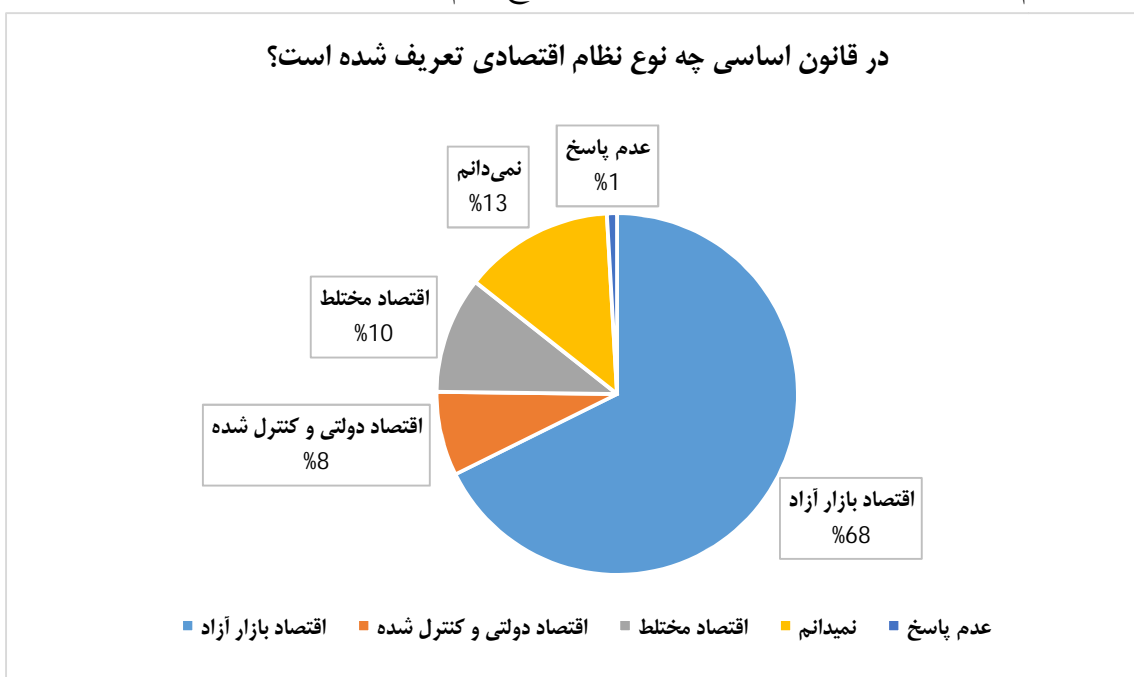
شکل 12 (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: در قانون اساسی چه نوع نظام اقتصادی تعریف شده است؟ اکثر مطلق پاسخ‌گویان (68%) گفته‌اند که در قانون، نظام اقتصاد بازار آزاد تعریف شده

1. استاد سیدمسعود.

2. سیما غنی: رئیس نهاد روند مردمی مبارزه با فساد در افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/6.

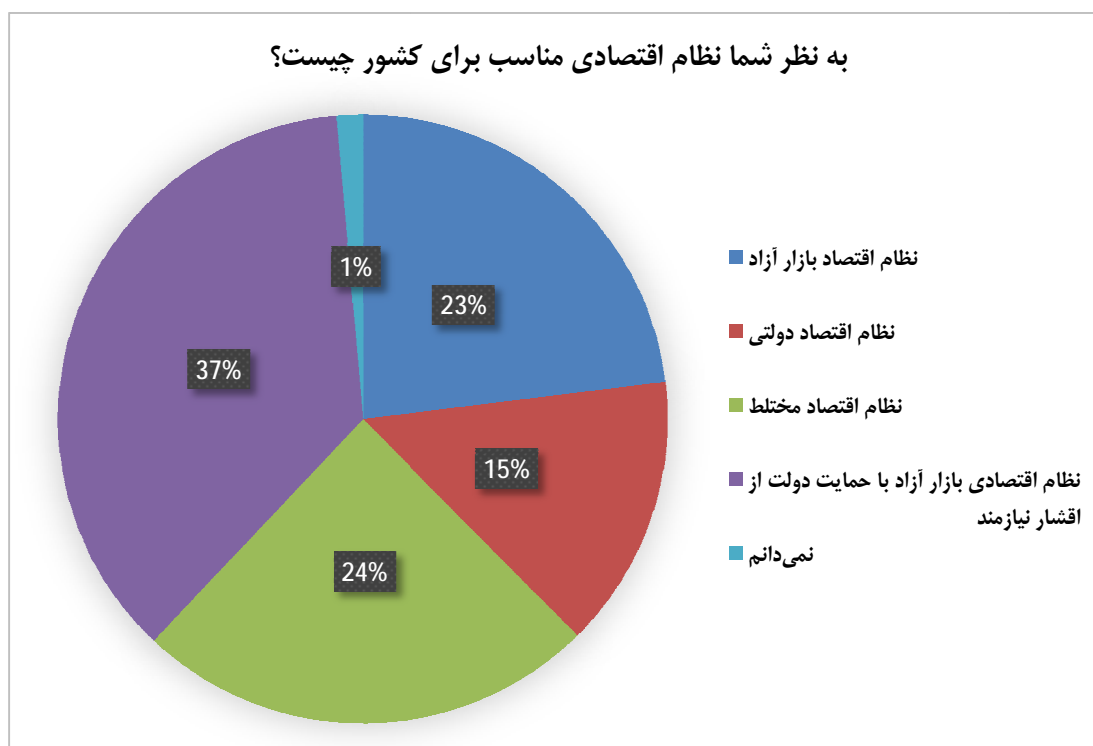
3. محمدصدیق پتمن.

است؛ 13% هم گفته‌اند که نمی‌دانند در قانون اساسی چه نوع نظام اقتصادی تعریف شده است.



شکل 12: آگاهی پاسخ‌گویان در مورد نظام اقتصادی تعریف‌شده در قانون اساسی

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: به نظر شما نظام اقتصادی مناسب برای کشور چیست؟، 23% از پاسخ‌گویان گفته‌اند نظام اقتصاد بازار آزاد، 15% گفته‌اند نظام اقتصاد دولتی، 24% گفته‌اند نظام اقتصاد مختلط و 37% از پاسخ‌گویان گفته‌اند نظام اقتصادی بازار آزاد با حمایت دولت از اقشار نیازمند.



شکل 13: نظر افراد مورد مطالعه در مورد نظام اقتصادی مناسب برای کشور

نهادهای و تشکیلات اساسی دولت

چگونگی نهادها و تشکیلات اساسی دولت در قانون اساسی، در تعیین ساختار قدرت، نحوه توزیع آن و تأمین مشارکت مردم نقشی تعیین کننده دارد. برای بررسی این نهادها و تشکیلات اساسی، در این بخش دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان را در مورد نوع نظام اداری (به طور خاص جایگاه حکومت محلی)، تضمین مشارکت متوازن اقوام در دولت، نوع نظام سیاسی (نظام ریاستی، نیمه‌ریاستی، پارلمانی) و رویه‌های موجود، جایگاه شورای ملی (در چارچوب تفکیک قوا) و نظام انتخاباتی را گزارش می‌کنیم.

حکومت محلی: در پاسخ به این سؤال که حکومت محلی از چه جایگاهی در قانون اساسی برخوردار است، حدود یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان معتقدند که قانون اساسی به حکومت‌داری محلی توجه لازم را داشته اما مطابق قانون صلاحیت‌های لازم به آن تفویض نشده است.

«حکومت محلی در قانون اساسی ولایت تعریف شده است. ولایت یک واحد اداری محلی در نظر گرفته شده است ولی در پهلوی آن ادارات دیگری هم مد نظر هست. مثلاً شورای ولایتی را ما داریم، شورای ولسوالی را ما داریم، شورای قریه را ما داریم، به سطح شهرها ما شوراهای شاروالی را داریم. آنچه قانون اساسی در نظر گرفته، فقط یک تعریف است از همه این‌ها ... صلاحیت‌های والی، شیوه تعیین والی از جمله اموری‌اند که در قانون اساسی نیامده است و می‌تواند در قانون مشخص شود»¹

تعداد دیگری از مصاحبه‌شوندگان مرکزی بودن حکومت را به مثابه یک اصل مهم می‌شمارند و معتقدند که حکومت مرکزی مقتدر برای حکومت اقتدار می‌آورد و قدرت رهبری دولت را در سرتاسر کشور تضمین می‌کند.

«من فکر می‌کنم که افزایش اختیارات حکومت محلی به معنای آن است که جزایر فساد خودمختاری رشد کنند که در نهایت قدرت مرکزی ممکن است نتواند آن‌ها را کنترل کند و این به ضرر افغانستان است. ما تا حد زیادی به یک اقتدار مرکزی نیرومند ضرورت داریم، برای این‌که بتواند نیروهای گریز از مرکز را مهار کند»²

اما بعضی دیگر از صاحب‌نظران حکومت را بیش از حد نیاز و ضرورت، مرکزی و تمرکزگرا می‌دانند. به تعبیر بعضی از این صاحب‌نظران قانون اساسی دموکراسی محلی را نادیده انگاشته است.³ به گونه‌ای که می‌توان گفت حکومت محلی، نمایندگان مردم نیستند بلکه نماینده حکومت مرکزی و رئیس‌جمهور هستند.⁴ در این نظام از جمله مقامات عالی ولایت توسط خود مردم انتخاب نمی‌شوند؛ در حالی که مردم باید به او

1. غزال حارس.

2. محمدجواد سلطانی.

3. نظام‌الدین عبدالله: مشاور ارشد کمیسیون اصلاحات اداری، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.

4. مصاحبه‌شونده که نخواست نامش ذکر شود.

قدرت دهند.¹ به باور برخی اگر حکومت محلی تحت یک رهبری قوی در خود ولایت شکل می‌گرفت امنیت هم تأمین می‌شد.² برعکس قدرت متمرکز فساد می‌آورد و قدرت ابتکار را از مردم سلب می‌کند. پس مشکل به خود قانون اساسی برمی‌گردد. در نتیجه به گفته محمدرفیق شهیر «حکومت‌های محلی جایگاهی ندارد، افغانستان بر اصل اداره مرکزی اداره می‌شود و این یکی از نقاط ضعفی است که در قانون اساسی وجود دارد».³

اما بعضی دیگر از صاحب‌نظران، مشکل را نه در قانون اساسی که در نحوه اجرا و تطبیق آن می‌دانند و آن این‌که در پرتو احکام قانون اساسی هنوز صلاحیت لازم به ادارت محلی تفویض نگردیده و نهادهای محلی منتخب نیز تعیین نشده است. «در قانون اساسی ما جایگاه حکومت محلی گفته شده ولی به آن عمل نشده است. به‌طور مثال در قانون اساسی گفته شده است که ما انتخابات شورای ولسوالی‌ها را برگزار می‌کنیم ولی در طول چهارده سال کی برگزار شده است؟ گفته شده ما شاروالی‌ها را منتخب می‌کنیم ولی کسی نکرده است».⁴

در نهایت تعداد اندکی از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که حکومت مرکزی قوی برای افغانستان ضروری بوده است. «در هر موضوع مهم این است که حالت و وقت را در نظر بگیریم. در آن وقت نظر این بود که کشور بسیار تقسیم‌شده بود، حکومت‌های به اصطلاح محلی بسیار بود، ضرورت دیده شد و اکثر مردم طرفدار این بودند که باید یک حکومت مرکزی قوی داشته باشیم تا از چنگال حکومت‌های محلی خلاص شویم».⁵

در پاسخ به این سؤال که تا چه اندازه نظام اداری (چه در سطح مرکزی و چه در سطح محلی) عملاً مطابق و سازگار با قانون اساسی است، اکثریت مصاحبه‌شوندگان معتقدند که نظام اداری موجود عملاً مطابق و سازگار با قانون اساسی نیست.

«نظام اداری موجود افغانستان یک نظام مختلط بوده و مرکب از متمرکز و غیرمتمرکز می‌باشد. عملاً وجود اداره محلی که در رأس آن والی قرار دارد تا حدی مطابق قانون اساسی می‌باشد اما اداره مرکزی که در رأس هر واحد اداری مطابق به قانون اساسی در رأس آن وزیر قرار دارد با قانون اساسی اختلاف بسیار دارد. حکومت به صورت بی‌رویه‌ای، کمیسیون و نهادهای اداری مستقل ایجاد نموده است که به وزیر مشخص و پارلمان پاسخگو نبوده؛ و اصل سلامت اداره و تمرکز آن را در واحدهای اداری مشخصی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، آشکارا تهدید می‌کند».⁶ همچنین نهادهای منتخب حکومت محلی به صورت

1. احمدولی مسعود: رئیس بنیاد شهید مسعود، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاه، تاریخ مصاحبه: 2016/4/3.

2. استاد سیدمسعود.

3. محمدرفیق شهیر: رئیس شورای متخصصان ولایت هرات، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاه، تاریخ مصاحبه: 2016/3/19.

4. احمد سعیدی.

5. کاوون کاکر.

6. عبدالله شفایی.

کامل تشکیل نشده‌اند و صلاحیت‌های لازم به حکومت محلی تفویض نگردیده است و در نتیجه عملاً نظام اداری کشور به باور بیش از نیمی از مصاحبه‌شوندگان [حتی بیش از آنچه در قانون اساسی پیش‌بینی شده است] نظام متمرکز است و بر این نظرند که نظام اداری باید غیرمتمرکز گردد.

«نظام ما متأسفانه بسیار زیاد متمرکز است و اختیارات به ادارات محلی بسیار کم داده شده. هر چیز باید دستورش از مرکز گرفته شود. ... آهسته آهسته باید تمرکززدایی شود. یعنی یک مقدار صلاحیت‌ها به ادارات محلی داده شود. اگر متمرکز نباشد شما ببینید که والی هلمند (معاون والی هلمند) که متواتر داد می‌زد تهدید متوجه ماست، بخاطر این که هیچ‌کس حرفش را نشنیده بود، مشکلاتش را در فیسبوک انداخت و باز برطرف شد. در حالی که باید اختیارات خود را داشته باشد، اجرائات خود را بکند. ولی وقتی او صدایش را می‌کشد، دولت او را از کار برطرف می‌کند.»¹

این در حالی است که به موجب قانون اساسی نظام اداری کشور یک نظام بسیط غیرمتمرکز و غیرمتراکم است اما مطابق آن عمل نشده و جنبه تطبیقی نیافته است. «ادارات محلی افغانستان که در قانون اساسی پیش‌بینی شده یک اساس را برای تمرکززدایی گذشته است. در درازمدت اصلاحات به این طرف صورت بگیرد که قدرت از حالت تمرکز در مرکز بیرون شود، علاوه بر آن که از تراکم در مرکز بیرون می‌شود، از تمرکز هم بیرون شود. یعنی هم برود به طرف تراکم‌زدایی و هم برود به طرف تمرکززدایی. و این مسأله در قانون اساسی، اساسش وجود دارد، به‌خصوص در قسمت تمرکززدایی اما آن‌گونه که باید و شاید، در حکومت‌های محلی تجلی پیدا نکرده.»² گروهی دیگر از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که نظام اداری عملاً مطابق و سازگار با قانون اساسی است اما این خود قانون اساسی است که مشکل دارد. «نظام اداری با قانون اساسی مطابقت دارد، ولی این‌جا که قدرت متمرکز است، و قدرت متمرکز باعث فساد و ضعف اداره شده، ابتکار مردم را در ولایات از آن‌ها گرفته، نقش صاحب‌نظران و کارمندان دولتی در تعیین استراتژی‌ها و تطبیق آن‌ها بسیار کم است که این مشکل‌ساز است، باید از تمرکز قدرت بسیار زیاد جلوگیری کرد تا مردم بتوانند نقش بهتری را در حکومت‌داری اجرا کنند.»³

نظریات در مورد زمینه مشارکت مردم در قانون اساسی

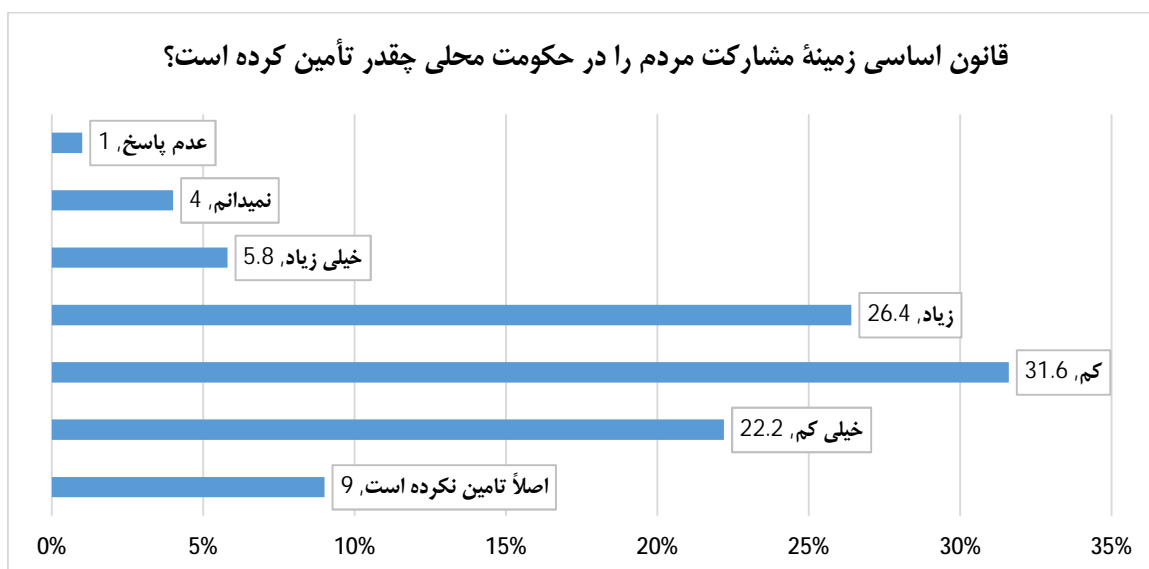
شکل 14 (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: قانون اساسی زمینه مشارکت مردم را در حکومت محلی چقدر تأمین کرده است؟ تقریباً اکثر پاسخ‌گویان گفته‌اند کم تأمین کرده است، 22,2% گفته‌اند خیلی کم تأمین کرده است و 31,6% گفته‌اند کم تأمین کرده است، این در حالی است کسانی که گفته‌اند زیاد تأمین کرده است بیشتر از 26% هستند، کسانی که گفته‌اند خیلی زیاد تأمین کرده است کمتر از 6% هستند، و

1. حبیبه سرابی: عضو شورای عالی صلح، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/15.

2. علی‌رضا روحانی.

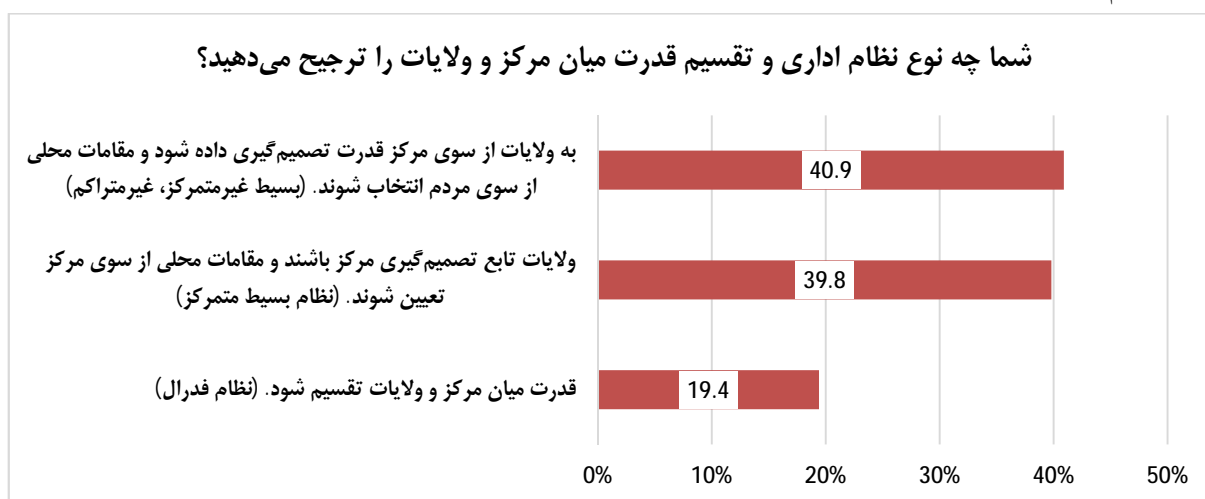
3. محمدرفیق شهیر.

9% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که قانون اساسی اصلاً زمینه مشارکت مردم در حکومت محلی را تأمین نکرده است.



شکل 14: قانون اساسی و زمینه مشارکت مردم در حکومت محلی

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: شما چه نوع نظام اداری و تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات را ترجیح می‌دهید، بیشتر از 40% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که به ولایات از سوی مرکز قدرت تصمیم‌گیری داده شود و مقامات محلی از سوی مردم انتخاب شوند (بسیط غیرمتمرکز، غیرمتراکم)، در حالی که تقریباً 40% از پاسخ‌گویان گفته‌اند ولایات تابع تصمیم‌گیری مرکز باشند و مقامات محلی از سوی مرکز تعیین شوند (نظام بسیط متمرکز) و کمتر از 20% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که قدرت میان مرکز و ولایات تقسیم شود (نظام فدرال).



شکل 15: نظر پاسخ‌گویان در مورد نوعیت تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات

مشارکت متوازن اقوام: مسأله مشارکت متوازن اقوام یکی از مسایل جنجال‌برانگیز است که در رابطه با نظام سیاسی کشور وجود دارد. حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که مشارکت متوازن اقوام در حکومت اهمیت دارد و قانون اساسی آن را تسجیل کرده است.

«من فکر می‌کنم که هویت افغان بر اساس قانون اساسی افغانستان متشکل است از تمام مردم افغانستان، چنان‌که قومیت‌ها در قانون اساسی افغانستان ذکر شده است. این خودش یک دست آورد بوده است. برای نمایندگی و تأمین مشارکت اقوام مختلف و هویت‌های مختلف در افغانستان ما برای اولین بار در قانون اساسی این را داریم»¹ در این زمینه برخی دیگر از مصاحبه‌شوندگان این جمله قانون اساسی را که «بر تمام اتباع افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود» تا حدودی منشأ نوعی ابهام و تضاد در هویت ملی به شمار آورده‌اند که باید تصریح شود کلمه «افغان» صرفاً بار حقوقی دارد نه بار قومی و هیچ‌کس متولی خاص او نیست. به گفته علی امیری این ابهام و تضاد از آن‌جا ناشی می‌شود وقتی گروهی تظاهرات می‌کنند و شعار می‌دهند که ما افغانیت می‌خواهیم؛ گویا نشان می‌دهند که افغان اشاره به یک قوم خاص است. لذا لازم است این تضاد کوچک رفع شود.² با این وجود، اکثر مصاحبه‌شوندگان معتقدند که احراز پست و مقام در حکومت باید بنا بر شایسته‌سالاری باشد نه تعلقات قومی: «ما در قانون مخالف تقسیمات قومی هستیم، باید من حیث یک ملت واحد زندگی کنیم، باید بحث لیاقت باشد نه بحث قوم، زمینه مشارکت به اساس رقابت نه به اساس تقسیمات»³

برخی دیگر تأکید مشارکت متوازن اقوام را از دو جهت قابل نقد می‌دانند: نخست این‌که تقسیم پست‌ها و مقامات دولتی در سطوح مختلف سبب از میان رفتن اصل شایستگی می‌شود و اداره سالم به وجود نمی‌آید. دوم این‌که این دیدگاه سبب می‌شود یک شهروند متناسب با جایگاه قوم خویش از لحاظ عدد و نفوذ سیاسی دارای وزن و اعتبار باشد و در نتیجه شهروندان کشور بر اساس تعلقات قومی خویش به شهروندان درجه اول، دوم و سوم تقسیم می‌شوند و افراد وابسته به یک قوم درجه دوم و سوم عملاً نتوانند بالاترین مقام را در سطح نظام و حتی در سطح یک نهاد به دست آورند.⁴

اما برخی دیگر، تأمین توازن را در سطح مقامات ارشد سیاسی و پالیسی‌ساز و مدیریت کلان را از این جهت لازم می‌دانند که مشارکت حداقلی را برای اقوام آسیب‌پذیر و شهروندان شایسته و لایق اما وابسته و مربوط به این اقوام فراهم می‌کند. در واقع به باور این دسته از صاحب‌نظران، تأکید بر مشارکت اقوام در سطوح عالی در شرایط حاضر یگانه راهی است برای جلوگیری از حذف اقوام آسیب‌پذیر و شایستگان آن‌ها. «به صورت طبیعی باید همگی از حقوق مساوی برخوردار باشند. اما زمانی که نمی‌شود باید سیاست‌گذاران کشور این کار را بکنند که برای دیگر اقوام هم بصورت سیاسی سهم قایل شوند تا بتوانند آن‌ها خودشان پیشرفت کنند. من یک مثال زنده برای شما می‌دهم و آن تجربه زندگی خودم است»⁵

بر اساس این دیدگاه، تأمین توازن به منظور تأمین عدالت حداقلی برای اقوام و شهروندانی است که به

1. فرید حمیدی

2. علی امیری

3. محمدصدیق پتمن.

4. محی‌الدین مهدی و استاد سیدمسعود

5. حبیبه سرابی.

لحاظ تاریخی در معرض حذف و تبعیض بوده‌اند، نه برای ایجاد نوعی تفکیک و تقسیم دیگر که در نتیجه آن هر شهروند نظر به وابستگی قومی خود دارای درجه خاص از حقوق شهروندی باشد که نتواند از آن عبور کند و یا قدرت دقیقاً بر مبنای فی‌صدی اقوام در تمامی زمینه‌ها تقسیم شود.

در پاسخ به این سؤال که آیا تقسیم واحدهای اداری بنا بر همبستگی‌های فرهنگی و تاریخی گزینه مطلوب است، اکثر قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان نظر موافق ندارند و گویا آن را سبب فعال‌شدن خطوط گسل و شکاف‌های قومی می‌دانند. به گفته محمدجواد سلطانی اگر احیاناً در صدد این هستیم که افغانستان در تمامیت‌اش یا حداقل همین پیکره واحد باقی بماند: «یکی تقسیم‌بندی‌های اداری و محلی را نباید بر مبنای علایق سیاسی و تمایلات سیاسی انجام دهیم؛ صرف باید بر مبنای منطق اداره و بوروکراسی انجام شود. دوم این‌که از فرهنگی کردن این ماجرا هم تا حد زیادی باید خودداری شود. بخاطر این‌که این خطوط شکاف و گسست را می‌تواند بیشتر کند.»

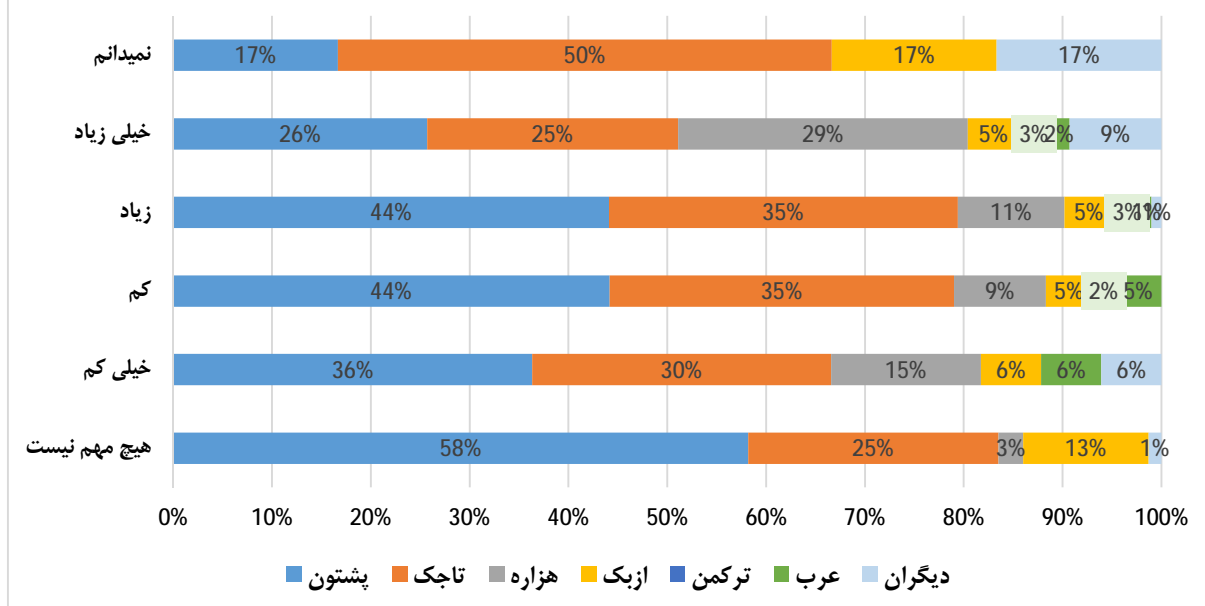
عمدتاً مصاحبه‌شوندگان چه در بخش مشارکت اقوام و چه در بخش حکومت محلی پیشنهادهای بدیلی چون در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و همه‌شمول‌ساختن حکومت را از جمله در حکومت محلی به عنوان راه‌حل مشارکت متوازن اقوام مطرح می‌کنند: «یکی از راه‌ها این است افکار سنتی خود را مد نظر بگیرید و قوم بزرگ را اول مد نظر بگیرید و سپس دیگران را، [که طبیعتاً شهروندان را به شهروندان درجه اول و دوم تقسیم می‌کند] و روش دوم این است که دیگران را نیز در تصمیم‌گیری‌ها شریک بسازیم... شما می‌خواهید قدرت را بر اساس ترکیب قومی مهار بسازید مثلاً رئیس‌جمهور از یک قوم، صدارت از یک قوم، ریاست پارلمان از قوم دیگر و رئیس قضا از قوم دیگر، به همین روش می‌توانید که اقوام را در قدرت و در مناصب حکومتی شریک بسازید، در بالا یک الگوی خاص قرار دهید و در پایین کابینه را کاملاً از متخصصین تشکیل دهید، زمانی که کابینه تخصصی شد و اقوام هم در تصمیم‌گیری‌ها شریک شدند این هم یک مدل شده می‌تواند، حال عین مدل را هم می‌توان بر اساس ترکیب قومی در ولایات تطبیق داد، به هر صورت باید مدلی مطابق با شرایط خود طرح کنیم.»¹

یافته‌های نظرسنجی در مورد قومیت و قانون اساسی

شکل 16 (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به اساس قومیت به این سؤال است که: به نظر شما تأمین مشارکت اقوام گوناگون در قدرت به صورت متوازن تا چه اندازه مهم است؟ اکثریت کسانی که گفته‌اند تأمین مشارکت اقوام گوناگون در قدرت به صورت متوازن هیچ مهم نیست مربوط به قوم پشتون‌اند، اما کسانی که گفته‌اند تأمین مشارکت اقوام گوناگون در قدرت به صورت متوازن خیلی زیاد مهم است کمتر از 30% هستند که مربوط به قوم هزاره‌اند.

1. احمدولی مسعود.

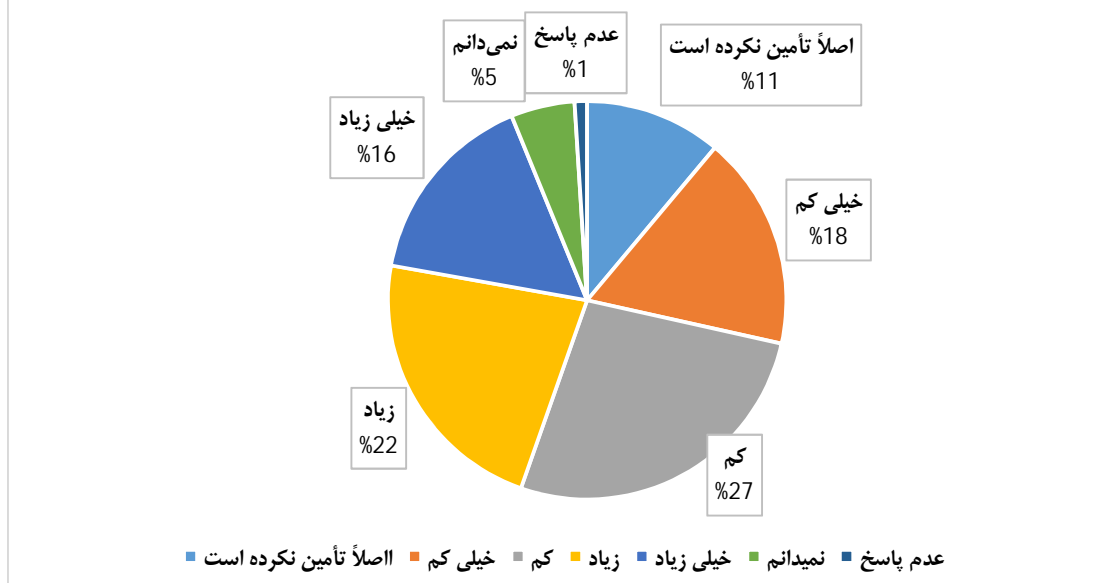
به نظر شما تأمین مشارکت اقوام گوناگون در قدرت به صورت متوازن
تا چه اندازه مهم است؟



شکل 16: اهمیت مشارکت متوازن اقوام در قدرت به اساس قانون اساسی کشور

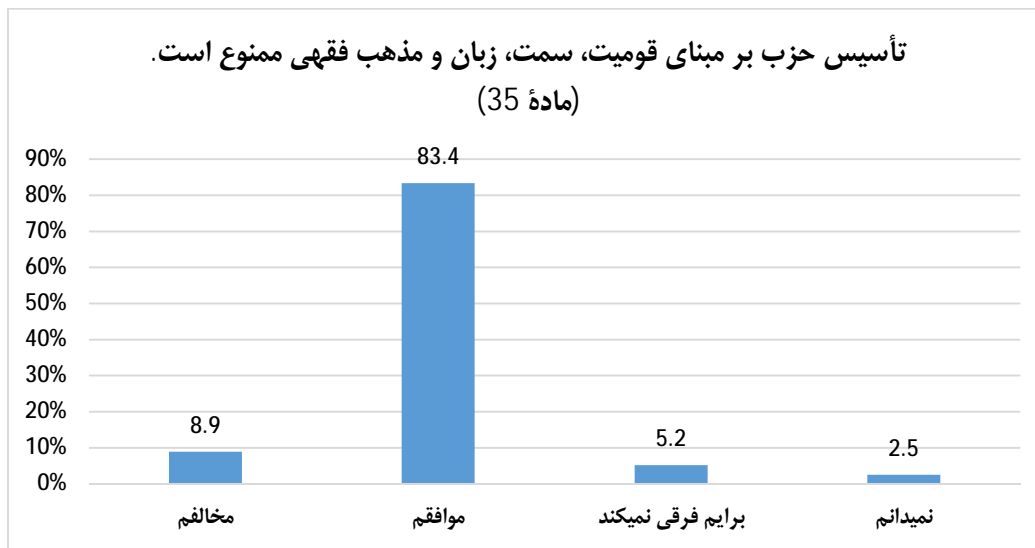
شکل هفدهم که ادامه سؤال قبلی است، به این سؤال پاسخ داده است که: قانون اساسی چقدر مشارکت متوازن اقوام را در قدرت تأمین کرده است؟ 18% از پاسخ‌گویان گفته‌اند خیلی کم مشارکت متوازن اقوام را در قدرت تأمین کرده است؛ 22% گفته‌اند زیاد تأمین کرده است و 16% خیلی زیاد تأمین کرده است؛ این در حالی است که 11% از پاسخ‌گویان گفته‌اند قانون اساسی اصلاً مشارکت متوازن اقوام را تأمین نکرده است.

قانون اساسی چقدر مشارکت متوازن اقوام را در قدرت تأمین کرده است؟



شکل 17: نقش قانون اساسی در تأمین مشارکت متوازن اقوام در قدرت

در ماده 35 قانون اساسی آمده است که «تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد.» نظر پاسخ‌گویان را خواستیم بدانیم، اکثریت مطلق (83,4%) پاسخ‌گویان بر عدم جواز موافق بودند، کمتر از 10% با عدم جواز آن مخالف بوده و بیشتر از 5% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که برایم فرقی نمی‌کند.



شکل 18: ماده 35 قانون اساسی

نظریات در مورد نظام سیاسی

در مورد نظام پیش‌بینی شده در قانون اساسی و میزان صلاحیت‌های رئیس‌جمهور، حدود یک‌سوم مصاحبه‌شوندگان اظهار داشته‌اند که صلاحیت‌های رئیس‌جمهور بسیار زیاد یا بیش از حد است. این قدرت بیش از اندازه به تعبیر برخی از این صاحب‌نظران سبب قومی شدن قدرت نیز شده است و در نتیجه ماهیت قدرت در دستان رئیس‌جمهور با خاستگاه قومی خاص، حقیقت و ماهیت ملی خود را از دست داده است و لذا آن‌ها معتقدند که صلاحیت‌های رئیس‌جمهور باید کم و تقسیم شود.

«سیستم سیاسی افغانستان، سیستم افراطی است، آن قدر صلاحیت به رئیس‌جمهور داده است که باعث خلق فساد می‌شود، فعلاً هم که دولت وحدت ملی آمده است و گفته است که قدرت پنجاه پنجاه تقسیم می‌شود، این تقسیم، تقسیم کرسی‌ها است، اما قدرت و صلاحیت تقسیم نشده است ... نقطه قوت این نظام این است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان چیزی بنام دولت وحدت ملی تشکیل شده است، اما باید که به شکل حقیقی آن تطبیق شود که نشده است، دولت وحدت ملی باید با تمام مؤلفه‌ها، اهداف و چارچوب آن تطبیق می‌شد که نشد.»¹ گروهی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که میزان صلاحیت‌های رئیس‌جمهور در نظام سیاسی پیش‌بینی شده در قانون اساسی مطلوب است اما باید از آن استفاده صحیح صورت بگیرد.

1. احمدولی مسعود.

در بررسی مطابقت رویه‌های جاری در مناسبات میان حکومت، رئیس‌جمهور و قوه مقننه، دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان بیشتر شامل انتقاداتی در مورد عدم رعایت قانون از سوی قوای سه‌گانه دولت است. «متأسفانه که قوه مقننه ضعیف است؛ کرسی به فیصله‌های پارلمان احترام نگذاشت؛ پارلمان نقش قوی خود را بازی کرده نمی‌تواند؛ پارلمان آله دست حکومت است؛ باید قدرت پارلمان هم تثبیت شود؛ پارلمان هم جایگاه خود را بشناسد تا اعمال صلاحیت کند. قانون اساسی روابط بین قوا را تنظیم می‌کند، و این کار قانون اساسی هم است که حدود، وظایف و صلاحیت‌های سه قوا را مشخص سازد و مشخص می‌سازد که این قوا در برابر یکدیگر چه صلاحیت‌هایی را دارند، رئیس‌جمهور در رأس قوه اجرائیه قرار دارد و قوه مقننه را هم زیر کنترل گرفته است و به فیصله‌های قوه قضائیه هم اعتماد نکرده است و آن‌ها را منفعل ساخته است.»¹

در پاسخ به این سؤال که مناسب‌ترین شکل نظام سیاسی در حکومت افغانستان چیست، بیش از نیم مصاحبه‌شوندگان طرف‌داری خود را از نظام‌های پارلمانی (با صدراعظم منتخب پارلمان و صلاحیت‌های اجرایی و رئیس‌جمهور با صلاحیت‌های سمبولیک) و صدارتی (رئیس‌جمهور و صدراعظم با صلاحیت شبیه فرانسه) نشان دادند، هرچند در مورد چگونگی تطبیق آن اختلاف نظر وجود دارد.

«در اوضاع فعلی ما نیازمند به نظام صدارتی هستیم؛ نظامی که یک صدراعظم داشته باشد و یک رئیس‌جمهور؛ اما صدراعظم سمبولیک نی. هنوز ما احزاب نیرومند نداریم تا بتوانیم نظام پارلمانی داشته باشیم و صدراعظم تمام قدرت را داشته و رئیس‌جمهور شکل سمبولیک را داشته باشد. فرق است بین این دو؛ فعلاً ما نیاز به نظام سیاسی‌ای داریم تقریباً به شکل فرانسه، صدراعظم هم از طریق انتخابات داخل پارلمان تعیین شود؛ هر دو در قدرت سهم دارند و نظر به قانون صلاحیت‌های‌شان تقسیم می‌شود؛ نظام پارلمانی محضی که فعلاً در انگلستان وجود دارد، برای ما مناسب نیست.»²

این دسته از مصاحبه‌شوندگان در واقع در برابر نظام ریاستی موجود یک پیشنهاد دوگزینه‌ای دارند: پارلمانی که در آن صلاحیت قوه اجرائیه در دست پارلمان و صدراعظم است و یا نظامی متشکل از رئیس‌جمهور و صدراعظم مانند فرانسه و دوران حکومت نجیب‌الله در افغانستان که در آن قدرت اجرایی و دولتی میان رئیس‌جمهور و صدراعظم تقسیم شود.

یک‌سوم از مصاحبه‌شوندگان نظام ریاستی و یا به تعبیری نیمه‌ریاستی موجود را برای افغانستان مناسب می‌دانند که می‌تواند ثبات سیاسی را تأمین کند.

«سیستم ریاستی را مناسب می‌دانم، ما فعلاً در مرحله گذار قرار داریم، مشکلاتی است تا رسیدن به یک نظام مردم‌سالار، تا بالا رفتن سطح آگاهی و جان‌گرفتن نظام، ما نیاز به وقت داریم. کسانی که مدعی

1. محمدرفیق شهیر.

2. عبدالحفیظ منصور.

بهبودسازی این نظام هستند باید از خود بیشتر جدیت به خرج دهند و جدی‌تر به امور برخورد کنند و از مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری در تطبیق قانون اساسی خود داری کنند.¹ برخی از مصاحبه‌شوندگان نظام‌مختلط را کاملاً غیرمناسب دانسته و به گفته محمدصدیق پتمن که طرف‌دار ریاستی مطلق یا پارلمانی مطلق است: باید یکی از این دو نظام به وجود آید.²

گروهی دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند شکل نظام سیاسی مهم نیست، چون مشکل نه در نظام سیاسی که در عدم تطبیق قانون است. پس باید قانون را تطبیق کرد.

«من فکر می‌کنم، مشکل افغانستان فعلاً مشکل قوانین نیست، مشکل افغانستان مشکل اجرای قوانین است.»³

پیشنهاد دوم نظام نیمه‌ریاستی متشکل از رئیس‌جمهور و صدراعظم است. از جمله احمدولی مسعود این نوع نظام را وسیله مؤثر برای کنترل قدرت می‌داند و آن این‌که قدرت، قدرت را کنترل می‌کند.

پیشنهاد سوم نظام پارلمانی است. سیما سمر معتقد است این نظام باعث تقسیم قدرت می‌شود، از تنش‌ها می‌کاهد و نسبت به این‌که یک نفر تمام امور را انجام دهد بهتر است. در واقع به عقیده او نظام پارلمانی مانع تکروی، انحصارطلبی و دیکتاتوری می‌شود.⁴ به گفته محمدصدیق پتمن نظام پارلمانی برای رشد احزاب مفید است و اگر این نوع نظام برقرار شود در آن صورت لازم نیست رئیس مستقیماً توسط مردم انتخاب شود و ریاست‌جمهوری با صلاحیت توسط مجلسین شورای ملی انتخاب و برای این‌که عنوان اولوالامر بودن هم صدق کند یک سلسله صلاحیت‌هایی چون اعلان جنگ و صلح و قومندانی قوای مسلح را داشته باشد.

هم‌اکنون مسأله تعیین جایگاه رئیس اجرائیه در پهلوی رئیس‌جمهور در حکومت وحدت ملی، موضوع اصلی گفتگوها برای تعدیل قانون اساسی در آینده نزدیک است. بیش از نیمی از مصاحبه‌شوندگان پیشنهاد کردند که در کنار رئیس‌جمهور، صدراعظم با صلاحیت‌های معین برسرکار بیاید. با این حال در شیوه تعیین و عزل صدراعظم اختلاف نظر وجود دارد. (آیا صدراعظم عضوی از پارلمان باشد و توسط پارلمان تعیین شود و یا از جانب رئیس‌جمهور پیشنهاد شود و پارلمان به او رأی دهد.) برخی صاحب‌نظران معتقدند که شرایط صدراعظم بسیار مغلق باشد تا از بی‌ثباتی جلوگیری به عمل آید:

«در هیچ کشور دنیا، رئیس‌جمهور تعیین نمی‌کند صدراعظم را. صدراعظم بر اساس سیستم احزاب از حزبی که اکثریت را به دست می‌آورد، انتخاب می‌شود توسط پارلمان؛ و واضح است زمانی که صدراعظم اکثریت را از دست داد، پارلمان دوباره می‌تواند صدراعظم را سلب اعتماد کند ... شرایط برکناری صدراعظم باید مثل شرایط برکناری رئیس‌جمهور بسیار پیچیده، مغلق و مشکل باشد برای این‌که جلوگیری شود از

1. خلیل یارسا: رئیس مؤسسه حمایت از جامعه مدنی افغانستان، هرات، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهار، تاریخ مصاحبه: 2016/3/23.

2. محمدصدیق پتمن

3. محمدجواد صالحی.

4. سیما سمر.

بی‌ثباتی. ما در دوران شاه شنیدیم و خواندیم که یک صدراعظم امروز رأی گرفت، فردا سلب اعتماد شد و این بی‌ثباتی سیاسی را می‌تواند در بر داشته باشد»¹

در این حال چند تن از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که حکومت وحدت ملی در اثر ناگزیری بوجود آمده است و لازم نیست که برای تعیین و تثبیت جایگاه رئیس اجرائیه، حتماً مقام صدارت در کنار ریاست‌جمهوری تأسیس شود. و می‌توان قدرت رئیس‌جمهور را با توزیع صلاحیت‌ها میان او و معاونانش و سرانجام افزایش تعداد معاونان از دو به سه، تقسیم کرد و مانع از قطبی شدن قدرت و سیاست بر محور اقوام گردید.

«باور من این است که توافقی که صورت گرفته از روی ناچاری و ناگزیری بود و هر تغییری هم که بیاید مشکلات را حل نمی‌کند. فکر بر این است که مشکلات نظام پارلمانی کمتر است اما من فکر نمی‌کنم چنین باشد. اگر ما چهار قوم کلان را در نظر بگیریم می‌تواند یکی‌اش رئیس‌جمهور باشد و سه معاون داشته باشد، شاید بخشی از مشکلات را حل کند، اما مشکل اصلی در هیچ‌کدام از این طرح‌ها نیست. مشکل اصلی در اجرا است»²

نظریات در مورد نظام انتخاباتی

در پاسخ به این سؤال که آیا مؤلفه‌های نظام انتخاباتی پیش‌بینی شده در قانون اساسی کافی است یا باید جزئیات آن هم معین شود، دو دیدگاه عمده وجود دارد. طرف‌داران یک دیدگاه معتقدند که تعیین جزئیات مؤلفه‌های نظام انتخاباتی در قانون اساسی ضروری نیست:

«تنها در بحث رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی، یک مقدار وضاحت بیشتر داده شود، خوب است قید شود که چه نوع نهادی صلاحیت رسیدگی به شکایت‌ها را دارد. ... مسأله دیگر که هنوز تفسیر طلب است این است که اگر انتخابات به موقع انجام نشود، شخص یا نهاد تحت چه شرایطی می‌تواند وظیفه‌شان تمدید شود؟ ... جزئیات نظام انتخاباتی مانند فرمول انتخاباتی و وسعت حوزه رأی‌دهی و مانند آن را ما می‌توانیم در قانون انتخابات بگنجانیم ... اما قانون اساسی همین که تضمین کرده که انتخابات برای این نهادها باید حتمی انجام شود، این مهم است که تضمین شده، که بدون این‌ها نمی‌شود. اما شیوه عملکردش مشکلی ندارد، قانون انتخابات می‌تواند تضمین کند»³

دیدگاهی دیگر که طرف‌دار توضیح بیشتر در مورد مؤلفه‌های نظام انتخاباتی در قانون اساسی است، بر مسایلی نظیر تغییر دادن سیم رأی‌دهی (تغییر فرمول رأی واحد غیر قابل انتقال و در نظر گرفتن سیستم تناسبی)، در نظر گرفتن جایگاه احزاب در انتخابات و تعیین حوزه‌های انتخاباتی و میزان نمایندگی مردم

1. فوزیه کوفی.

2. محمدجواد صالحی.

3. احمدضیاء رفعت.

تأکید دارد:

«پیشنهاد من این است که یک فصل مستقل بنام نظام انتخاباتی افغانستان در قانون اساسی اضافه شود. در آن، شکل نظام سیاسی تشریح شود که آیا ریاستی است یا پارلمانی؟ و بر اساس همان نظام، نظام انتخاباتی هم تشکیل و تشریح شود، حوزه‌های انتخاباتی تشریح شوند، اگر نظام پارلمانی انتخاب شود که پایه حوزه‌های انتخاباتی مشخص تعریف شود تا از آن نماینده‌های ملت یا اعضای ولسی جرگه انتخاب شوند و بعداً حکومت را بسازند، اگر نظام ریاستی انتخاب می‌شود به عوض این که تمام کشور یک حوزه انتخاباتی انتخاب شود، ولایات من حیث حوزه انتخاباتی تعیین شوند.»¹

در مورد پیشنهاد جلوگیری از رفتن انتخابات ریاست جمهوری به دور دوم از طریق یک دوره‌ای کردن انتخابات، اکثر قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که رفتن انتخابات به دور دوم به مشروعیت و اقتدار رئیس جمهور منتخب کمک می‌کند.

«منطق حقوقی ندارد که ما از دور دوم انتخابات جلوگیری کنیم. از لحاظ منطق حقوقی ایجاب می‌کند که رئیس جمهور اکثریت مطلق را داشته باشد زیرا رئیس جمهور باید مشروعیت حقوقی را از لحاظ اکثریت آرا بدست آورد و این در تمام دنیا معمول است.»²

اما در این میان نظریه نسبتاً مستدل نیز وجود دارد که می‌توان از رفتن انتخابات به دور دوم جلوگیری کرد، بدون این که لازم باشد رئیس جمهور با اکثریت ضعیف انتخاب شود. در این خصوص به نظریه کارشناسی شده و ارایه شده توسط کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی ارجاع می‌دهد. در واقع طرفدار این نظریه معتقد است که می‌توان به لحاظ فنی نحوه انتخاب رئیس جمهور را به شکلی تعیین کرد که در همان دور اول انتخاب شود و از شرط برخورداری رأی اکثریت مطلق هم برخوردار باشد.³

نظارت بر قوه مجریه: نظارت بر قوه مجریه از جمله وظایف شورای ملی افغانستان است. در این مبحث مکانیزم نظارت شورای ملی بر قوه مجریه بررسی شده و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در مورد نقاط ضعف شورای ملی و پیشنهاد‌های شان برای چگونه مسئولیت‌پذیر ساختن این نهاد دولت پرسیده شده است. اکثر مصاحبه‌شوندگان معتقدند که مکانیزم نظارت شورای ملی بر قوه مجریه در قانون اساسی تسجیل شده اما درست تطبیق نمی‌شود.

«اگر صلاحیت‌های ولسی جرگه را بررسی کنیم، پی می‌بریم که وکیل در شورای ملی صلاحیت و قوت زیادی دارد، اما رئیس جمهور شورا را عمداً مصروف کارهای دیگری نموده تا متوجه کارشان نباشند، کافی است که شورا از صلاحیت‌هایی که دارد به نحو درست استفاده کند.»⁴

1. محمد صدیق پتمن.

2. گل احمد مددی: معاون اتحادیه حقوق دانان افغانستان، مصاحبه کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/7.

3. یکی از مصاحبه‌شوندگان که نخواست است نامش ذکر شود.

4. عبدالحفیظ منصور.

از میان مصاحبه‌شوندگان، دو عضو سابق و برحال پارلمان بر این نظرند که پارلمان باید صلاحیت‌های بیشتری برای نظارت بر قوه مجریه داشته باشد. «اگر مقایسه‌ای پیش برویم، برای فعلاً شورای ملی به عنوان بزرگ‌ترین مرکز دموکراسی یا خانه ملت صلاحیت‌های بسیار زیاد ندارد. در مقابل رئیس‌جمهور تصامیم اتخاذ کرده نمی‌تواند، در مورد قوه قضائیه هیچ‌گونه تصمیم اتخاذ کرده نمی‌تواند، جز انتقاد. پس فکر می‌کنم که صلاحیت‌های این‌ها بیشتر شود، وقتی صدراعظم از پارلمان انتخاب می‌شود، معنایش این است که ما صلاحیت‌های بیشتر دادیم به پارلمان... افغانستان در مورد فرد اول کشور، چه رئیس‌جمهور باشد، چه صدراعظم باید بتواند تصمیم بگیرد.»¹

در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان از طریق تعدیل قانون اساسی، مسئولیت‌پذیری نمایندگان شورای ملی را بیشتر کرد، نظرات گوناگونی وجود دارد. حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که برای مسئولیت‌پذیرتر کردن نمایندگان شورای ملی، بهتر است معیارهایی برای انتخاب افراد شایسته در قانون اساسی تذکر داده شود. افزودن شرط داشتن تحصیلات عالی یکی از پیشنهادهایی است که اکثر مصاحبه‌شوندگان با آن موافقت دارند.

«البته یک مقدار معایب ذاتی در قانون وجود دارد که باعث می‌شود کسانی در شورا راه پیدا بکنند که اهلیت‌اش را ندارند. شایستگی حضور در شورا را ندارند. متأسفانه این قانون خودش راه را باز گذاشته است. مثلاً شرطی نگذاشته که باید تحصیل کرده باشد. گذاشتن شرط تحصیلات عالی البته که پیشنهاد خوب است. نه تنها خوب است که الزامی است. داشتن سواد الزامی است.»²

برخی از مصاحبه‌شوندگان وضع قیودات بر نمایندگان شورای ملی را برای افزایش مسئولیت‌پذیری آن‌ها لازم می‌دانند. «آزادی‌های بسیار زیاد برای وکلای پارلمان داده شده، هیچ‌کس نمی‌تواند از وکیل پارلمان پرسان کند که کجاستی، چرا نیامدی. غیرحاضری کرده نمی‌تواند. یک وکیل در کل نود روز رخصتی دارد که این هم با موکلین سپری نمی‌شود. من فکر می‌کنم باید یک مقدار قیودات وضع شود که بیشتر وکلا، وکالت‌شان یک کار اضافی بوده. در کل مصروف کارهای تجارت یا رهبریت یا جریان‌های سیاسی بودند. این موارد باید ذکر شود که وکیل پارلمان به نمایندگی از مردم باید در سر وظیفه‌اش باشد.»³

گروهی از مصاحبه‌شوندگان نیز معتقدند که افزایش مسئولیت‌پذیری نمایندگان شورای ملی نه از طریق تعدیل قانون اساسی، بلکه از طریق افزایش آگاهی مردم و تعهد خود نمایندگان ممکن است. دیدگاه قابل توجه دیگر بر نقش احزاب در مدیریت پارلمان تأکید دارد.

دومجلسی بودن شورای ملی: اکثر مصاحبه‌شوندگان اتفاق نظر دارند که دومجلسی بودن شورای ملی (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) مطلوب است اما باید مصلحت و فلسفه دومجلسی بودن در مقام اجرا و تطبیق

1. نقیب‌الله فایق.

2. محی‌الدین مهدی.

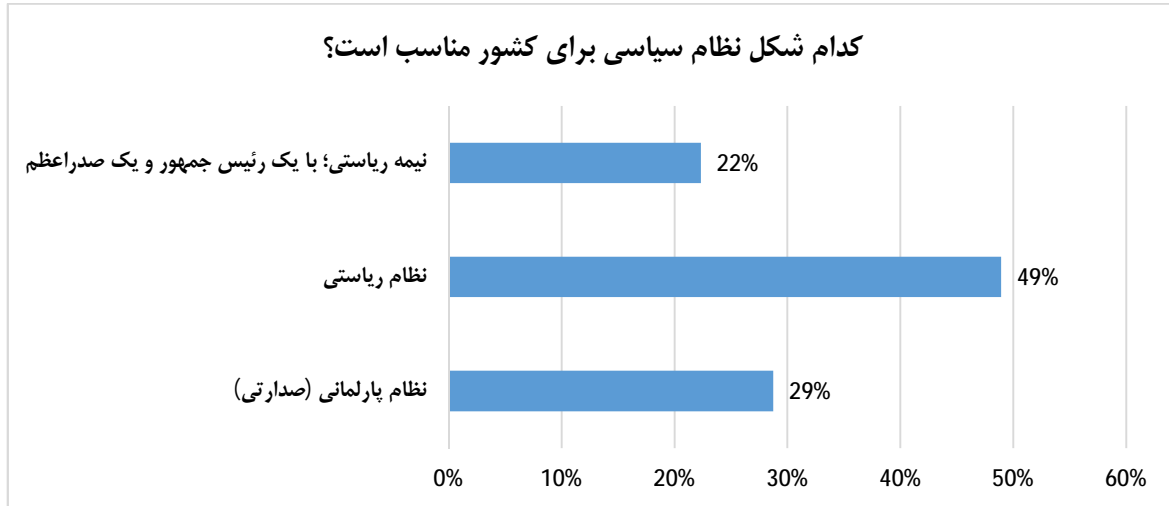
3. نقیب‌الله فایق.

در نظر گرفته شود. «وجود دو مجلس بسیار مفید است، از آنجایی که خود من هم در مجلس نمایندگان قرار دارم، در صورتی که ما اشتباهی را انجام دادیم مشرانو جرگه اصلاح کرده است، اما با یک قید را باید مد نظر داشت، در تمام کشورهایی که دو مجلس وجود دارد، فلسفه آن این است که در طبقه بالا و مجلس اعیان افراد متخصص و فوق‌العاده کارفهم را می‌آورند تا اشتباهات ولسی جرگه که عبارت از مجلس عوام است را اصلاح کنند. بدین ترتیب، رئیس‌جمهور از این صلاحیت که انتصاب ثلث اعضای مجلس اعیان را داشته باشد استفاده غلط می‌کند.»¹

با این حال در مورد مشرانو جرگه نظرات اصلاحی وجود دارد که شامل کیفیت انتصاب اعضای انتصابی و تعیین حدود صلاحیت‌های آن می‌شود. «از دید من اگر ما مجلس دوم داریم، صلاحیت‌های مجلس دوم خصوصاً، باید محسوس باشد که چی صلاحیت‌هایی دارد. فعلاً تمام صلاحیت‌های آن مشورتی است ... از دید من اگر می‌خواهیم در آینده افغانستان پارلمان ما به مراتب قوی‌تر عمل کند، باید صلاحیت‌ها و تفکیک صلاحیت بین این دو مجلس صورت بگیرد مثل این‌که در نظام‌های دیگر ریاستی این کار شده است. مثلاً امریکا یک مثالش است؛ که در آنجا ما داریم صلاحیت‌ها چطور تفکیک شده بین دو مجلس.»² تعداد اندکی از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که شورای ملی باید یک‌اتاقی باشد و مشرانو جرگه حذف شود.

1. عبدالحفیظ منصور.

2. غزال حارس.

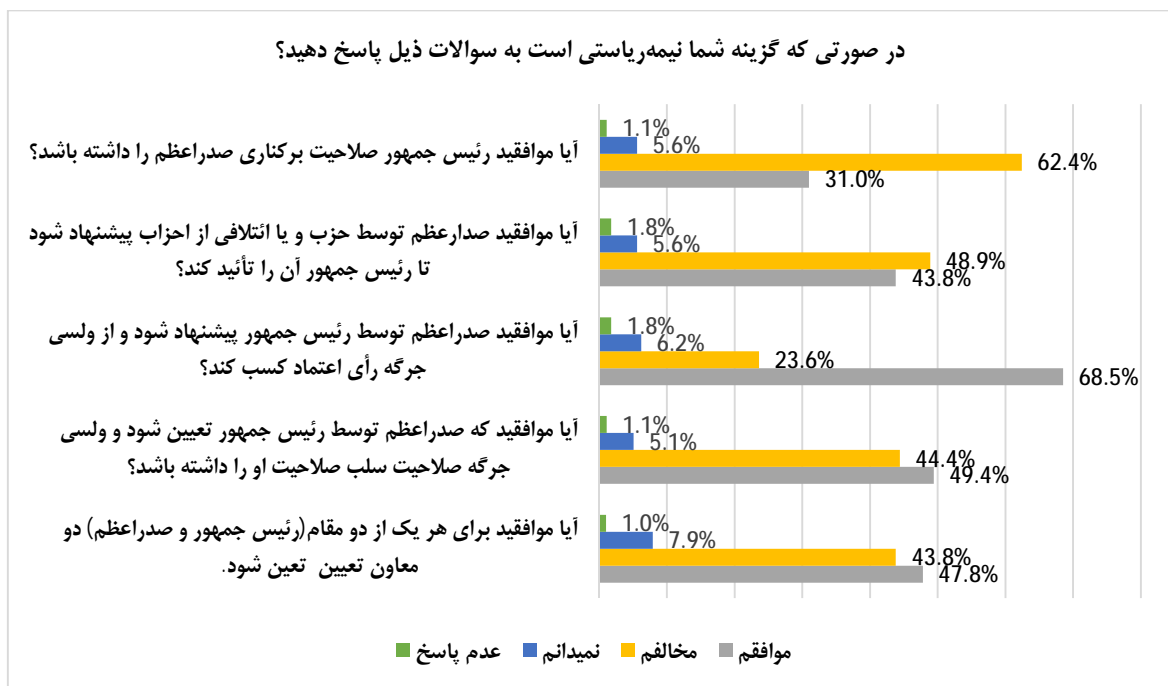


شکل 19: نظام سیاسی مناسب برای کشور

شکل بالا نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال می‌باشد که: کدام شکل نظام سیاسی برای کشور مناسب است؟ کمتر از نیمی از پاسخ‌گویان (49%) نظام ریاستی را انتخاب کردند و کمتر از 30% از پاسخ‌گویان نظام پارلمانی را انتخاب کردند. در حالی که 22% از پاسخ‌گویان نظام نیمه‌ریاستی با یک رئیس‌جمهور و یک صدراعظم را انتخاب کردند.

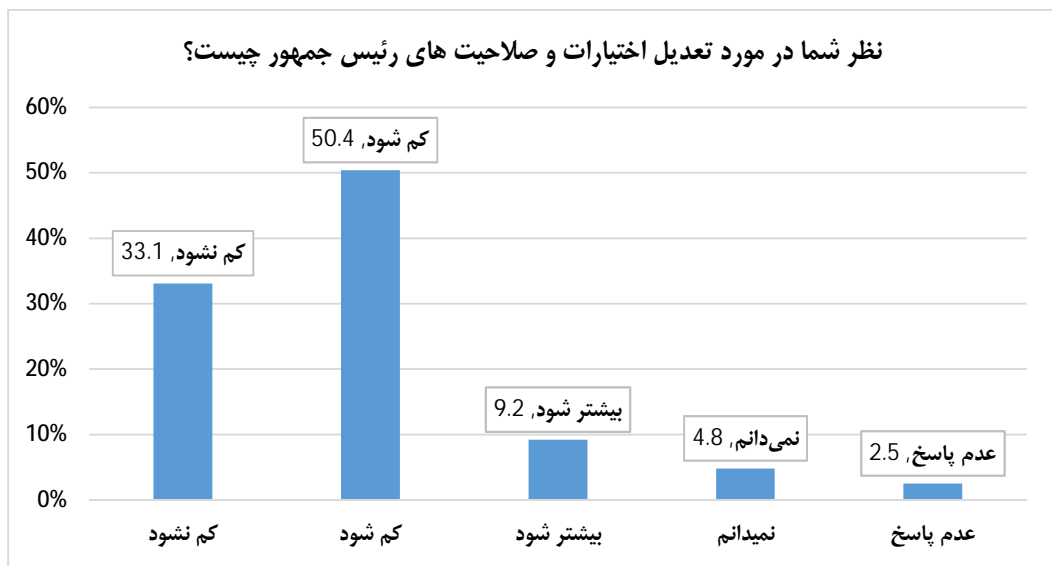
از پاسخ‌گوییانی که انتخاب‌شان نظام نیمه‌ریاستی (رئیس‌جمهور و صدراعظم) بود خواسته شد تا به بعضی از سؤالات پاسخ موافقت یا مخالفت بدهند. در مورد این سؤال که «آیا موافقت که رئیس‌جمهور صلاحیت برکناری صدراعظم را داشته باشد؟» اکثریت مطلق (62,4%) پاسخ‌گویان مخالفت‌شان را نشان داده‌اند. 31% از کسانی که پاسخ داده‌اند موافق این سؤال بوده‌اند، در مورد این سؤال که «آیا موافقت صدراعظم توسط حزب یا ائتلافی از احزاب پیشنهاد شود تا رئیس‌جمهور آن را تأیید کند؟» تقریباً اکثریت (48,9%) پاسخ‌گویان با آن مخالف بوده و کمتر از 45% با آن موافق بوده‌اند. (شکل 20، صفحه بعد)

در مورد این سؤال که «آیا موافقت که صدراعظم توسط رئیس‌جمهور پیشنهاد شود و از ولسی‌جرگه رأی اعتماد بگیرد» اکثریت مطلق (68,5%) پاسخ‌گویان با آن موافق بوده و کمتر از 25% با آن مخالف بوده‌اند. در پاسخ به این سؤال که «آیا موافقت صدراعظم توسط رئیس‌جمهور پیشنهاد شود و پارلمان صلاحیت سلب صلاحیت او را داشته باشد؟» تقریباً اکثریت (49,4%) با آن موافق بوده، و کمتر از 45% با آن مخالفت کرده‌اند. و بالأخره در پاسخ به این سؤال «آیا موافقت برای هر یک از دو مقام (رئیس‌جمهور و صدراعظم) دو معاون تعیین شود؟» تقریباً اکثریت پاسخ‌گویان (47,8%) با آن موافق بوده و کمتر از 45% از پاسخ‌گویان با آن مخالف بوده‌اند. در این میان کسانی هم که گفته‌اند نمی‌دانند که تقریباً 8% بوده‌اند. (شکل 20)



شکل 20: موارد تعدیلی در صورت انتخاب نظام نیمه‌ریاستی

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: نظر شما در مورد تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور چیست؟ اکثریت (50,4%) پاسخ‌گویان گفته‌اند صلاحیت‌های رئیس‌جمهور کم شود، در حالی که 33,1% گفته‌اند کم نشود، و تقریباً 9% گفته‌اند بیشتر شود.



شکل 21: تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور

نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی

نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی، بخش مهمی از حکومت‌داری خوب به شمار می‌آید. در این راستا سیستم مؤثر نظارت و صیانت از رعایت و تطبیق قانون اساسی بررسی شده و این سؤال پرسیده شده است که اگر تشکیل محکمه قانون اساسی در دستور کار باشد، چه اموری در حوزه صلاحیت این محکمه

قرار داده شوند. اکثر مصاحبه‌شوندگان بر این اجماع نظر دارند که برای نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی باید محکمه قانون اساسی ایجاد شود. مصاحبه‌شوندگان معتقدند این محکمه باید صلاحیت تفسیر قانون اساسی، بررسی تخلفات از قانون اساسی و حل اختلاف قوای سه‌گانه دولت را داشته باشد. «محکمه قانون اساسی ایجاد شود. به محکمه صلاحیت کافی جهت ابطال و لغو اقدامات و قوانین مغایر قانون اساسی داده شود. داشتن صلاحیت تفسیر قانون اساسی در موارد ابهام و تعارض مواد قانون اساسی بر اساس تقاضای قوای سه‌گانه ضرورت است و باید بتواند حل اختلاف قوا و نهادها در تطبیق قانون اساسی را انجام دهد.»¹

شماری دیگر از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی می‌تواند سیستم مؤثر برای نظارت از تطبیق قانون اساسی باشد به شرط این‌که یگانه مرجع با صلاحیت در این زمینه باشد و استقلال کافی هم داشته باشد. «فعالاً نهادی من‌حیث کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی داریم، اگر این نهاد بتواند درست نظارت کند، مستقل عمل نموده که استقلال‌شان از اهمیت بالایی برخوردار است و آنچه را که مربوط به خودشان است را به نحو صحیح انجام بدهند و این نهاد باید قانون را فوق همه چیز بداند و نگذارد که هیچ نهادی دست به تخطی از قانون بزند و به میل خود آن را تفسیر کند و یا از آن تعبیر سوء کند.»²

یافته‌های نظرسنجی درباره نظارت بر تطبیق قانون اساسی

جدول ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: نظارت بر تطبیق قانون اساسی تا چه اندازه صورت می‌گیرد؟ میانگین کسانی که گفته‌اند خیلی کم نظارت صورت می‌گیرد، 36% است؛ کسانی که گفته‌اند کم نظارت صورت می‌گیرد، کمتر از 30% هستند؛ در حالی که میانگین کسانی که گفته‌اند خیلی زیاد صورت می‌گیرد، 3% و میانگین کسانی که گفته‌اند هیچ نظارت صورت نمی‌گیرد، 21% است.

جدول آ: میزان نظارت بر تطبیق قانون اساسی

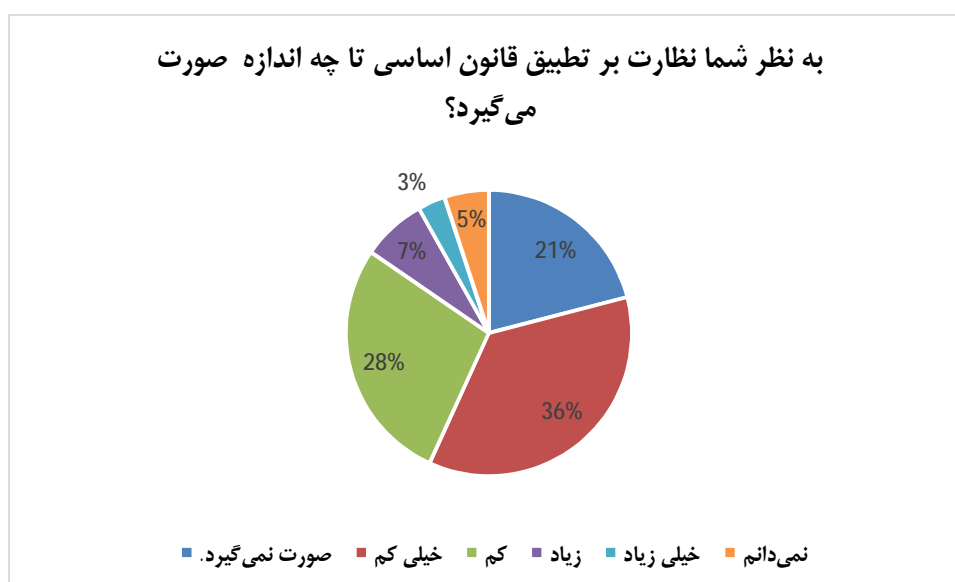
| به نظر شما نظارت بر تطبیق قانون اساسی تا چه اندازه صورت می‌گیرد؟ | | | | | | | |
|--|----------|----------|-----------|------|-----|---------|----------------|
| نهادها | عدم پاسخ | نمی‌دانم | خیلی زیاد | زیاد | کم | خیلی کم | صورت نمی‌گیرد. |
| نمایندگان احزاب سیاسی در سطح ولایت و اتحادیه‌های قومی | 0 | 5% | 2% | 4% | 24% | 47% | 18% |
| نهادهای تحصیلات عالی خصوصی و غیرخصوصی (اساتید و دانشجویان) | 1% | 0 | 4% | 14% | 36% | 26% | 19% |

1. عبدالله شقایب.

2. احمدولی مسعود.

| | | | | | | | |
|--|-----|-----|-----|-----|----|-----|----|
| انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی (نهادهای حقوق بشری و زنان، ژورنالیستان، رسانه‌ها، نهادهای جامعه مدنی و غیره) | 23% | 41% | 27% | 4% | 1% | 5% | 0 |
| اتحادیه‌های صنفی کسبه‌کاران (اتحادیه تکسی‌رانان، خیاطان، زرگران، کوآپریتیف‌های زارعتی و دیگر کسبه‌کاران) | 16% | 30% | 28% | 12% | 6% | 8% | 0 |
| شرکت‌های خصوصی | 23% | 39% | 23% | 3% | 8% | 4% | 0 |
| نمایندگان شوراهای مردمی (شورای ملی، ولایتی و شورای انکشافی ولسوالی (DDA) | 14% | 37% | 37% | 7% | 2% | 2% | 0 |
| مقامات دولتی (دفتر ولایتی و ریاست‌ها و بقیه کارمندان نهادهای دولتی) | 19% | 34% | 31% | 15% | 2% | 0 | 0 |
| انجمن‌های دینی | 28% | 35% | 21% | 1% | 0 | 13% | 3% |
| مجموع | 21% | 36% | 28% | 7% | 3% | 5% | 0 |

شکل زیر نشان‌دهنده پاسخ مجموعی به این سؤال است که به نظر شما نظارت بر تطبیق قانون اساسی تا چه اندازه صورت می‌گیرد؟ اکثریت پاسخ‌گویان گفته‌اند کم صورت می‌گیرد؛ در حالی که 36% گفته‌اند خیلی کم نظارت صورت می‌گیرد و 28% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که نظارت کم صورت می‌گیرد؛ در حالی که 21% از پاسخ‌گویان گفته‌اند نظارت صورت نمی‌گیرد؛ 3% از پاسخ‌گویان گفته‌اند خیلی زیاد نظارت صورت می‌گیرد و 7% گفته‌اند زیاد صورت می‌گیرد.



شکل 22: میزان نظارت بر تطبیق قانون اساسی

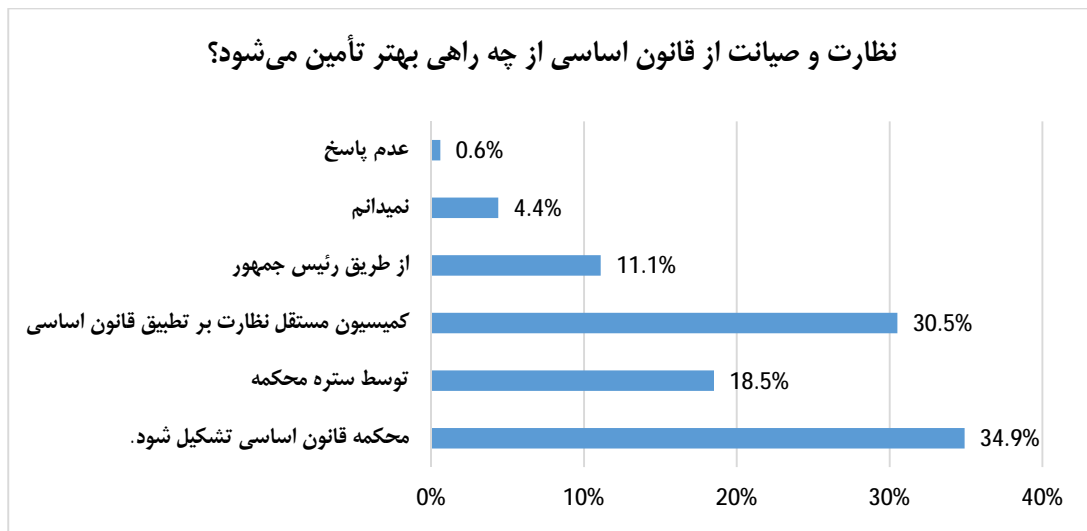
جدول ذیل (صفحه بعد) نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که نظارت و صیانت از قانون اساسی از چه راهی بهتر تأمین می‌شود؟ میانگین کسانی که گفته‌اند از طریق تشکیل محکمه اساسی بهتر تأمین

می‌شود، تقریباً 35% است. میانگین کسانی هم که گفته‌اند از طریق کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی بهتر تأمین می‌شود، تقریباً 31% است؛ و کسانی هم که گفته‌اند از طریق رئیس‌جمهور بهتر تأمین می‌شود، بیشتر از 11% است؛ و میانگین کسانی هم که گفته‌اند نمی‌دانند، کمتر از 5% است.

جدول 2: بهترین راه‌های نظارت و صیانت از قانون اساسی

| نظارت و صیانت از قانون اساسی از چه راهی بهتر تأمین می‌شود؟ | | | | | | |
|--|------------------------------|-----------------|--|--------------------|----------|----------|
| نهادها | محکمه قانون اساسی تشکیل شود. | توسط ستره‌محکمه | کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی | از طریق رئیس‌جمهور | نمی‌دانم | عدم پاسخ |
| نمایندگان احزاب سیاسی در سطح ولایت و اتحادیه‌های قومی | 46% | 16% | 24% | 11% | 3% | 0 |
| نهادهای تحصیلات عالی خصوصی و غیر خصوصی (اساتید و دانشجویان) | 34.8% | 17.7% | 34% | 9.2% | 3.5% | 0.7% |
| انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی (نهادهای حقوق بشری و زنان، ژورنالیستان، رسانه‌ها، نهادهای جامعه مدنی و غیره) | 24.5% | 16.8% | 42% | 14% | 2.8% | 0 |
| اتحادیه‌های صنفی کسبه‌کاران (اتحادیه تکسی‌رانان، خیاطان، زرگران، کوآپریتیف‌های زارعتی و دیگر کسبه‌کاران) | 26.5% | 17.3% | 27.6% | 18.4% | 9.2% | 1% |
| شرکت‌های خصوصی | 34.4% | 18.8% | 29.2% | 11.5% | 6.2% | 0 |
| نمایندگان شوراهای مردمی (شورای ملی، ولایتی و شورای انکشافی ولسوالی DDA) | 39.5% | 18.6% | 32.6% | 4.7% | 2.3% | 2.3% |
| مقامات دولتی (دفتر ولایتی و ریاست‌ها و بقیه کارمندان نهادهای دولتی) | 28.8% | 23.7% | 33.9% | 11.9% | 1.7% | 0 |
| انجمن‌های دینی | 46.6% | 22% | 18.6% | 5.9% | 5.1% | 1.7% |
| مجموع | 34.9% | 18.5% | 30.5% | 11.1% | 4.4% | 0.6% |

شکل 23 (صفحه بعد) نشان‌دهنده گراف مجموعی کسانی است که به سؤال قبلی پاسخ داده‌اند، که در این میان کسانی که گفته‌اند از طریق محکمه قانون اساسی نظارت و صیانت از قانون اساسی بهتر صورت می‌گیرد تقریباً 35% است و کسانی هم که گفته‌اند از طریق کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی نظارت و صیانت بهتر صورت می‌گیرد، تقریباً 31% است.



شکل 23: بهترین راه‌های نظارت و صیانت از قانون اساسی

مکانیزم تعدیل قانون اساسی

در مورد مکانیزم موجود برای تعدیل قانون اساسی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. نیمی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که مکانیزم موجود برای تعدیل قانون اساسی خوب است و باید حفظ شود. «ساز و کار تعدیل قانون اساسی در خود قانون اساسی پیش‌بینی شده، اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد و لویه‌جرگه قانون اساسی را دایر بکنند این می‌تواند کارا باشد، اما یک مشکل وجود دارد و آن هم ترکیب اعضای لویه‌جرگه قانون اساسی است که متشکل از اعضای ولسی‌جرگه، مشرانو جرگه، شورای ولایتی و شورای ولسوالی است و انتخابات شورای ولسوالی هیچ‌گاه دایر نشده است.»¹

نیمی دیگر از مصاحبه‌شوندگان ترجیح می‌دهند که مکانیزم موجود برای تعدیل قانون اساسی تغییر کند. آسان‌تر کردن روش تعدیل قانون اساسی و افزایش مشارکت عمومی به عنوان استدلال‌های مهم این دیدگاه مطرح شده است. «مکانیزم پیش‌بینی شده برای تعدیل قانون اساسی تغییر کند. برای این که فعلاً صلاحیت‌ها بیشتر داده شده به رئیس‌جمهور؛ این باید تغییر کند. قانون اساسی باید شیوه تعدیلی را ذکر کند که مردم بیشتر در آن نقش داشته باشند. مثلاً صلاحیت رئیس‌جمهور تقسیم شود؛ یک تعداد متخصصین باشند، از جامعه مدنی باشند و کسانی دیگر هم نقش داشته باشند تا این کار را بکنند.»²

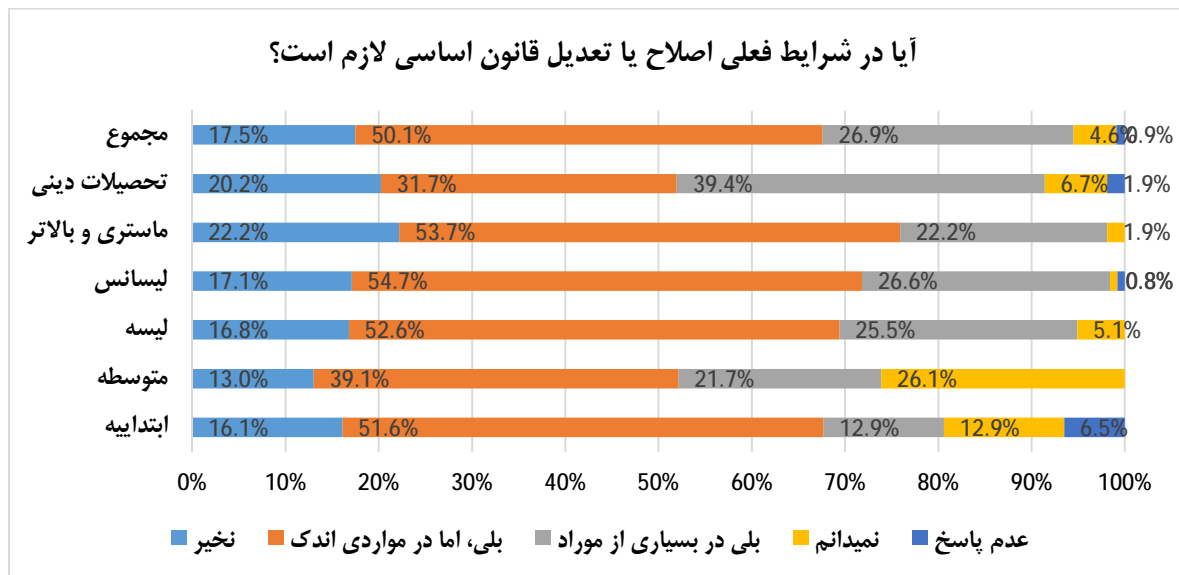
یافته‌های نظرسنجی در مورد تعدیل و ضرورت تعدیل قانون اساسی فعلی

در پاسخ به این سؤال که: آیا در شرایط فعلی اصلاح یا تعدیل قانون اساسی لازم است؟ بررسی پاسخ به این سؤال از نظر سطح تحصیل پاسخ‌گویان صورت گرفته است. میانگین پاسخ‌گویانی که گفته‌اند: «بلی، اما در مواردی اندک» 50,1% است. اکثریت کسانی که به این سؤال پاسخ داده‌اند، دارای سطح تحصیل بالاتر از

1. نظام‌الدین عبدالله.

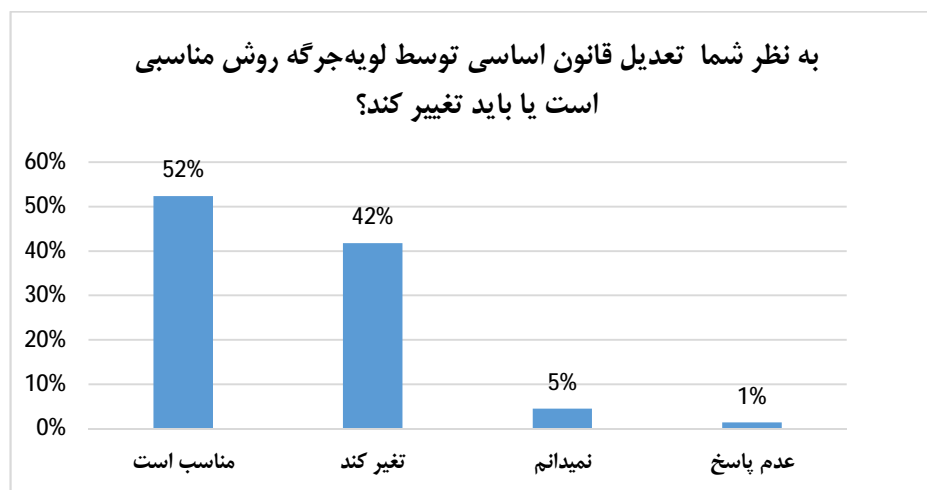
2. اشرف رسولی.

متوسطه بودند. اما میانگین کسانی که گفته‌اند «بلی، در بسیاری از موارد» کمتر از 30% بوده است؛ این در حالی است که میانگین کسانی که اصلاح یا تعدیل قانون اساسی را لازم ندانسته‌اند، کمتر از 20% بوده است.



شکل 24: الزام اصلاح یا تعدیل قانون اساسی در شرایط فعلی

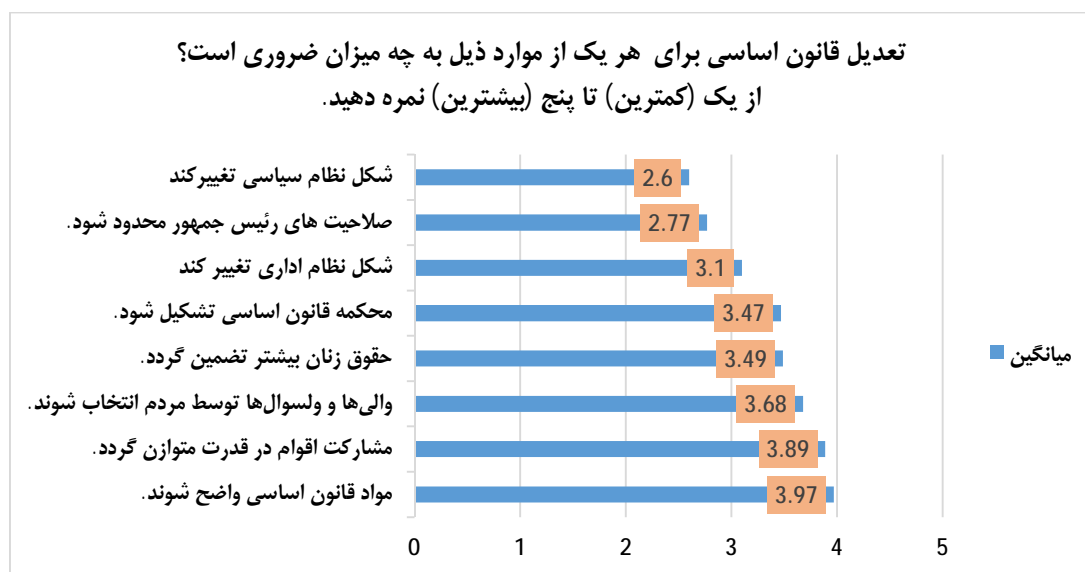
در پاسخ به این سؤال که «به نظر شما تعدیل قانون اساسی توسط لویه‌جرگه روش مناسبی است یا باید تغییر کند؟» اکثریت پاسخ‌گویان 52% گفته‌اند روش فعلی تعدیل قانون اساسی مناسب است، در حالی که 42% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که باید تغییر کند.



شکل 25: تعدیل قانون اساسی توسط لویه‌جرگه

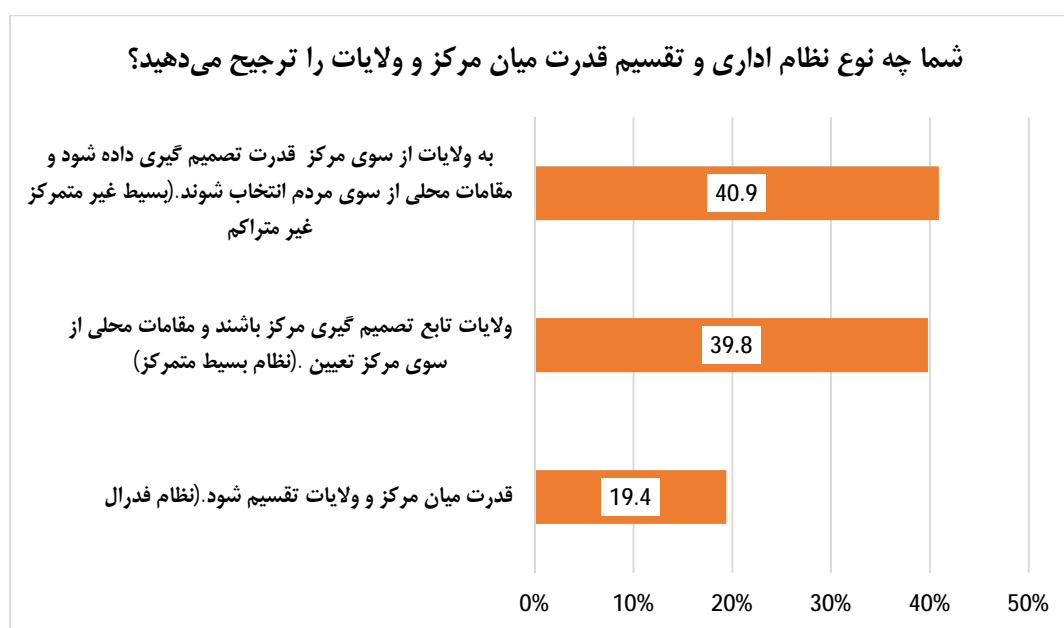
در پاسخ به این سؤال که: تعدیل قانون اساسی برای هر یک از موارد ذیل به چه میزان ضروری است؟ از پاسخ‌گویان خواسته شد تا به هر یک از موارد ذیل: از یک (کمترین) تا پنج (بیشترین) نمره بدهند. مواردی چون «مواد قانون اساسی واضح شوند؛ مشارکت اقوام در قدرت متوازن گردد؛ والی‌ها و ولسوال‌ها توسط مردم انتخاب شوند» از جمله مواردی‌اند که پاسخ‌گویان به آن‌ها بیشترین نمره یعنی تقریباً 4 داده‌اند. در حالی که مواردی چون «شکل نظام اداری تغییر کند؛ محکمه قانون اساسی تشکیل شود؛ حقوق زنان بیشتر

تضمین گردد» از جمله مواردی اند که پاسخ‌گویان به آن‌ها نمره بالاتر از 3 داده‌اند. به مواردی چون «تغییر شکل نظام سیاسی و محدودیت صلاحیت‌های رئیس‌جمهور» تقریباً نمره 3 داده‌اند.



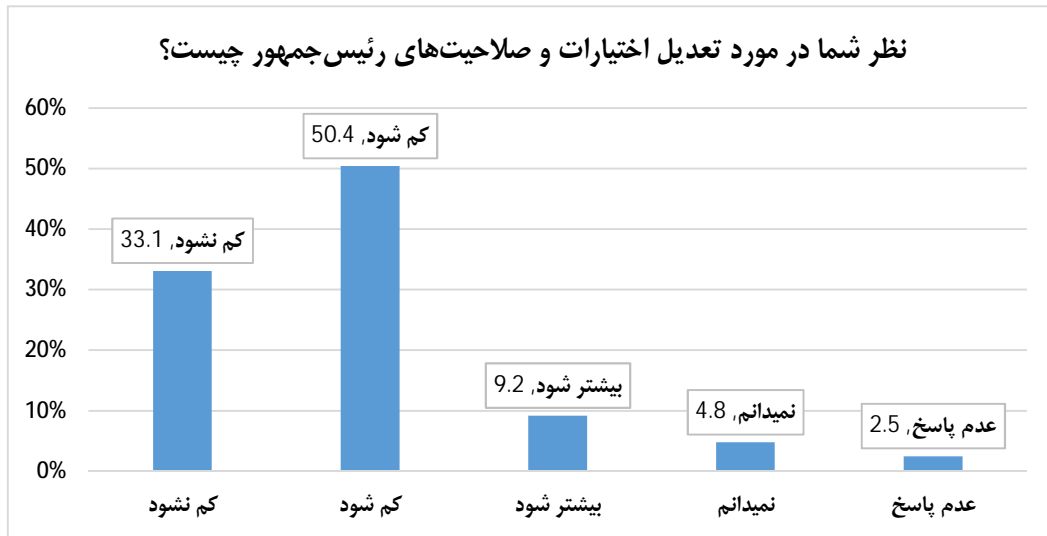
شکل 26: نمره‌دهی موارد تعدیل قانون اساسی

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: شما چه نوع نظام اداری و تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات را ترجیح می‌دهید، بیشتر از 40% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که به ولایات از سوی مرکز، قدرت تصمیم‌گیری داده شود و مقامات محلی از سوی مردم انتخاب شوند (بسیط غیرمتمرکز، غیرمتراکم)؛ در حالی که تقریباً 40% از پاسخ‌گویان گفته‌اند ولایات تابع تصمیم‌گیری مرکز باشند و مقامات محلی از سوی مرکز تعیین شوند (نظام بسیط متمرکز) و کمتر از 20% از پاسخ‌گویان گفته‌اند که قدرت میان مرکز و ولایات تقسیم شود (نظام فدرال).



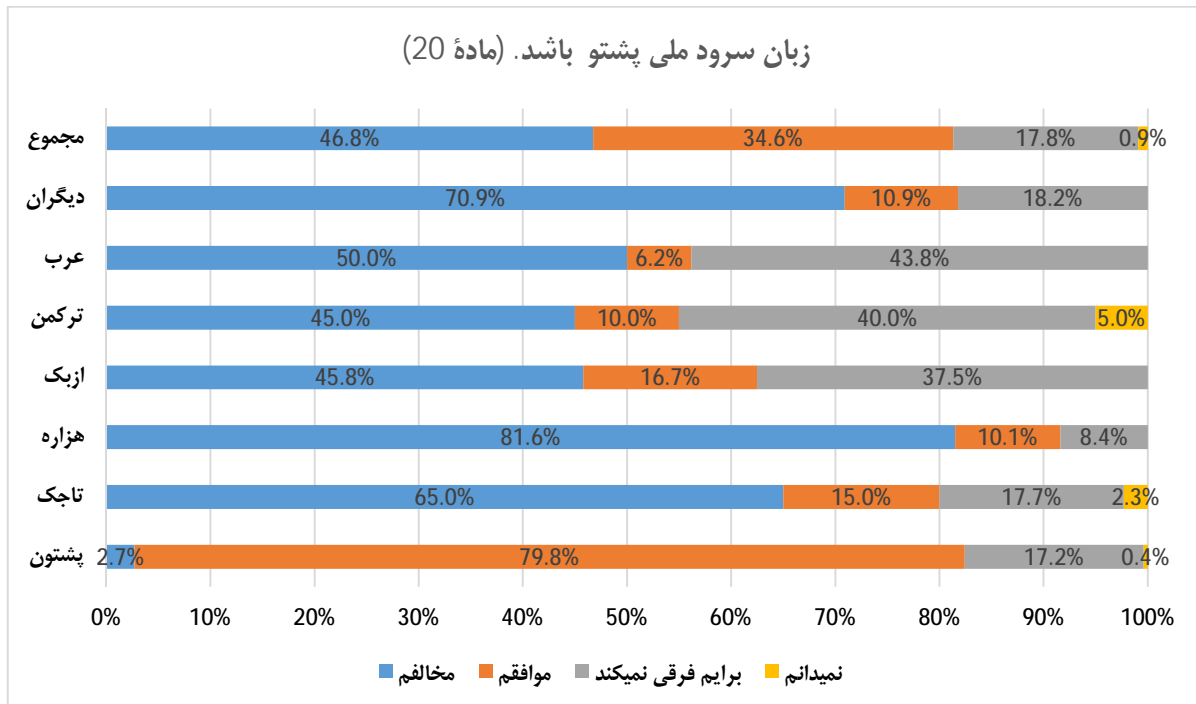
شکل 27: نوع نظام اداری و تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات

شکل ذیل نشان‌دهنده پاسخ به این سؤال است که: نظر شما در مورد تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور چیست؟ اکثریت (50,4%) پاسخ‌گویان گفته‌اند صلاحیت‌های رئیس‌جمهور کم شود؛ در حالی که کمتر از 35% گفته‌اند کم نشود و کمتر از 10% گفته‌اند بیشتر شود.



شکل 28: تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور

سرود ملی



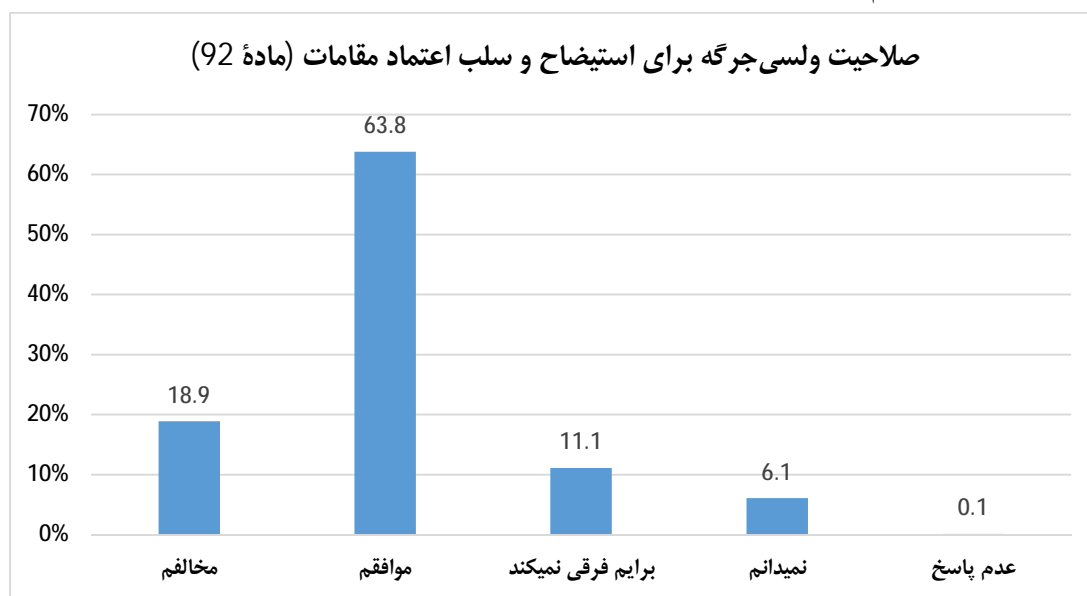
شکل 29: ماده 20 قانون اساسی

در مورد ماده بیستم قانون اساسی که گفته است: «سرود ملی افغانستان به زبان پشتو باشد» پرسیدیم. تقریباً اکثریت (46,8%) پاسخ‌گویان مخالف این ماده قانون اساسی بوده‌اند. 81,6% هزاره‌ها، 65% تاجیک‌ها، 50% عرب‌ها، تقریباً 46% ازبک‌ها، و تقریباً 71% سایر اقوام مخالف پشتوبودن زبان سرود ملی بوده‌اند. اما در

مجموع کسانی که با آن موافق بودند، تقریباً 35% و بیشترین قومی که با آن موافق بوده، قوم پشتون تقریباً 80% و کسانی که گفته‌اند «برایم فرقی نمی‌کند»، تقریباً 18% بوده‌اند.

صلاحیت ولسی جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات

موضوع ماده 92 قانون اساسی: «صلاحیت ولسی جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات» است. در برابر این پرسش که «آیا این صلاحیت‌ها افزایش یابد یا خیر؟» اکثریت مطلق (63,8%) پاسخ‌گویان با افزایش این صلاحیت‌ها موافق بوده و تقریباً 19% با افزایش این صلاحیت‌ها مخالف بوده‌اند. در حالی که 11,1% از پاسخ‌گویان گفته‌اند: «برایم فرقی نمی‌کند».



شکل 30: صلاحیت ولسی جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات

پیشنهاد تعدیل قانون اساسی از سوی مصاحبه‌شوندگان

مصاحبه‌شوندگان در مجموع در خصوص اصلاح نظام ریاستی، تقویت حکومت محلی، تشکیل محکمه قانون اساسی و تقویت سیستم نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی، اصلاح نظام اقتصاد بازار، تقویت احزاب سیاسی و حقوق برابر شهروندی با فی‌صدی بیشتر خواهان تغییر بوده‌اند که در فصل سوم (بخش نتیجه‌گیری) نقطه‌نظرات آنان را با تفصیل بیشتر توضیح داده‌ایم. پیشنهادهای دیگر از قبیل ابهام‌زدایی از قانون اساسی و این‌که به صورت مشخص چه موادی از اسناد و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر به دلیل مخالفت‌شان با اسلام، رعایت‌شان بر دولت افغانستان لازم نبوده و در قانون اساسی به صراحت ذکر شود، نیز وجود دارد؛ ولیکن این پیشنهاد به لحاظ فنی نظر به وجود ماده سوم قانون اساسی و هم این‌که هیچ‌کسی به صورتی از پیش تعیین‌شده و مشخص از طرف تمامی صاحب‌نظران و مجتهدان مسلمان نمی‌تواند ادعا کند که فلان حکم حقوق بشری مخالف اسلام است، از وجاهت قوی و استوار برخوردار نیست و به لحاظ تعداد کسانی که پیشنهاد کرده‌اند، از حد دو یا سه نفر تجاوز نمی‌کند.

فصل سوم: نتیجه‌گیری

چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی

نظر مردم در مورد چگونگی وضع و تصویب قانون اساسی می‌تواند تا حدودی میزان مشروعیت آن را در افکار عمومی نشان دهد. دقیقاً در همین راستا محورهای اساسی پرسش‌ها به گونه‌ای چیده شده بود که نظر مصاحبه‌شوندگان را در مورد عناصری که می‌توانند در مشروعیت‌دادن به یک قانون اساسی در مقام وضع و تصویب مؤثر باشند، نشان دهد. محور سؤال‌ها این بود که کمیسیون‌های تسوید و تدقیق و لویه‌جرگه قانون اساسی تا چه اندازه از ترکیب ملی، آزادی عمل، استقلال و مباحثات آزاد برخوردار بوده و از بخش‌های گوناگون جامعه، افکار و خواسته‌های آن‌ها آزادانه نمایندگی می‌کردند؛ و تا چه اندازه در وضع و تصویب آن، افکار و مطالبات گوناگون مردم، اخذ و توجه به عمل آمد و تا چه اندازه لویه‌جرگه قانون اساسی را می‌توان نهادی نماینده به شمار آورد.

اکثریت از نخبگان و صاحب‌نظران نقد جدی بر مراحل وضع و تصویب قانون اساسی نداشته و آن را جریانی مخدوش به حساب نمی‌آورند و نظر به شرایط افغانستان، روندی سالم و رضایت‌بخش به حساب آورده‌اند. در این میان یک اقلیت قابل توجه از مصاحبه‌شوندگان ضمن این‌که این روند را در مجموع روندی به کلی مخدوش و فاقد مشروعیت نمی‌دانند؛ اما در عین حال در ارتباط با موضوعاتی مشخص از قبیل نظام

ریاستی، حذف دیوان قانون اساسی، مصطلحات ملی بر وجود روندی از مداخله تیم حاکم، عدم توجه دقیق به نظرخواهی و تحریف تأکید می‌کنند. لکن فی‌صدی کمتر از 5% که عمدتاً چهره‌هایی‌اند که تجربه زندگی سیاسی و فرهنگی تحت حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و وطن را دارند، روند را پروژه ناشی از حضور خارجی‌ها می‌دانند و معتقدند که تحت رهبری و خواست آن‌ها پیش برده شده است. همراهی جریان‌ها و افراد داخلی را با این پروژه طبیعی و مطابق عادت و تجربه سیاسی جاری در این سرزمین به شمار می‌آورند. به عبارت دیگر عامل خارجی را فعال و کنشگران داخلی را منفعل و تأثیرپذیر به شمار می‌آورند؛ که این روند را بدون کدام مخالفت پذیرفته و با آن خود را هماهنگ ساختند.

در مورد خود لویه‌جرگه قانون اساسی از این حیث که تا چه اندازه بر اساس یک روش دموکراتیک تعیین شده بود، نظرها تا حدودی کمتر یک‌دست است. اکثریت نسبی از مصاحبه‌شوندگان روش به کارگرفته شده در تعیین اعضای لویه‌جرگه را مطابق اوضاع آن روز کشور دموکراتیک و در نتیجه یک لویه‌جرگه منتخب می‌دانند. اما فی‌صدی دیگری نحوه تشکیل آن را چندان دموکراتیک نمی‌دانند و در نهایت اندکی بهتر از لویه‌جرگه‌های سابق به شمار می‌آورند. اما تعدادی هم اساساً لویه‌جرگه را پدیده سنتی و از بنیاد غیردموکراتیک می‌شمارند. البته این دو نوع اخیر از نظریات در مورد لویه‌جرگه قانون اساسی تا حدودی مبتنی بر فقدان اطلاعات صحیح از نحوه انتخاب و تشکیل این لویه‌جرگه است. اطلاعات دقیق از نحوه تشکیل این لویه‌جرگه نشان می‌دهد که به شکل هرمی در یک فرایند سه مرحله‌ای انتخاب شدند. توضیح این‌که اعضای لویه‌جرگه قانون اساسی از میان کسانی در سطح ولایات تعیین شدند که قبلاً در یک فرایند دومرحله‌ای در سطح ولایت انتخاب شده بودند و از میان آن‌ها در یک انتخابات آزاد، اعضای لویه‌جرگه تعیین شدند. مبنای اصلی این نوع از لویه‌جرگه‌ها، در واقع جرگه‌های محلی بوده است که با اقتباس از آن انتخابات مرحله اول به صورت محلی در چارچوب یک اجتماع آزاد محلی صورت گرفته است؛ و نمایندگان منتخب این جرگه‌ها انتخابات دوم و سوم را انجام داده و سرانجام نمایندگان منتخب مرحله سوم اعضای لویه‌جرگه را به وجود آورده‌اند. همه این مراحل برخلاف لویه‌جرگه‌های گذشته فارغ از مداخله و نفوذ حکومت وقت بوده است. البته همان‌گونه که از سوی یکی از مصاحبه‌شوندگان ادعا شده است، این احتمال هست که تعیین و انتخاب افراد تحت نفوذ قدرت‌مندان و رهبران محلی و قومی بوده باشد. به هر حال به ترتیبی که توضیح داده شد، این نوع از لویه‌جرگه نسبتاً نوعی جدید به شمار می‌آید و از این ظرفیت برخوردار است که در حالات فروپاشی و عدم استقرار یک نظامی خاص توسط یک نهاد بی‌طرف و ترجیحاً بین‌المللی جهت تأسیس یک نظام از جمله وضع و تصویب قانون اساسی به کار گرفته شود.

در مجموع تحلیل فوق از نظریات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که شیوه وضع و تصویب قانون اساسی از نگاه صاحب‌نظران و نخبگان کشور مخدوش نبوده و دست‌کم معایب آن در حدی نیست که مشروعیت آن را زیر سؤال ببرد.

اهمیت و ضرورت قانون اساسی

در پاسخ‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی صاحب‌نظران، اهمیت قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن برای کشور یک پیش‌فرض مهم محسوب می‌شود. در واقع از نگاه اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان اهمیت قانون اساسی امری مسلم بوده است. اما در این مورد، سؤال‌ها و یافته‌های نظرسنجی بسیار گویا به نظر می‌رسد. اکثریت قاطع پرسش‌شوندگان قانون اساسی را مهم و دست‌آوردهای نظام مبتنی بر قانون اساسی را در عرصه‌هایی چون حقوق، آزادی‌ها، دادخواهی بر مبنای قانون اساسی، مشارکت مردم در سیاست و قدرت و آزادی مطبوعات و رسانه‌ها مفید و لازم و سرانجام این نظام (یعنی نظام مبتنی بر قانون اساسی) را بر نظام بدیل دیگر از جمله امارت اسلامی، برتر دانسته‌اند.

اسلام و قانون اساسی

همان‌گونه که می‌دانیم اسلام منبع عمده ارزش‌های مشترک جامعه افغانی را تشکیل می‌دهد و شورش‌ها علیه نظام مبتنی بر قانون اساسی نیز تا حدودی خود را بر مبنای اسلام توجیه می‌کنند. حال باید دید آیا قانون اساسی به باور نخبگان و افکار عمومی با بحران ناشی از تضاد با اسلام مواجه است یا خیر؟ نتیجه در هر دو بخش چه در بخش صاحب‌نظران که شامل نظریات عالمان دینی نیز می‌گردد و چه در بخش نظرسنجی این است که قانون اساسی فعلی قانونی مغایر با اسلام به شمار نمی‌آید. بعضی از صاحب‌نظران وجه دینی این قانون اساسی را پررنگ تلقی می‌کنند. اما بعضی دیگر تأکید هم‌زمان بر رعایت اسلام و حقوق بشر را در مواردی موجب تعارض می‌دانند. اما با همه این‌ها این ملاحظات به باور آن‌ها در حدی نیست که قانون اساسی را در تضاد با اسلام به شمار آورد. بنابراین، در مجموع قانون اساسی در منظر افکار عمومی در تضاد با اسلام شناخته نمی‌شود و در نتیجه با بحران مشروعیت ناشی از برخورد و تضاد با اسلام به مثابه ارزش مشترک جامعه افغانی مواجه نیست.

حقوق و آزادی‌های اساسی

نتیجه نظرسنجی و مصاحبه‌ها در این بخش شامل سه نکته اساسی می‌شود: نخست این که اکثریت قریب به اتفاق حقوق و آزادی‌ها از جمله حقوق زنان را مهم می‌شمارند. در واقع اهمیت و ضرورت حقوق و آزادی‌ها را از منظر افکار عمومی نشان می‌دهد. گویا مردم افغانستان با تجربه یک نظام آزاد لذت آزادی و برخورداری از حقوق را چشیده‌اند. به همین ترتیب بیش از همه اهمیت و ضرورت رسانه‌های آزاد را به شکلی ملموس‌تر دریافته‌اند.

دوم این که بر این باورند که این حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی تثبیت و تسجیل شده‌اند. و سوم این که برخی از صاحب‌نظران از منظر دینی ضمن قبول و تأکید بر اهمیت حقوق و آزادی‌ها به صورت

مشخص، آزادی خروج از دین اسلام را برای پیروان دین اسلام و مواردی از این قبیل که از نگاه دین اسلام ممنوع شده است، با استناد به اسلام نمی‌پذیرند. البته هرچند به لحاظ تعداد این عده از صاحب‌نظران زیاد نیستند و هرچند اصل آزادی و داشتن حقوق را برای آدمیان قبول دارند، اما به لحاظ جایگاه اسلام در افکار عمومی این نوع نگاه از چالش‌های مهم آزادی و حقوق فردی در کشور محسوب می‌شود و در حالاتی خاص سبب بروز بحران می‌گردد. اما در عین حال، برخی دیگر از صاحب‌نظران ضمن این‌که قبول دارند حقوق و آزادی‌های برابر، مطابق مفهوم شهروندی به همگان داده شده است، اما این آزادی و برابری صوری و حقوقی، اولاً با تکیه یک‌جانبه بر ارزش‌های قومی در عرصه زبان زمینه رشد برابر زبان‌ها را از میان برده است؛ و ثانیاً با تکیه بر اقوام و اعطای پاره‌ای امتیازات فرهنگی به برخی از اقوام، زمینه قومی شدن قدرت را فراهم کرده است و در نتیجه فرد بر حسب وابستگی قومی خود فرصت دستیابی به مدارج بالای قدرت را به دست می‌آورد. این وضعیت سبب شده است که شهروندان کشور بر اساس پایه و وابستگی قومی خود (یعنی بسته به این‌که به چه قومی مربوط است) به شهروندان درجه یک و درجه دو تقسیم شوند. هرچند این نقد را فقط یکی دو نفر از صاحب‌نظران مطرح کرده‌اند، اما به لحاظ محتوا نقدی محکم است و از این ظرفیت برخوردار است که به آگاهی عمومی تبدیل شود و ادعای تأمین برابری را برای همه از سوی قانون اساسی را زیر سؤال ببرند.

حقوق زنان

یافته‌های نظرسنجی و مصاحبه‌ها در خصوص حقوق زنان دو نکته را نشان می‌دهد: نخست این‌که دست‌آورد زنان در عرصه کسب حقوق و امتیاز در قانون اساسی بسیار چشم‌گیر و بی‌سابقه بوده است و خود زنان آن را تا حدودی محصول لابی‌گری مؤثر خودشان در لویه‌جرگه قانون اساسی می‌دانند. دوم این‌که مخالفت جدی با این دست‌آوردهای زنان در افکار عمومی وجود ندارد.

حکومت محلی

قدر مشترک نظرخواهی این است که سیستم اداری فعلی بسیار متمرکز است و باید تمرکززدایی شود. اما در خود قانون اساسی بعضی نظام موجود را غیرمتمرکز دانسته و خواهان آن تطبیق گردیده‌اند؛ اما اکثریت خواهان اصلاح سیستم موجود در قانون اساسی بوده حکومت محلی منتخب‌تر و با صلاحیت‌تر را مطالبه کرده‌اند و آن را سبب تحقق دموکراسی محلی دانسته و در تأمین امنیت نیز مؤثر به شمار آورده‌اند. این خواسته نظر به پایگاه اجتماعی خود یک خواسته معطوف به توزیع قدرت میان مرکز و ولایات هم است و در واقع از این طریق می‌خواهد مشارکت در قدرت در سطوح قومی و منطقه‌ای ممکن‌تر و مانع از تمرکز قدرت در یک نهاد و در نتیجه مانع از قومی شدن قدرت شود. هرچند برقراری یک نظام فدرال خواسته اکثریت نیست، اما معدل خواست فدرال‌خواهان و نظام غیرمتمرکز از نظام موجود در قانون اساسی همان

تمرکززدایی بیشتر است که در نتیجه نوعی دموکراسی محلی برقرار گردد.

نظام سیاسی

نتیجه نظرخواهی در بخش نظام سیاسی هرچند حاکی از اختلاف نظر است، اما اکثریت خواهان اصلاح و تعدیل این نظام هستند. 3-42% طرفدار نظام ریاستی موجود هستند و همچنان افغانستان را نیازمند یک رهبری قوی می‌دانند که از این طریق ممکن می‌شود. اما اکثریت خواهان اصلاح این نظام هستند. اما این که چگونه چهار گزینه پیشنهاد شده است: گزینه نخست کاهش اختیارات رئیس‌جمهور است: اما این که این کاهش اختیارات چگونه صورت گیرد در نظرخواهی پرسش مشخصی در این زمینه وجود ندارد. لکن یک جواب می‌تواند پاسخ آن‌ها به این سؤال باشد که «آیا با تعیین دو معاون برای هر یک از رئیس‌جمهور و صدراعظم موافقید؟» در جواب 47% در برابر 45% موافقت نشان داده‌اند. از این پاسخ می‌توان این گونه استنتاج کرد که اکثریت با تعیین دو و یا سه معاون با صلاحیت‌های مشخص موافقت دارند و این سبب کاهش صلاحیت‌های رئیس‌جمهور می‌شود. همچنین افزایش صلاحیت‌های حکومت‌های محلی و دموکراتیک‌تر ساختن آن‌ها که دیدگاه اکثریت در نظرخواهی است، سبب محدودیت و کاهش اختیارات رئیس‌جمهور می‌شود. گزینه دوم احیای مقام صدارت در کنار مقام ریاست‌جمهوری است که از 22% حمایت در نظرسنجی برخوردار شده است. اما طرفداران این گزینه از این پیشنهاد که هر یک از رئیس‌جمهور و صدراعظم دو معاون داشته باشند، 47% حمایت کرده‌اند. گزینه سوم، برقراری نظام پارلمانی، 29% حمایت شده است. در واقع طرفداران تغییر نظام از ریاستی به غیر آن در نظرسنجی، به 51% در مقابل 49% (موافقان نظام ریاستی) می‌رسد.

اما نتیجه مصاحبه کیفی این بود که به باور یک سوم اختیارات رئیس‌جمهور بی‌اندازه زیاد دانسته و سبب قومی شدن قدرت و موجب فساد در اداره، تمرکز قدرت و ناکارآمدی می‌دانند. در نتیجه انتقاد این عده بر این اختیارات بسیار سخت و شدید است. در برابر اساساً برخلاف نظرسنجی، اکثریت (هفده نفر از 34) خواهان احیای مقام صدارت در کنار مقام ریاست‌جمهوری هستند. در میان طرفداران نظام ریاستی این دیدگاه نیز مطرح شده است که تعداد معاونت‌ها به سه معاونت آن هم با صلاحیت‌های مشخص افزایش داده شود. پاره‌ای صاحب‌نظران، تنها گزینه مناسب به جای نظام ریاستی، نظام پارلمانی را به شمار می‌آورند. انگیزه و دلایل هر پیشنهاد مشخص است. مشکل در افغانستان همچنان تقسیم قدرت، جلوگیری از انحصار قدرت بر مبنای قوم و داشتن موقعیت ممتاز و برتر در قدرت بر مبنای قوم است. گزینه اول همراه با تمرکز قدرت در حکومت مرکزی عمده‌تاً با این انگیزه حمایت می‌شود که ساخت واقعی قدرت در کشور خصوصاً در وضعیت کنونی ایجاب می‌کند که یک رئیس‌جمهور پشتون‌تبار بر سر قدرت باشد. رئیس با صلاحیت همراه با حکومت متمرکز بازتولید قدرت قومی است. این ایده برای بعضی به معنای حفظ قدرت و تداوم آن به حساب می‌آید و از جذابیت بسیار برخوردار است. (البته در کنار این نظریه، برخی از نخبگان

پشتون، نظام پارلمانی را که رئیس‌جمهور منتخب پارلمان اما با صلاحیت محدود نیز وجود داشته باشد نیز گزینه مناسب و قابل قبول دانسته‌اند.) اما همین دیدگاه و وضعیت ناشی از آن، یعنی تأکید بر ساختاری که منجر به بازتولید قدرت متمرکز قومی شود، عیناً از نگاه اکثریت نقطه بحران ملی، تبعیض و نابرابری و تقسیم مردم به شهروندان درجه یک و درجه دوم است. اما سه گزینه اصلاحی همه به این انگیزه پیشنهاد می‌شود که قدرت در عالی‌ترین سطح، فراقومی شود اما با ترکیب قومی. اما نگرانی از گزینه اول این است که سبب تداوم تقسیم قدرت بر مبنای قوم شده و مانع از برابری شهروندی می‌گردد. مگر این که این تیم در سایر اجزای بدنه قدرت به جز از تأمین حداقل مشارکت برای اقوام آسیب‌پذیر، کاملاً غیرقومی و بر مبنای حقوق شهروندی رفتار کند و مناصب عالی را بر مبنای سلسله‌مراتب اقوام تقسیم نکند. گزینه دوم نیز به این انگیزه است که قدرت به صورت قومی تقسیم شود و لکن نگرانی از انحصار قدرت بر مبنای قوم و منازعه میان دو بخش حکومت آن هم بر مبنای قوم ادامه یابد، وجود دارد. گزینه سوم مناسب‌تر است، اما احزاب قوی و ملی لازم است تا این نوع نظام جواب دهد. لکن این وضعیت را اگر با اولویت دادن به کارآمدی و مؤثریت و با قراردادن ملاحظات سیاسی یعنی تأمین رضایت اقوام در رتبه بعد، تحلیل کنیم، باید بگوییم که نظام ریاستی با سیستم چندمعاونتی و تقویت صلاحیت کابینه و اصلاح نظام اداری از متمرکز به غیرمتمرکز و افزایش صلاحیت نظارتی شورای ملی می‌تواند در شرایط فعلی که شرایط فقدان احزاب سیاسی است، مناسب باشد. و ضمناً در قانون اساسی یک مرحله انتقال ده‌ساله از ریاستی به پارلمانی پیش‌بینی شود که شرط آن تقویت احزاب سراسری و ملی باشد.

صیانت و نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی

نتیجه نظرخواهی در این خصوص دو چیز می‌تواند باشد: نخست اصل نظارت از رعایت و تطبیق قانون اساسی است که اکثریت آن را لازم و ضرور می‌دانند؛ و دوم اجرای این نظارت از طریق محکمه قانون اساسی است که یک اکثریت نسبی 35 فی‌صدی از آن حمایت کرده‌اند و در بخش تعدیل بعضی از مواد قانون اساسی، مورد «تشکیل محکمه قانون اساسی» (از 5، بیشترین نمره و 1، کمترین نمره) میانگین 3.47 را کسب کرده است. 31% هم کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را روش مناسب برای صیانت از رعایت و تطبیق قانون اساسی به شمار آورده‌اند. در واقع همان‌گونه که اشاره کردیم هر دو دیدگاه بر لزوم وجود یک دستگاه مستقل از سه قوه که صلاحیت نظارت بر رعایت و تطبیق قانون اساسی را داشته باشد، تأکید می‌کند. در حالی که اجرا و تطبیق نظارت از طریق ستره محکمه با فی‌صدی پایین حمایت شده است. پس تطبیق اجرای نظارت از طریق محاکم عادی چندان طرف‌دار ندارد و به عبارتی آن را مفید و مؤثر نمی‌داند و نظام «اساسی‌سازی مستقل» خواسته اکثریت است. در واقع به اعتقاد صاحب‌نظران مکانیزم موجود به گونه‌ای مؤثر از رعایت و تطبیق قانون اساسی صیانت نمی‌تواند و برای تحقق این هدف، تشکیل محکمه قانون اساسی را لازم می‌شمارند. هرچند برخی از صاحب‌نظران، کمیسیون مستقل را نیز برای اجرای نظارت

از طریق اعطای صلاحیت بیشتر کافی و مؤثر می‌دانند.

نظام اقتصادی

یافته‌های نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت مردم از نوع نظام اقتصادی در قانون اساسی اطلاع دقیقی دارند و آن را نظام اقتصاد بازار دانسته‌اند؛ و با اصل این بازار مخالفت نکرده‌اند. در واقع اکثریت مطلق خواهان تداوم بازار آزادند و فقط اکثریت از این اکثریت، در کنار نظام بازار آزاد، حمایت دولت از اقشار کم‌درآمد را لازم دانسته‌اند. این نظر در حقیقت با قانون اساسی فعلی سازگار است؛ چون قانون اساسی دولت را ملزم به حمایت از اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر ساخته است. و در حقیقت در کنار ایجاد ثروت از طریق بازار، دولت، حداقل رفاه را برای همه تأمین کند. هرچند در مصاحبه‌های کیفی، اکثریت طرفدار نظام مختلط هستند، اما برحسب محتوا خواهان بازاری‌اند که عدالت توزیعی را تأمین کند. تأمین عدالت لزوماً از طریق بازار مختلط تأمین نمی‌گردد، بلکه مستلزم برقراری دولت رفاه و مسئول‌شمردن در قبال تأمین عدالت و رفاه برای همه شهروندان است که در چارچوب اقتصاد بازار نیز ممکن است.

شیوه تعدیل قانون اساسی

در خصوص لزوم تعدیل شیوه تعدیل، اکثریت (52%) روش فعلی را مناسب دانسته‌اند، یعنی افکار عمومی خواهان تغییر روش فعلی نیست. در این‌که قانون اساسی تعدیل شود، اتفاق نظر وجود دارد. اما این‌که موارد تعدیل چه باشد، باز هم اتفاق نظر وجود ندارد. در مجموع نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت خواهان تعدیل در موارد ذیل هستند: اول، اصلاح نظام سیاسی در قالب تغییر شکل نظام سیاسی البته با اکثریت ضعیف (توضیح این‌که در پاسخ این سؤال که برای تغییر شکل نظام سیاسی از یک تا پنج، 2,6 نمره دریافت کرده است، یعنی اندکی بیشتر از حد متوسط) و کاستن از اختیارات رئیس‌جمهور با اندکی اکثریت بیشتر، تغییر شکل نظام اداری و تمرکززدایی بیشتر از طریق انتخابی ساختن مقام ارشد حکومت محلی و یا برقراری نظام فدرال. به هر حال در این بخش، اکثریت خواهان تقویت دموکراسی محلی هستند. تشکیل محکمه قانون اساسی نمره 3,47 کسب کرده است. مورد دیگر واضح ساختن مواد قانون اساسی است که مرادشان از این مواد واضح نیست. متوازن ساختن مشارکت اقوام در قدرت نیز از جمله این موارد است. اکثریت خواهان کاستن از صلاحیت‌های رئیس‌جمهور شده‌اند. اما چگونه؟ در پاسخ می‌توان گفت اکثریت نسبی 41 فی‌صدی خواهان این بوده‌اند که از سوی مرکز به ولایات قدرت تصمیم‌گیری بیشتر داده شود و مقامات محلی از سوی مردم انتخاب شوند. دوم، معلوم ساختن مرجع تفسیر قانون اساسی و تشکیل نهادی به نام محکمه قانون اساسی؛ سوم، ابهام‌زدایی از موارد مبهم قانون اساسی و چهارم، تعدیل نظام اداری می‌باشد.

فصل چهارم: پیشنهادها

در این تحقیق در واقع از یک سو مشخص شد که افکار عمومی، خواهان تداوم نظام مبتنی بر قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های اساسی ناشی از آن است. جالب است اکثریت مطلق در نظرسنجی موافق اقتصاد بازار است. لکن این موافقان اکثراً در کنار چنین اقتصادی، خواهان حمایت دولت از اقشار کم‌درآمد هستند. چیزی که در قانون اساسی کنونی پیش‌بینی شده است. بنابراین قانون اساسی در بخش مهم خویش و ستون فقرات آن، همچنان از حمایت قوی برخوردار است. اما از سوی دیگر مطالبات و نقاط ضعفی وجود دارد که جز بر اساس اصلاح این قانون اساسی، آن مطالبات و نقاط ضعف برآورده و جبران نمی‌گردد. به نظر می‌آید با توجه به این تحقیق می‌توان موارد ذیل را جهت اصلاح پیشنهاد کرد و همان‌گونه که توضیح داده خواهد شد، این اصلاحات سبب می‌شود مطالبات گوناگون بر پایه تأسیس نهادها و روندهای منصفانه که توزیع و تقسیم قدرت و دسترسی منصفانه به منابع را میسر می‌کند، نقطه هم‌پوشان و تعادل خویش را بیابند و آن را چون چارچوبی منصفانه برای حفظ حقوق خویش و تأمین صلح پایدار ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی کند.

1. تأکید بر حقوق برابر شهروندی و نفی هر گونه برتری جویی

تعدادی از صاحب‌نظران در روند موجود به درستی دو نقص را نشان داده‌اند: نخست در مواردی اندک در قانون اساسی اهمیت و جایگاه بیشتر به یک زبان و برخی نمادها که به لحاظ تاریخی حامل ارزش‌های قومی است، داده شده است. این مسأله ضمن این که خود، البته بر اساس تفسیر وسیع از جایگاه این زبان و

نمادها، به مانعی بر سر راه رشد زبان‌های دیگر تبدیل شده است؛ در عین حال هرچند به صورت غیررسمی و نانوشته به مثابه نماد سیاسی از جایگاه اقوام در سلسله‌مراتب قدرت نیز تعبیر شده است. دوم تفسیر و تعبیر یادشده از جایگاه اقوام در سلسله‌مراتب قدرت، رویه سیاسی ناشی از آن سبب شده است که مشارکت متوازن اقوام در قدرت، بر حسب سلسله‌مراتب اقوام تعبیر و تفسیر شود. این تعبیر از مشارکت و رویه ناشی از آن سبب شده است که حقوق شهروندی در جایی که دسترسی به سطوح عالی قدرت به میان می‌آید، تابعی از تعلق و وابستگی فرد باشد؛ به هر اندازه وزن قوم فرد در سلسله‌مراتب قدرت سنگین باشد، فرد می‌تواند در سطوح عالی‌تر قدرت برای مثال ریاست قوه قضائیه و مانند آن صعود کند. این نگاه عملاً شهروندان کشور را به شهروندان چنددرجه‌ای تقسیم کرده است و قدرت، ساخت متمرکز قومی یافته است. برای اصلاح این وضعیت تأکید مجدد بر نفی هر گونه برتری‌جویی قومی و برابری شهروندان افغانستان لازم است و تصریح شود که هیچ حکم و مفهومی در این قانون اساسی نباید به صورت مغایر با این اصل تفسیر و تعبیر شود؛ و به صراحت تأکید شود که ساختار سلسله‌مراتب قومی در کشور وجود ندارد. در این راستا، جزء اخیر ماده 16 که اصالت و اعتبار آن مورد انتقاد عمده صاحب‌نظران است، حذف شود. چون مردم افغانستان جز بر مبنای عدالت و انصاف و ارزش‌های مشترک و احترام به ارزش‌های متفاوت متحد نمی‌شوند. ممکن است گفته شود مواد ششم و بیست‌ودوم قانون اساسی فعلی بر برابری اقوام و قبایل و نفی هر گونه تبعیض حکم کرده است، دیگر نیازی به تغییر و اصلاح در این زمینه نیست. لکن باید گفت معمولاً اعلامیه حقوق در کشورهای مبتلا به تبعیض تحت تأثیر ساخت سیاسی و عملی قدرت، به مرور زمان مؤثریت خود را در تأمین برابری برای همه از دست می‌دهد و روزهایی هرچند کوچک برای توجیه اعمال تبعیض به دست می‌آورند. لذا در تعدیل و اصلاح قانون اساسی لازم است بر برابری و نفی هر گونه تبعیض تأکید مجدد صورت گیرد و با آوردن عبارات مناسب افزون بر تعابیر موجود، روزهایی نفوذ و توجیه تبعیض، کاملاً مسدود گردد.

2. تقویت دموکراسی محلی در چارچوب حقوق شهروندی برای همه شهروندان کشور

تقویت دموکراسی محلی و اصلاح نظام اداری خواسته مستدل صاحب‌نظران و اکثریت در نظرسنجی بود. روشی که اینان پیشنهاد کرده‌اند از جمله انتخابی کردن مقام ارشد حکومت محلی است. لکن برای تحقق این خواست یعنی تقویت دموکراسی محلی، راه‌حل‌های میانی هم وجود دارد. از جمله اعطای صلاحیت بیشتر به شورای ولایتی و به نهادهای حکومت محلی در خود قانون اساسی و رعایت همبستگی‌های تاریخی و فرهنگی در کنار سایر عوامل در تشکیل ولایت و واحدهای اداری. در خصوص رعایت همبستگی تاریخی و فرهنگی این توضیح را بیافزاییم که گاهی در تشکیل واحدهای اداری بدون دلیل موجه، یک قلمرو جغرافیایی خاص متعلق به یک کتله انسانی که به لحاظ تاریخی و فرهنگی جزء یک گروه محسوب می‌شوند، در قالب واحدهای اداری گوناگون تجزیه و پارچه‌پارچه شده است. در نتیجه، قدرت انتخاب و

تأثیرگذاری‌شان بر سیاست، حکومت و تصمیم‌گیری‌های کلان و عمومی تضعیف شده است. در واقع این نوع تقسیم اداری، نهادی منصفانه برای توزیع منابع برای آن‌ها به حساب نمی‌آید و امکان تأثیرگذاری برابر را برای آنان فراهم نمی‌کند. دقیقاً برای جلوگیری از این وضعیت در ماده 136 قانون اساسی موجود که مقرر می‌دارد یک واحد اداری تحت چه معیارها و ملاک‌هایی تشکیل شود، از جمله شرط شده است که «وضع اجتماعی» نیز مد نظر گرفته شود. لکن تعبیر وضعیت اجتماعی چندان گویا نیست. به همین دلیل نیازمند تفسیر است و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون در نظریه تفسیری مورخ 1391/6/25 خویش تصریح کرده است که مراد از وضعیت اجتماعی، همبستگی‌های تاریخی و فرهنگی است. اما این تفسیر عملاً سبب نشده است تا نهادهای مربوطه از جمله قوه مقننه متقاعد شود تا از طریق وضع قانون مانع از به‌وجود آمدن وضعیت یادشده گردد. لذا این موضوع باید از طریق تعدیل قانون اساسی و گنجانیدن یک شرط واضح، راه‌حل منصفانه بیابد. باید خاطر نشان کرد، در نظر گرفتن همبستگی تاریخی و فرهنگی، صرفاً در حد یک مولفه بازدارنده و به عبارتی یک حق دفاعی در نظر گرفته شود که به موجب آن دولت حق نداشته باشد، یک قلمرو جغرافیایی به لحاظ تاریخی و فرهنگی یک‌پارچه را که عملاً به لحاظ سیاسی به ضررشان ختم می‌شود، متشتت و چندپارچه کند. چون این تفسیر از موضوع در راستای حق جمعی و حق همبستگی انسان‌ها است که در میثاق‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشری، به عنوان یک حق بشری تثبیت و تسجیل شده است. اما اعمال این حق به صورت واضح به این معنا و مفهوم نژادپرستانه و دیگرستیزانه نیست که به موجب آن اقوام ساکن در یک شهر و منطقه را از هم تفکیک کرد و بر پایه این تفکیک، واحدهای اداری را تنظیم کرد. یا این‌که از خلوص قومی و نژادی هر منطقه و شهر محافظت کرد و شهروندان ساکن در آن منطقه را بر مبنای منشأ اجتماعی‌شان به شهروندان درجه یک و درجه دوم تقسیم کرد. چون اقداماتی از این قبیل برخلاف میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری و حقوق اساسی به حساب می‌آید و در واقع از مصادیق آپارتاید و تفکیک نژادی محسوب می‌شود. باید در قانون به گونه‌ای صریح این‌گونه تفکیک و تقسیم‌بندی ممنوع قرار داده شود.

سرانجام، انتخابی‌شدن مقام ارشد حکومت محلی نظر به درخواست صاحب‌نظران و نظرسنجی عمومی جداً مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که از نقطه نظر حکومت‌داری خوب و مؤثر، مفید و عملی باشد، باید به این خواست عمومی تن در داد. چراکه اصل حاکمیت مردم و دموکراسی محلی را بهتر می‌تواند تأمین کند و حتی به تعبیر برخی صاحب‌نظران در تأمین امنیت محلی نیز مؤثر بوده و از حساسیت موجود نسبت به مقام ریاست‌جمهوری نیز می‌کاهد؛ چون به نوعی سبب توزیع قدرت میان مرکز و ولایات می‌شود.

البته به منظور جلوگیری از تبعیض علیه گروه‌های اقلیت در ولایات، تقویت دموکراسی محلی باید در چارچوب حقوق شهروندی برابر برای همه شهروندان افغانستان بدون توجه به منشأ اجتماعی و تعلقات قومی آنان باشد؛ و هر گونه تبعیض علیه شهروندان غیربومی که از تمامی نقاط کشور در آن محل ساکن

می‌شوند، ممنوع گردد. دموکراسی محلی باید زمینه مشارکت مؤثر را برای همه شهروندان مقیم در حکومت محلی تأمین کند تا حکومت و دموکراسی محلی موجب تبعیض علیه شهروندان به موجب منشأ اجتماعی و تعلقات قومی آنان نگردد و بیش از پیش سبب تقویت انسجام و اتحاد ملی گردد.

3. اصلاح نظام ریاستی

درخواست 51% بر تغییر نظام (22% از ریاستی به نیمه‌ریاستی (رئیس‌جمهور و صدراعظم) و 29% از ریاستی به پارلمانی) وجود دارد. همچنین اکثریت مطلق خواهان کاهش اختیارات رئیس‌جمهور است. صاحب‌نظران نیز عمدتاً بر اصلاح و تغییر تأکید کرده‌اند. افزون بر این‌ها، تعهد ناشی از موافقت‌نامه سیاسی و دوقطبی شدن انتخابات بر محور قومیت می‌تواند مشکلاتی واقعی و جدی فراروی نظام ریاستی کنونی به حساب آید؛ و حل این مشکلات در گرو اصلاح نظام ریاستی موجود است. اما چگونه؟ نظرخواهی و مصاحبه‌ها راه‌حل مورد اجماع به دست نداده است. لکن با توجه به سنخ مشکل که عمدتاً ناشی از قومی شدن قدرت در کشور است، و هر نوع نظامی به جز نظام پارلمانی باز هم سبب قومی شدن قدرت می‌شود، در کوتاه‌مدت برای یک دوره حداقل پنج‌ساله دو گزینه قابل بررسی است. افزایش معاونت‌ها با حوزه صلاحیت‌های مشخص (که به موجب آن در اعمال صلاحیت در بخش مربوطه معاون حقیقتاً سهیم باشد و در نتیجه نحوه اعمال صلاحیت رئیس‌جمهور که در قانون اساسی کنونی در ماده 64 پیش‌بینی شده است، تعدیل گردد)، و با تأکید بر تأمین مشارکت مؤثر اقوام آسیب‌پذیر تا مانع از حذف آن‌ها گردد، همراه با این تأکید که تعیینات در هر سطح (برای مثال ریاست قوه قضائیه و مانند آن) توسط رئیس‌جمهور و معاونان وی بر اساس جایگاه و تعلق فرد به سلسله‌مراتب اقوام نباشد. به عبارت دیگر تعییناتی از این قبیل و بر این مبنا ممنوع قرار داده شود؛ و فقط شهروندی و شایستگی ملاک واقعی تعیینات باشد. به منظور اطمینان از تحقق این هدف، شرط شود که تعیینات مندرج در اجزای 11 و 12 ماده 64 و ماده 157 قانون اساسی، بر مبنای تصمیم جمعی رئیس‌جمهور و معاونان وی صورت گیرد.

افزون بر تعدیل نظام ریاستی، تعدیل نظام اداری، افزایش اختیارات کابینه و وزرا می‌تواند بسته‌ای باشد که به نوعی معدل و نقطه هم‌پوشان خواسته‌های متفاوت به حساب آید و مانع از قرارگرفتن قدرت در مسیر قومی باشد و در نتیجه ریاست‌جمهوری، حکومت و کابینه به یک نهاد ملی تبدیل خواهد شد و حساسیت موجود در مورد مقام ریاست‌جمهوری که سبب دوقطبی شدن جامعه در انتخابات بر مبنای قوم می‌گردد، کاهش خواهد یافت.

گزینه دوم احیای مقام صدارت در کنار مقام ریاست‌جمهوری است و هر کدام نیز دارای دو معاونت باشند تا به این وسیله، قدرت در عالی‌ترین سطح از ترکیب ملی برخوردار باشد. اما این ترکیب، صرفاً ضامن اطمینان برای رعایت حقوق شهروندی برابر، به شرحی که توضیح داده شد، باشد. تا در نتیجه دولتی حقیقتاً ملی بر مبنای رعایت حقوق شهروندی برابر در کلیه سطوح، به وجود آید. در واقع تأکید بر ترکیب ملی در

سطح یادشده، ضمن این که ناشی از خواست یک بخش قابل توجه از نظر عمومی در نظرسنجی است، در این ساختار پیشنهادی، می‌تواند به نوعی به تأمین عدالت و انصاف برای همه بیانجامد و در نتیجه چارچوب منصفانه برای توافق و اجماع فراهم می‌کند. چراکه باید در وضع و تصویب قانون اساسی به این نکته اساسی توجه داشت که قانون اساسی را صرفاً بر مبنای رأی اکثریت نمی‌توان ساخت، بلکه قانون اساسی بر مبنای ایجاد چارچوب منصفانه که همگان خود را در آن حس کنند، به وجود می‌آید. اما سرانجام در یک دوره حداقل پنج‌ساله بعد از تقویت احزاب سیاسی که قدرت تشکیل حکومت را داشته باشند، نظام پارلمانی به وجود آید.

به نظر می‌رسد ترتیبات فوق می‌تواند به نوعی معدل خواست نظر عمومی در نظرسنجی و خواست صاحب‌نظران باشد. در این فرمول، نظام ریاستی تا فراهم شدن زمینه برای نظام پارلمانی حفظ می‌شود؛ اختیارات رئیس‌جمهور کاهش می‌یابد. ترکیب ملی در عالی‌ترین سطح رهبری، صرفاً به منظور ممانعت از قومی شدن رهبری و حذف اقوام آسیب‌پذیر به وجود آید. حکومت محلی دموکراتیک‌تر شده و به این وسیله سبب کاهش اختیارات رئیس‌جمهور و توزیع قدرت میان مرکز و ولایات می‌گردد. در سایر موارد هیئت رهبری از جمله در سطح پست‌های سیاسی بر مبنای حقوق شهروندی برابر تصمیم اتخاذ می‌کند. نهادهای خدمات ملکی و نظامی بر مبنای اصل شایستگی و اهلیت بدون هر گونه تبعیض، به صورت حرفه‌ای، بی‌طرف و غیرسیاسی تشکیل می‌گردد. مکانیزم استخدام کارکنان اعم از نظامی و ملکی بر مبنای قانون و اصل شایستگی و حقوق برابر شهروندی چه در سطح دولت ملی و چه در سطح محلی به صورت شفاف و بی‌طرفانه طراحی و اجرا می‌گردد. این اصول به صورت واضح در خود قانون اساسی درج و هر گونه اجرائات مغایر با آن ممنوع گردد. این همان چیزی است که بسیاری از صاحب‌نظران آن را مطالبه کرده‌اند. البته این احکام در قانون اساسی موجود نیز آمده است، لکن از صراحت، قاطعیت و مکانیزم کافی برخوردار نیست.

لکن این پیشنهاد بر دو پیش‌فرض استوار است: پیش‌فرض نخست این است که اگر ترکیب ملی در فرمول رئیس‌جمهور و معاونان باصلاحیت و یا صدراعظم و معاونان باصلاحیت در عالی‌ترین سطح رهبری صرفاً با این صلاحیت و وظیفه که حقوق برابر شهروندی را بر مبنای اهلیت برای همگان تأمین کند، به وجود نیاید، در وضعیت کنونی که رؤسای جمهور عمدتاً بر مبنای رأی قومی انتخاب می‌شوند و ساختار حزبی فراگیر و ملی نیز آن را کنترل نمی‌کند، به دو قطبی شدن جامعه در انتخابات و قومی شدن شدید قدرت می‌انجامد. پیش‌فرض دوم این است که نظام پارلمانی در شرایط کنونی که احزاب ملی و فراگیر و منسجم وجود ندارد، موجب بی‌ثباتی در حکومت و قوه اجرائیه می‌گردد. بنابراین اگر صاحب‌نظری این دو پیش‌فرض و یا یکی از آن‌ها را قبول نداشته باشد، باید مدعای خود را به صورت مستدل واضح کند و نشان دهد که چنان وضعیتی به وجود نمی‌آید. بنابراین اگر نظام پارلمانی حقیقتاً در وضعیت کنونی موجب

بی‌ثباتی و ضعف شدید در رهبری اجرایی نمی‌گردد، بر اساس مطالعات یادشده گزینه مطلوب به نظر می‌رسد.

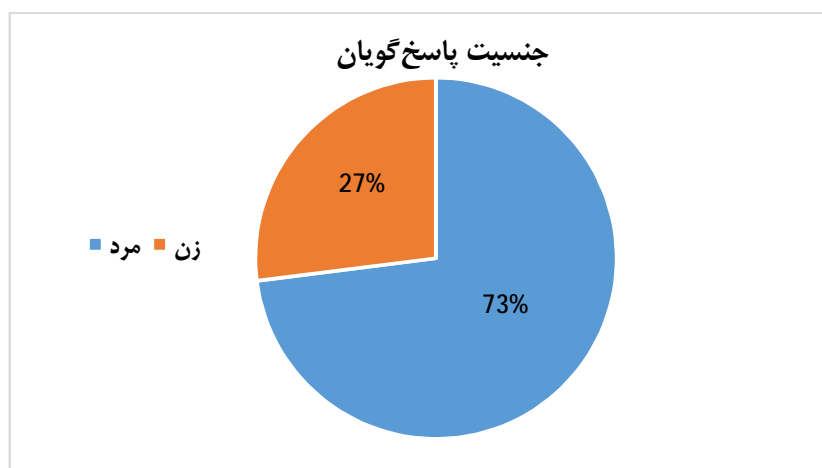
4. تشکیل محکمه قانون اساسی

تشکیل محکمه قانون اساسی از جمله با صلاحیت بررسی و رسیدگی به شکایات وارده علیه حکومت‌های محلی، احزاب سیاسی، صلاحیت محاکمه رئیس‌جمهور و وزرا و اعضای ستره‌محکمه و رسیدگی به شکایت افراد در زمینه نقض حقوق اساسی‌شان؛ لکن مشکل عمده در این مورد فقدان قضات و کادر علمی برجسته و شاخص، با تجربه و دانش حقوقی مدرن حقوق اساسی است که حقیقتاً بتواند با بی‌طرفی این صلاحیت‌ها را مطابق اصول و ارزش‌های نظام مبتنی بر حقوق اساسی اعمال و تطبیق کند. همچنین نحوه شناخت رئیس‌جمهور و شورای ملی نیز در تعیین افراد از اهمیت اساسی برخوردار است. عدم دقت، نداشتن شناخت دقیق و یا رفتار سیاسی در تعیین قضات این محکمه، نظر به صلاحیت وسیع آن، ضرر جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد.

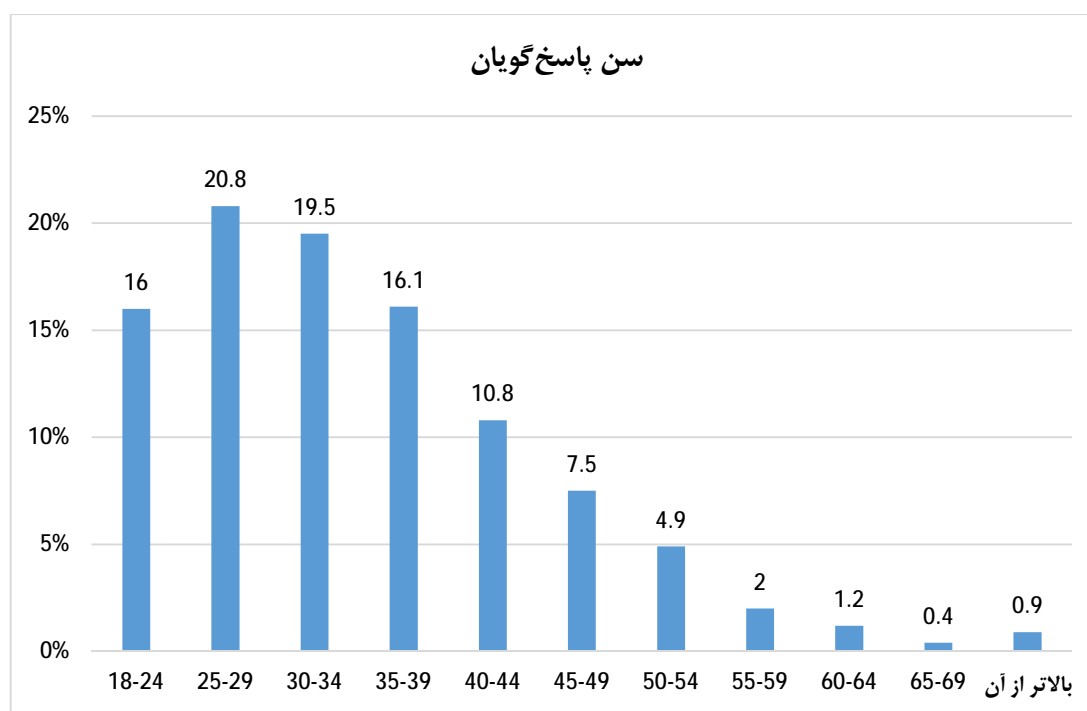
ضمایم:

ضمیمه اول: تحلیل گروه‌های نمونه از جامعه آماری

جنسیت



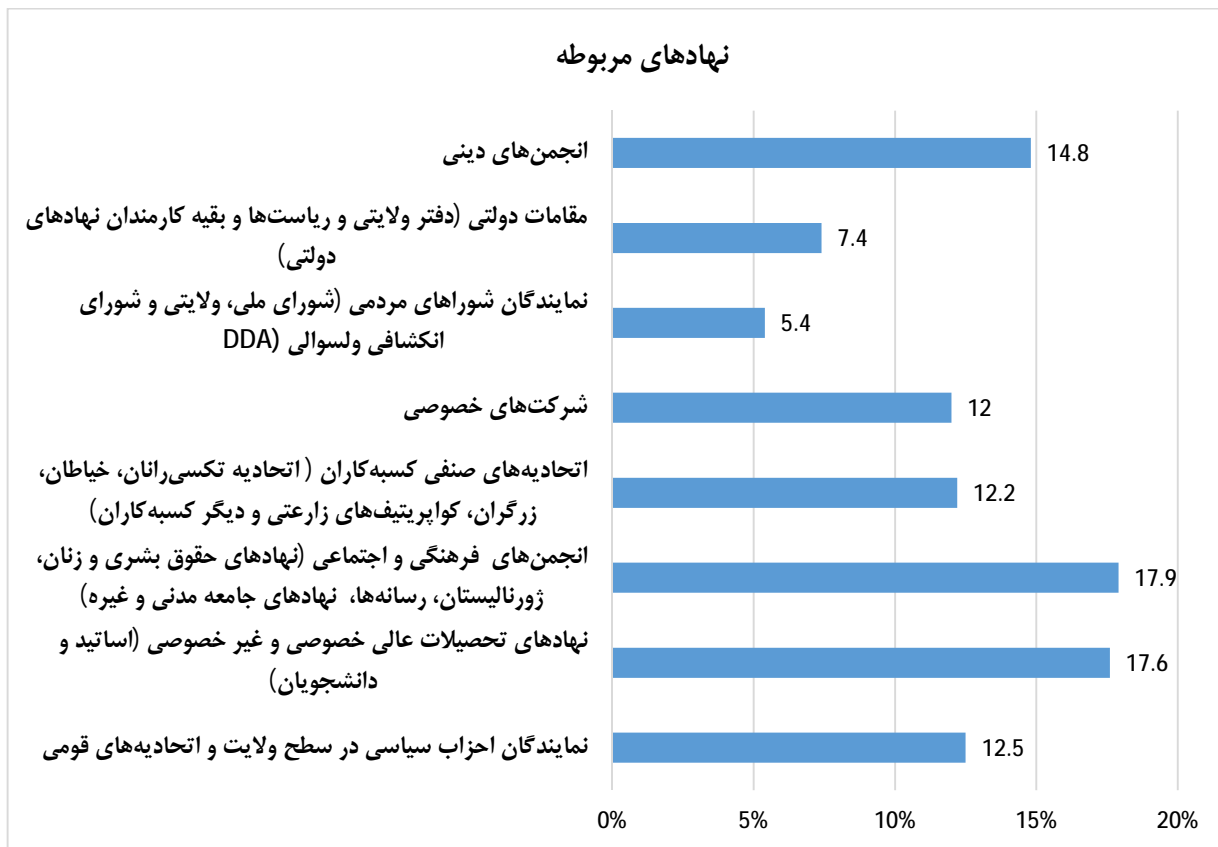
سن



نهادهای مربوطه

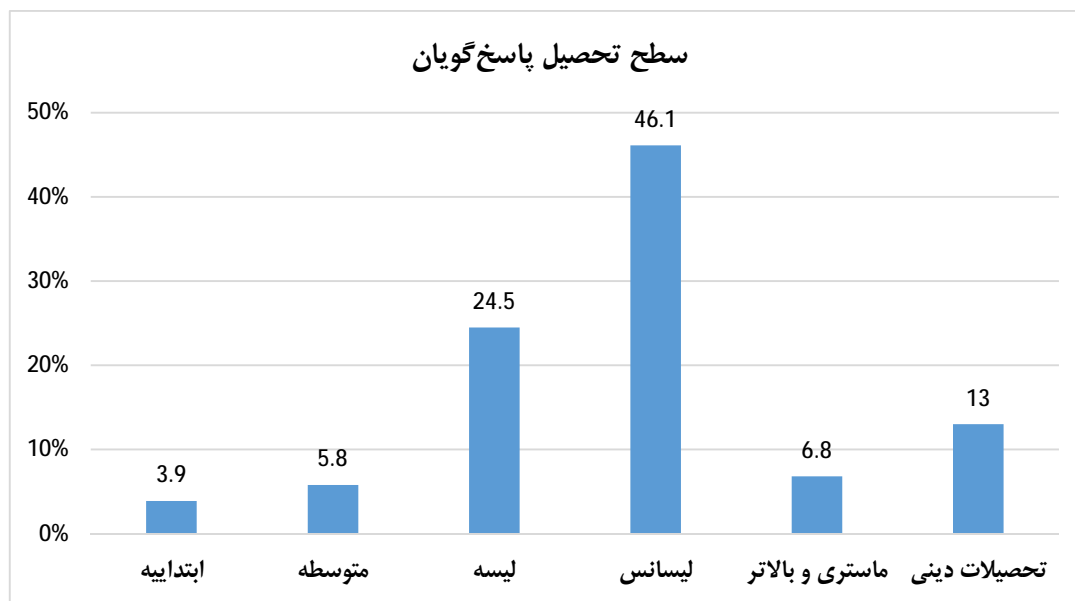
پاسخ‌گویان این پرسش‌نامه از نهادهای مختلفی بودند که تقریباً 18% پاسخ‌گویان از انجمن‌های فرهنگی و اجتماعی بودند؛ کمتر از 18% پاسخ‌گویان از نهادهای تحصیلات عالی خصوصی و غیرخصوصی اعم از اساتید و دانشجویان بودند؛ تقریباً 15% از پاسخ‌گویان از انجمن‌های دینی بودند و کمترین (5,4%) گروه

شامل پاسخ‌گویان مانند نمایندگان شوراهای مردمی اعم از شورای ملی، ولایتی و شورای انکشافی ولسوالی‌ها بودند.

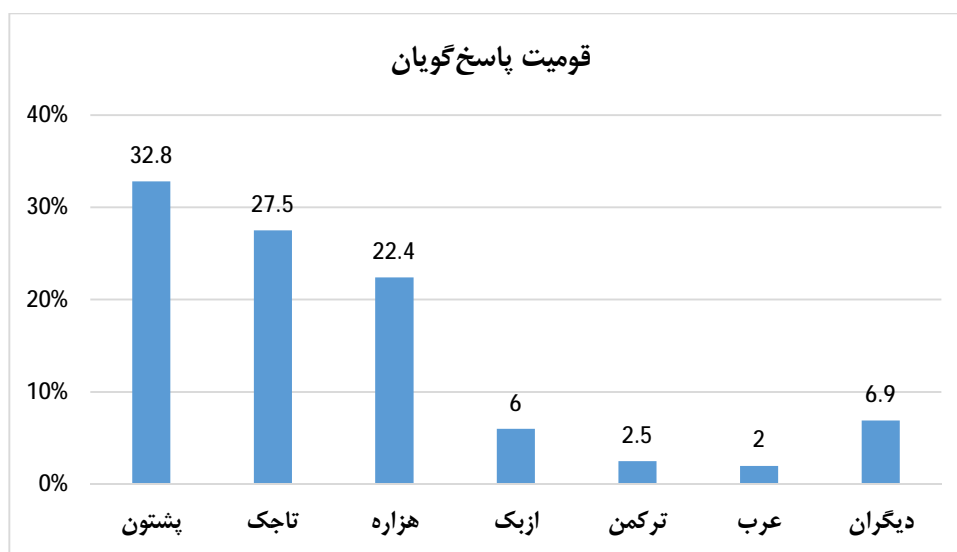


سطح تحصیل

پاسخ‌گویان از رشته‌های مختلف انتخاب شده بودند که تقریباً 46% آن‌ها سطح تحصیل‌شان لیسانس، نزدیک به 7% در سطح ماستری و بالاتر از آن، 24,5% آن‌ها در سطح لیسه و 13% دارای تحصیلات دینی بودند.

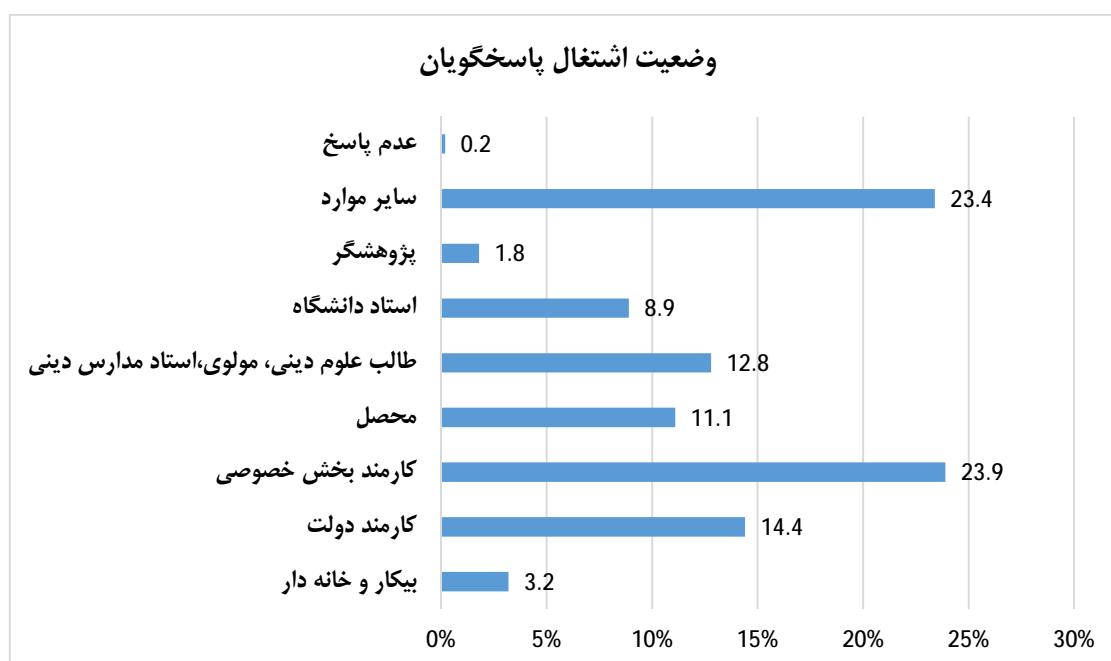


قومیت



پاسخ‌گویان از اقوام مختلف بودند که تقریباً 33% آنها از قوم پشتون، 27,5% از قوم تاجیک، 22,4% از قوم هزاره، 6% ازبک و بیشتر از 11% از اقوام دیگر بودند.

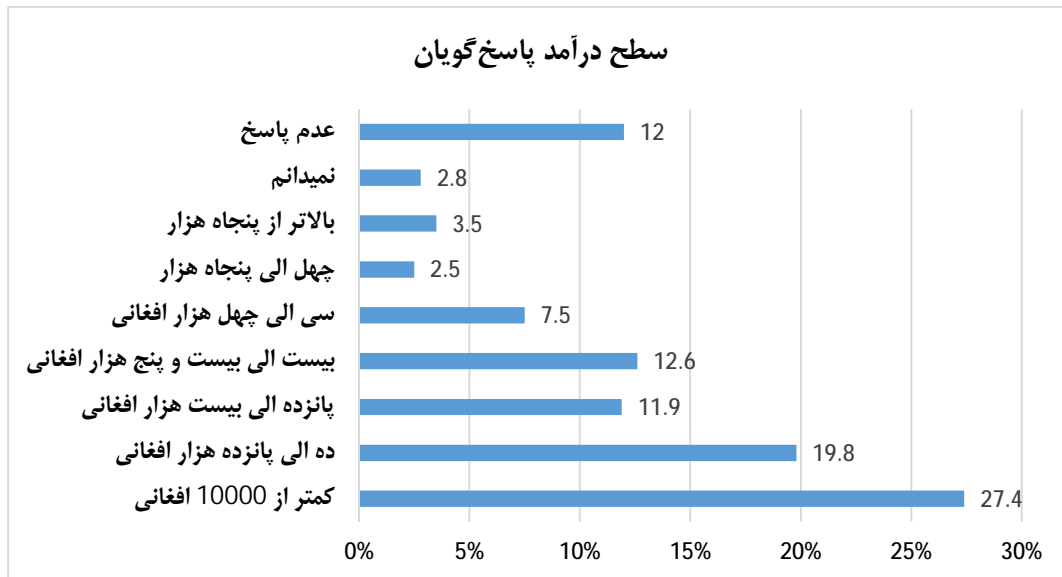
وضعیت اشتغال



وضعیت اشتغال پاسخ‌گویان؛ تقریباً 24% پاسخ‌گویان کارمند بخش خصوصی و 14,4% پاسخ‌گویان کارمند دولت بودند. تقریباً 13% پاسخ‌گویان طالب علوم دینی، مولوی، استاد مدارس دینی بودند و بالاتر از 11% محصل؛ همچنین تقریباً 9% از پاسخ‌گویان استاد دانشگاه بودند.

سطح درآمد

پاسخ‌گویانی که به سؤالات ما پاسخ داده‌اند از سطوح درآمد مختلفی برخوردار بوده‌اند. بیشترین تعداد پاسخ‌گویان (27,4%) کسانی بودند که درآمدشان در طول یک ماه کمتر از 10 هزار افغانی بوده؛ و کمترین تعداد پاسخ‌گویان (2,5%) کسانی بودند که 40 الی 50 هزار افغانی درآمد داشتند.



ضمیمهٔ دوم: مروری گذرا بر سیر تاریخی قوانین اساسی افغانستان

| قانون اساسی اول | قانون اساسی دوم |
|-----------------|---|
| سال تصویب | 1301 هجری - شمسی |
| نام مرسوم | نظام نامه اساسی دولت علیه افغانستان |
| تعداد مواد | 73 ماده |
| زمان زمام‌داری | شاه امان الله |
| نوع نظام سیاسی | شاهی |
| شبههٔ تصویب | توسط لویه‌جرگه که مرکب از 872 نفر بوده و در جلال‌آباد دایر گردید. بخاطر تأکید در تصویب این قانون، باهم لویه‌جرگهٔ دومی در پغمان دایر گردید که حدود 1050 از صاحب‌منصبان ارتش، علمای دینی، خوانین و رؤسای قبایل در آن شرکت نموده بودند. |
| شرایط تعدیل | توسط لویه‌جرگه‌ی که مرکب از 525 نفر بوده و در شهر کابل دایر گردیده بود تصویب شد. اعضای لویه‌جرگه توسط افراد دست‌چین از سران قبایل و اقوام و ریش‌سفیدان مناطق بود |

شرایط تعدیل و بازنگری در کل و با بخشی از مواد قانونی: فقط مادهٔ هفتاد این قانون راجع به تعدیل است. این ماده از این قرار است: «بنا بر ایجاب اگر از مواد مندرجهٔ این نظام‌نامه اساسیه لزوم تغییر و تبدیل شود، بعد از آرای ثلثین اعضای شورای دولت و تصویب مجلس عالی وزراء به حضور انشرف همایونی عرض می‌شود و بعد منظوری حضور شاهانه، تغییر و تبدیل آن ممکن است»¹

در این قانون اساسی موضوع تعدیل و اصلاح در قوانین به صورت واضح مطرح و پیش‌بینی نگردیده است.

1. سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ص 82.

قانون اساسی سوم

| |
|--|
| 1343 هجری-شمسی |
| قانون اساسی افغانستان |
| 128 ماده |
| محمد ظاهر شاه |
| شاهی مشروطه |
| <p>کمیتهٔ هفت نفره پیش‌نویس قانون را تهیه نمودند. بعد بخاطر دقت بیشتر اعضای کمیته به بیست و هفت نفر افزایش یافته و تحت نام کمیسیون قانون اساسی دوباره روی پیش‌نویس توسط لویه‌جرگه که مرکب از 454 نفر، بیشتر این افراد از اعضای کمیسیون‌ها، نمایندگان نهادهای دولتی و افراد مورد نظر شاه بودند، به تصویب رسید.</p> |
| <p>ماده‌های 121، 122 و 123 این قانون اساسی در مورد تعدیل و بازنگری می‌باشند، که به این شرح آمده اند: 121 «اصل بیروی از اساسات اسلام، اساس پادشاهی مشروطه مطابق به احکام این قانون اساسی و ارزش‌های مادهٔ هشتم (پادشاه باید تبعه افغانستان، مسلمان و پیرو مذهب حنفی باشد) تعدیل نمی‌شود. تعدیل دیگر محتویات قانون اساسی به پیشنهاد مجلس وزرا یا یک نکت از اعضای ولسی‌جرگه یا مشرانو جرگه مطابق به احکام این فصل صورت می‌گیرد. 122 «پیشنهاد تعدیل را لویه‌جرگه مطالعه می‌کند و در صورتی که اکثریت اعضای آن ضرورت تعدیل را تصویب کند هیئتی از بین اعضا جهت تهیه طرح تعدیل تعیین می‌نماید. این هیئت طرح تعدیل را به مشورهٔ مجلس وزرا و ستره محکمه تهیه نموده، به لویه‌جرگه تقدیم می‌کند. به پادشاه تقدیم می‌شود. پادشاه شورا را محل ساخته، طرح تعدیل را به اطلاع عامه رسانده و تاریخ انتخابات مجدد را اعلام می‌کند. انتخابات مجدد در خلال چهار ماه از تاریخ انحلال شورا انجام می‌یابد. 123: «به تعقیب اقتضای شورا و تشکیل حکومت پادشاه لویه‌جرگه را دایر می‌کند. لویه‌جرگه طرح تعدیل را مطالعه کرده، متن آن را قبول و یا رد می‌نماید. تصویب لویه‌جرگه در این مورد به اکثریت دو نکت اعضا اتخاذ می‌شود و بعد از توشیح پادشاه نافذ می‌گردد»¹</p> |

1. سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ص 83.

قانون اساسی چهارم

1355 هجری - شمسی

136 ماده

سردار محمد داود خان

جمهوری

پس از سرنگونی نظام سلطنت، داودخان قانون اساسی قبلی و شورا را ملغی ساخته و هیئتی، مرکب از 41 نفر را مأمور تدوین قانون اساسی جمهوری کرد. کار این هیئت در سال 1354 تکمیل شده و در همین سال هیئت بیست نفری دیگر مأمور شد تا پیش‌نویس قانون را مطالعه کند. بعد از مطالعه پیش‌نویس توسط این هیئت، لویه‌جرگه دایر گردید که مرکب از 325 نفر بود، متن تهیه شده را تصویب نموده و جنبه اجرایی پیدا کرد.

شرایط تعدیل و بازنگری کل و با بخشی از مواد قانونی: در این قانون قسمت‌های از موارد پیش‌بینی شده برای تعدیل قانون اساسی قبلی (1343) از قبیل: انحلال شورا، برگزاری انتخابات جدید، افتتاح شورای جدید، تشکیل کابینه جدید و دایر ساختن مجدد لویه‌جرگه حذف شد و بقیه مراحل عیناً به تصویب رسید. اما در قسمت موارد منع تعدیل و کیفیت پیشنهاد تعدیل در قانون اساسی 1355 ماده 121 چنین آمده است: «اصل بیروی از اساسات اسلام و نظام جمهوری مطابق به احکام این قانون اساسی تعدیل نمی‌شود. تعدیل دیگر محتویات قانون اساسی نظر به تجارب و ایجابات عصر به پیشنهاد حکومت و یا شورای مرکزی حزب و یا یک نلک اعضای ملی چرگه مطابق به احکام آن فصل صورت می‌گیرد»¹

1. سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ص 83.

قانون اساسی پنجم

1359 هجری - شمسی

اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

68 ماده

بیرک کارمل

جمهوری به اساس ارزش‌های حزب کمونیستی - پرچم

توسطه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به طور موقت به تمویب رسید و به مرحله اجرا گذاشته شد.

در این قانون اساسی شرایط تعدیل و اصلاح به طور واضح بیان نگردیده است.

| قانون اساسی ششم | قانون اساسی هفتم |
|--|---|
| 1366 هجری - شمسی | 1372 هجری - شمسی |
| قانون اساسی افغانستان | اصول اساسی جدید افغانستان |
| 149 ماده | 114 ماده |
| داکتر نجيب‌الله | برهان‌الدین رباني |
| جمهوری دموکراتیک | جمهوری اسلامی |
| توسط لویه‌جرگه | این قانون اساسی بنا به مخالفت‌های شدید جناح‌های سیاسی درگیر در آن وقت اصلاح به تصویب نهایی نرسید. |
| <p>شرایط تعدیل و بازنگری در کل و با بخشی از مواد قانونی: آیین تعدیل در این قانون اساسی ساده‌تر گردید. در ماده 141 این قانون که در فصل احکام متفرقه آمده چنین تصریح شده است: «تعدیل قانون اساسی مستقیماً توسط لویه‌جرگه صورت می‌گیرد. همچنان اتخاذ تصمیم در مورد تعدیل قانون اساسی به پیشنهاد رئیس جمهور و یا پیشنهاد نائت و تأیید دو نائت اعضای شورای ملی نیز صورت می‌گیرد. در این حالت رئیس جمهور لویه‌جرگه را دایر می‌کند. در صورتی که لویه‌جرگه پیشنهاد تعدیل را وارد بماند، قانون اساسی را تعدیل، در غیر آن پیشنهاد تعدیل را رد می‌کند. در حالت اضطرار تعدیل قانون اساسی جواز ندارد.</p> | <p>-----</p> |

قانون اساسی هشتم

1382 هجری شمسی

قانون اساسی افغانستان

162 ماده

حامد کرزی

جمهوری اسلامی

در سال 1382 توسط لویه‌جرگه قانون اساسی در خیمه لویه‌جرگه در کابل به تصویب رسید. برای تسوید این قانون کمیسیون نه نفره تسوید به فرمان رئیس دولت انتقالی افغانستان (حامد کرزی) تشکیل شد. بعداً کمیسیون تحقیق که مرکب از 35 نفر بود، تشکیل گردید، بالاخره توسط لویه‌جرگه که متشکل از 502 عضو نماینده انتخابی و انتصابی به تصویب رسید.

در این قانون در ماده‌های 149 و 150 طرح تعدیل تشریح گردیده است. در بخش تعدیل از نظر موضوعی، تعدیل موضوعات زیر ممنوع پنداشته شده است:

1. تعدیل اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام.
 2. تعدیل نظام جمهوری اسلامی.
 3. تعدیل حقوق اساسی اتباع در صورتی که به منظور بهبود حقوق آنان نباشد.
 4. در حالت اعلان حالت اضطرار
 5. در زمانی که معاون اول رئیس جمهور متصدی مقام ریاست جمهوری باشد
- مراحل تعدیل در این قانون اساسی قرار ذیل است:
1. پیشنهاد تعدیل توسط رئیس جمهور یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد.
 2. به منظور تهیه طرح تعدیل هیئتی مرکب از اعضای حکومت و شورای ملی و ستره محکمه با فرمان رئیس جمهور تشکیل می‌شود تا پیشنهاد تعدیل را آماده کند.
 3. تصویب طرح تعدیل قانون اساسی از صلاحیت‌های لویه‌جرگه است و برای این منظور لویه‌جرگه با فرمان رئیس جمهور دایره می‌شود.
 4. تصویب طرح تعدیل با اکثریت دو نلث کل اعضای لویه‌جرگه صورت می‌گیرد.
 5. بعد از تصویب لویه‌جرگه، طرح تعدیل باید به توشیح رئیس جمهور رسیده و نافذ اعلان گردد.
 6. تعدیل از طریق فرمانم جواز ندارد.¹

1. قانون اساسی افغانستان، فصل دهم، تعدیل، مصوبه سال 2004.

ضمیمه سوم: فهرست و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

- 1) احمد سعیدی: استاد دانشگاه، کارشناس مسایل سیاسی، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/10.
- 2) احمدضیاء رفعت: استاد ژورنالیسم در دانشگاه کابل، سخنگوی سابق کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.
- 3) احمدولی مسعود: رئیس بنیاد شهید مسعود، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/04/3.
- 4) استاد سیدمسعود: استاد در دانشگاه کابل، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/04/12.
- 5) اشرف رسولی: مشاور ارشد تقنینی وزارت عدلیه، از اعضای کمیسیون تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/26.
- 6) پلوشه حسن: مسؤل مرکز آموزش زنان افغان، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/3.
- 7) محمدجواد سلطانی: استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه ابن‌سینا، مصاحبه‌کنندگان: محمد عرفانی و صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/3/8.
- 8) حبیبه سرابی: عضو شورای عالی صلح، عضو ناظر لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/15.
- 9) حمدالله‌فایق، استاد پوهنحی شرعیات و قانون، پوهنتون سلام مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/05/05.
- 10) خلیل پارسا، رئیس مؤسسه حمایت از جامعه مدنی افغانستان درهرات، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/03/23.
- 11) سیف‌الرحمن استانکزی معاون اکادمی علوم افغانستان، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/03/13.
- 12) سیما سمر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، عضو ناظر لویه‌جرگه قانون اساسی مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/04/10.
- 13) سیما غنی: رئیس نهاد روند مردمی مبارزه با فساد در افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/6.
- 14) شاه‌محمود میاخیل: رئیس انستیتوت صلح ایالات متحده امریکا، عضو لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/05/07.
- 15) محمدصدیق پتمن: معاون سابق وزارت معارف، عضو جبهه نوین ملی، عضو کمیسیون تدقیق قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/04/30.
- 16) عبدالحفیظ منصور، وکیل پارلمان، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/03/31.
- 17) عبدالغیورغیور: رئیس اتحادیه حقوق‌دانان افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/16.
- 18) عبدالله شفایی: عضو کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/25.

- 19) علی امیری: استاد فلسفه در دانشگاه ابن‌سینا. عضو کمیسیون مستقل اصلاحات انتخاباتی، مصاحبه‌کنندگان: محمد عرفانی و صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/3/9.
- 20) علی‌رضا روحانی: عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر. استاد حقوق در دانشگاه ابن‌سینا، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/27.
- 21) غزال حارس: استاد دانشگاه امریکایی افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/13.
- 22) فرید حمیدی: لوی‌سارنوال افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/19.
- 23) فوزیه کوفی: نماینده مردم بدخشان در ولسی‌جرگه، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/23.
- 24) کاوون کاکر: عضو کمیسیون اصلاحات انتخاباتی؛ همکار یوناما در زمان تشکیل کمیسیون قانون اساسی و برگزاری لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/5/3.
- 25) کرامت‌الله صدیق، رئیس مطالعات اسلامی وزارت ارشاد حج و اوقاف، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/05/07.
- 26) گل‌احمد مددزی: معاون اتحادیه حقوق‌دانان افغانستان، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/7.
- 27) محمدجواد صالحی: رئیس دانشگاه گوهرشاد، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.
- 28) محمدرفیع شهیر، رئیس شورای متخصصان ولایت هرات، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/03/19.
- 29) محمدضیاء فرهمند: رئیس بخش ارتباطات و آگاهی از قانون اساسی در کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی، مصاحبه‌کنندگان: محمد عرفانی و صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/3/6.
- 30) محمدقاسم هاشم‌زی، رئیس کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016,03,15.
- 31) محی‌الدین مهدی: عضو ولسی‌جرگه نماینده بغلان، عضو لویه‌جرگه تصویب قانون اساسی، تاریخ مصاحبه: 2016/4/3.
- 32) نظام‌الدین عبدالله: مشاور ارشد کمیسیون اصلاحات اداری، مصاحبه‌کننده: صفی‌الله طاهّا، تاریخ مصاحبه: 2016/03/12.
- 33) نقیب‌الله فایق: رئیس اداره مستقل نورم و استاندارد. نماینده سابق مردم فاریاب در ولسی‌جرگه و عضو حزب جنبش اسلامی؛ عضو لویه‌جرگه قانون اساسی، مصاحبه‌کننده: محمد عرفانی، تاریخ مصاحبه: 2016/3/12.
- 34) نخواست که نامش ذکر شود.

ضمیمه چهارم: پرسش نامه نظر سنجی تعدیل قانون اساسی

محور اول: آگاهی کلی از قانون اساسی

| | | | |
|----|--|---|------------------------------|
| 1 | قانون اساسی برای کشور چه اندازه مهم است؟ | 1. اصلاً مهم نیست 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| 2 | به نظر شما قانون اساسی فعلی چه اندازه با اسلام سازگاری دارد؟ ¹ | 1. اصلاً مهم نیست 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| 3 | در قانون اساسی چه نوع نظام اقتصادی تعریف شده است؟ | 1. اقتصاد بازار آزاد 2. اقتصاد دولتی و کنترل شده 3. اقتصاد مختلط | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| a4 | به نظر شما تا چه اندازه زنان می توانند مطابق قانون اساسی از حقوق و آزادی های برابر با مردان برخوردار باشند؟ (مانند حق دسترسی به تحصیل، حق فعالیت سیاسی و اجتماعی و غیره ...) | 1. اصلاً نمی توانند. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| b4 | قانون اساسی این حقوق و آزادی ها را برای زنان تأمین کرده است؟ | 1. اصلاً تأمین نکرده است. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| a5 | به نظر شما تأمین مشارکت اقوام گوناگون در قدرت به صورت متوازن تا چه اندازه مهم است؟ | 1. هیچ مهم نیست 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |
| b5 | قانون اساسی چقدر مشارکت متوازن اقوام را در قدرت تأمین کرده است؟ | 1. اصلاً تأمین نکرده است. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد | 88. نمی دانم 99. عدم پاسخ |

1. بنا بر مواد اول، سوم، سی و پنجم، چهل و پنجم، شصت و سوم، هفتاد و چهارم، یکصد و نوزدهم، یکصد و سی و یکم، یکصد و سی و یکم و چهل و نهم (ماده اول): افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد. ماده سوم: در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. ماده سی و پنجم: مرامنامه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش های مندرج این قانون اساسی نباشد. ماده چهل و پنجم: دولت نصاب واحد تعلیمی را، بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می نماید. ماده شصت و سوم: رئیس جمهور قبل از تصدی وظیفه، مطابق به طرز العمل خاص که توسط قانون تنظیم می گردد، حلف (سوگند) آتی را به جا می آورد: بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم که دین مقدس اسلام را اطاعت و از آن حمایت کنم. قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نمایم. ماده هفتاد و چهارم: وزرا قبل از تصدی وظیفه حلف آتی را به حضور رئیس جمهور، به جا می آورند: بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم که دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان را رعایت، حقوق اتباع را حفاظت و از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی مردم افغانستان حراست کنم و در همه اعمال خود خداوند (ج) را حاضر دانسته، وظایف محوله را صادقانه انجام دهم. ماده یکصد و نوزدهم: اعضای ستر محکمه قبل از اشغال وظیفه، حلف آتی را در حضور رئیس جمهور به جا می آورند: بسم الله الرحمن الرحیم به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را با کمال امانت، صداقت و بی طرفی اجرا نمایم. ماده یکصد و سی و یکم: هرگاه برای قضیه بی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نماید که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید. ماده یکصد و سی و یکم: محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می نمایند. ماده یکصد و چهل و نهم: اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی شوند.

| | | |
|---|--|----|
| <p>1. هیچ مهم نیست 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>به نظر شما حقوق و آزادی‌های اساسی از قبیل آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، فعالیت احزاب سیاسی و دسترسی به محاکمه عادلانه تا چه اندازه مهم است؟</p> | a6 |
| <p>1. اصلاً تأمین نکرده است. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>قانون اساسی حقوق و آزادی‌های اساسی را چقدر تأمین کرده است؟</p> | b6 |
| <p>1. بلی 2. تا حدودی 3. نخیر</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>به نظر شما در صورت پایمال شدن حقوق اساسی افراد جامعه، آن‌ها می‌توانند مطابق قانون اساسی دادخواهی کنند؟</p> | 7 |

محور دوم: ارزیابی و تعدیل قانون اساسی

| | | |
|---|--|----|
| <p>1. نخیر 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>آیا نظامی از نوع امارت اسلامی طالبان می‌تواند یک بدیل مناسب برای نظام مبتنی بر قانون اساسی باشد؟</p> | 8 |
| <p>1. اصلاً سازگاری ندارد. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>آیا قوانین حقوق بشر با احکام و معتقدات اسلام سازگاری دارد؟</p> | 9 |
| <p>نمرات</p> <p>تأمین حقوق برابر و عادلانه برای تمام اقوام، قبایل و شهروندان افغانستان</p> | <p>چند مورد از دست‌آورد‌های قانون اساسی را برای شما می‌خوانم لطفاً از صفر (کمترین تا پنج بیشترین) نمره دهید.</p> | 10 |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>تأمین حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد</p> | | |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>تنظیم امور اقتصادی و انکشافی</p> | | |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>حقوق زنان بیشتر تضمین گردد</p> | | |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>تأمین آزادی بیان</p> | | |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>تقویت احزاب سیاسی و نهادهای جامعه مدنی</p> | | |
| <p>0 1 2 3 4 5</p> <p>پاسخگو ساختن دولت در برابر مردم</p> | | |
| <p>1. اصلاً نظارت صورت نمی‌گیرد. 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>به نظر شما نظارت¹ بر تطبیق قانون اساسی تا چه اندازه عملی می‌گردد؟</p> | 11 |
| <p>1. محکمه قانون اساسی تشکیل شود. 2. توسط ستره محکمه 3. توسط کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی 4. از طریق رئیس جمهور</p> <p>88. نمی دانم 99. عدم پاسخ</p> | <p>نظارت و صیانت از قانون اساسی از چه راهی بهتر تأمین می‌شود؟ (لطفاً یک گزینه را انتخاب کنید.)</p> | 12 |
| <p>1. اصلاً تأمین نکرده است 2. خیلی کم 3. کم 4. زیاد 5. خیلی زیاد</p> | <p>قانون اساسی زمینه مشارکت مردم را در حکومت محلی چقدر تأمین کرده است؟</p> | 13 |

۱. نظارت بر تطبیق قانون اساسی شامل نظارت بر نزاع میان قوای سه‌گانه در مورد صلاحیت‌ها و اختیارات‌شان و همچنان مکانیزم دادخواهی افراد در مورد حقوق اساسی‌شان می‌شود.

| | | | | | | | | | | |
|----|--|---|-----------|------------|----------|---|---|---|--------------|--------------|
| | | | | | | | | | 88. نمی دانم | 99. عدم پاسخ |
| 14 | آیا در شرایط فعلی اصلاح یا تعدیل قانون اساسی لازم است؟ | 1. نخیر 2. بلی، اما در مواردی اندک 3. بلی در بسیاری از موارد | | | | | | | 88. نمی دانم | 99. عدم پاسخ |
| 15 | به نظر شما تعدیل قانون اساسی توسط لویه‌جرگه روش مناسبی است یا باید تغییر کند؟ ¹ | 1. مناسب است 2. باید تغییر کند. | | | | | | | 88. نمی دانم | 99. عدم پاسخ |
| 16 | تعدیل قانون اساسی برای هر یک از موارد ذیل به چه میزان ضروری است؟ (از یک کمترین تا پنج بیشترین نمره دید.) | موارد | ضروری است | ضروری نیست | عدم پاسخ | | | | | |
| | | شکل نظام سیاسی تغییر کند. ² | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | شکل نظام اداری تغییر کند. ³ | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | صلاحیت‌های رئیس‌جمهور محدود شود. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | والی‌ها و ولسوال‌ها توسط مردم انتخاب شوند. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | مواد قانون اساسی واضح شوند. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | حقوق زنان بیشتر تضمین گردد. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | محکمه قانون اساسی تشکیل شود. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| | | مشارکت اقوام در قدرت متوازن گردد. | 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 0 | 9 | 88 |
| 17 | شما چه نوع نظام اداری و تقسیم قدرت میان مرکز و ولایات را ترجیح می‌دهید؟ | 1. قدرت میان مرکز و ولایات تقسیم شود. (نظام فدرال) ⁴ 2. ولایات تابع تصمیم‌گیری مرکز باشند و مقامات محلی از سوی مرکز تعیین. (نظام بسیط متمرکز) ⁵ 3. به ولایات از سوی مرکز قدرت تصمیم‌گیری داده شود و مقامات محلی از سوی مردم انتخاب شوند. (بسیط غیرمتمرکز غیرمترکم) ⁶ | | | | | | | | |
| 18 | کدام شکل نظام سیاسی برای کشور مناسب است؟ | 1. نظام پارلمانی (صدارتی) 2. نظام ریاستی | | | | | | | | |

1. ماده یک‌صد و پنجاهم قانون اساسی: به منظور اجرای پیشنهاد تعدیل، هیاتی از بین اعضای حکومت، شورای ملی و ستره محکمه به فرمان رئیس‌جمهور تشکیل گردیده، طرح تعدیل را تهیه می‌کند. برای تصویب تعدیل، لویه‌جرگه بر اساس فرمان رئیس‌جمهور و مطابق به احکام فصل لویه‌جرگه دایر می‌گردد. هرگاه لویه‌جرگه با اکثریت دو ثلث کل اعضا طرح تعدیل را تصویب کند، بعد از توشیح رئیس‌جمهور نافذ می‌گردد. برای تعدیل قانون اساسی می‌توان از روش‌های دیگر هم استفاده کرد. مثلاً: "از طریق اکثریت آرای اعضای پارلمان، از طریق رأی دو سوم اعضای پارلمان، از طریق رأی دو سوم اعضای پارلمان و تصویب سه چهارم شوراهای ولایتی، از طریق رأی دو سوم پارلمان و همه‌پرسی، از طریق رأی دو سوم پارلمان و همه‌پرسی در صورتی که 80% اکثریت ولایات به آن رأی مثبت دهند."

2. مانند تغییر نظام سیاسی ریاستی به نظام فدرالی یا حالات دیگر.

3. مانند تغییر نظام اداری بسیط متمرکز به نظام بسیط غیرمتمرکز و حالات دیگر.

4. فدرال یا فدرالیسم عبارت از نظام حکومتی است که قدرت بین مرکز و ولایات تقسیم شده است، در این نوع نظام ولایات براساس نیازهای خود می‌توانند برنامه‌های انکشافی خود را طرح کنند، حکومت فدرال دارای یک قانون اساسی کلی است، و هر ولایت نیز می‌تواند قانون خاص خود را داشته باشد، ولایات در امور داخلی خود آزادی داشته ولی در ارتباطات بین‌المللی و سیاست خارجی تابع سیاست‌های مرکز هستند.

5. بسیط متمرکز: در این نوع نظام اداری، کلیه صلاحیت‌ها و اختیارات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و انکشافی و... در اختیار حکومت مرکزی است و به اطراف هیچ گونه اختیاراتی جز در قلمرو اجرای سیاست‌های مرکز داده نمی‌شود.

6. نظام اداری بسیط غیرمتمرکز و غیرمترکم: در این سیستم، دولت مرکزی حق و اختیار تصمیم‌گیری و گاهی امکانات مادی لازم را به نهادهای محلی واگذار می‌نماید و متصدیان آن نهادها هم همگی و یا بعضاً توسط مردم همان محل انتخاب می‌شوند. همچنان ممکن است در این سیستم اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری، از طرف دولت مرکزی به کارمندان دولت در نواحی مختلف واگذار شود تا بتوانند با استفاده از آن به حل‌وفصل امور محلی بپردازند و احتیاجی به کسب اجازه مجدد از مرکز نداشته باشند.

| | | | | | |
|---------------|----------|--------|--------|--|--|
| | | | | 3. نیمه ریاستی؛ با یک رئیس‌جمهور و یک صدراعظم | |
| 19 | | | | در صورتی که پیشنهاد شما نیمه‌ریاستی (مختلط دارای رئیس‌جمهور و صدراعظم) است، لطفاً به سؤال‌های a تا f پاسخ دهید. وگر نه به سؤال 20 بروید. | |
| سؤالات | | | | | |
| عدم پاسخ | نمی‌دانم | مخالقم | موافقم | A | آیا موافقت برای هر یک از دو مقام (رئیس‌جمهور و صدراعظم) دو معاون تعیین |
| | | | | B | آیا موافقت که صدراعظم توسط رئیس‌جمهور تعیین شود و ولسی‌جرگه صلاحیت سلب صلاحیت او را داشته باشد؟ |
| | | | | D | آیا موافقت صدراعظم توسط رئیس‌جمهور پیشنهاد شود و از ولسی‌جرگه رأی اعتماد کسب کند؟ |
| | | | | E | آیا موافقت صدراعظم توسط حزب و یا ائتلافی از احزاب پیشنهاد شود تا رئیس‌جمهور آن را تأیید کند؟ |
| | | | | F | آیا موافقت رئیس‌جمهور صلاحیت برکناری صدراعظم را داشته باشد؟ |
| | | | | 20 | نظر شما در مورد تعدیل اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهور چیست؟ 1. کم نشود. 2. کم شود. 3. بیشتر شود. 99. عدم پاسخ 88. نمی‌دانم |
| | | | | 21 | به نظر شما نظام اقتصادی مناسب برای کشور چیست؟ 1. نظام اقتصاد بازار آزاد ¹ 2. نظام اقتصاد دولتی 3. نظام اقتصاد مختلط؛ 4. نظام اقتصادی بازار آزاد با حمایت دولت از اقشار نیازمند 99. عدم پاسخ 88. نمی‌دانم |

سؤالات متفرقه:

در ذیل برای شما بعضی از مواد قانون اساسی را ذکر می‌کنم، لطفاً نظر خود را مشخص کنید.

| شماره | تبصره | مخالقم | موافقم | برایم فرقی ندارد | نمی‌دانم |
|-------|--|--------|-------------|---------------------------|----------|
| 1 | بر اتباع افغانستان کلمه افغان اطلاق شود. (ماده 4) | | | | |
| 2 | زبان سرود ملی پشتو باشد. (ماده 20) | | | | |
| 3 | صلاحیت ولسی‌جرگه برای استیضاح و سلب اعتماد مقامات افزایش یابد. ² (ماده 92) | | | | |
| 4 | تاسیس حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی ممنوع است. (ماده 35) | | | | |
| 5 | خدمات صحتی رایگان باشد (ماده 52) یا نظام تأمین اجتماعی از جمله بیمه صحتی جایگزین آن شود. | | رایگان باشد | زمینه بیمه صحتی فراهم شود | |

پاسخ‌های اداری:

| سؤال | مشخصات | پاسخ‌ها |
|------|-----------------|-------------------|
| 1 | شماره پرسش‌نامه | |
| 2 | نام پرسشگر | |
| 3 | تاریخ مصاحبه | روز/ماه/سال / / / |
| 4 | نام ولایت | 1 بامیان |

1. اقتصاد آزاد یعنی اقتصادی که دولت در تولید، فروش، توزیع و دیگر بخشها هیچ نقشی نداشته باشد و عوامل بازار یعنی فروشندگان و خریداران بر آن نظارت داشته باشند.

2. مطابق ماده 92 قانون اساسی «ولسی‌جرگه به پیشنهاد بیست فی صد کل اعضا می‌تواند از هر یک از وزار استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی‌جرگه موضوع رای عدم اعتماد را بررسی می‌کند.»

| | | | | |
|--|---------|----|--|--|
| | | | | |
| | بلخ | 2 | | |
| | بدخشان | 3 | | |
| | غزنی | 4 | | |
| | غور | 5 | | |
| | قندهار | 6 | | |
| | کابل | 7 | | |
| | کندهز | 8 | | |
| | ننگرهار | 9 | | |
| | هرات | 10 | | |

معلومات عمومی مصاحبه شونده

| شماره | مشخصات | پاسخها |
|-------|--------------|--------------------|
| 1 | جنسیت | 1 مرد |
| | | 2 زن |
| 2 | محل زندگی | 1 شهر |
| | | 2 دهات |
| 3 | سن | 1 24-18 |
| | | 2 29-25 |
| | | 3 34-30 |
| | | 4 39-35 |
| | | 5 44-40 |
| | | 6 49-45 |
| | | 7 54-50 |
| | | 8 59-55 |
| | | 9 64-60 |
| | | 10 69-65 |
| | | 11 بالاتر از آن |
| 4 | سطح تحصیل | 1 ابتداییه |
| | | 2 متوسطه |
| | | 3 لیسه |
| | | 4 لیسانس |
| | | 5 ماستری و بالاتر |
| | | 6 تحصیلات دینی |
| 5 | قومیت | 1 پشتون |
| | | 2 تاجیک |
| | | 3 هزاره |
| | | 4 ازبک |
| | | 5 ترکمن |
| | | 6 عرب |
| | | 7 دیگران |
| 6 | وضعیت اشتغال | 1 بیکار و خانه دار |
| | | 2 کارمند دولت |
| | | 3 کارمند بخش خصوصی |

| | | | |
|---|----|----------------|---|
| محصل | 4 | | |
| طالب علوم دینی، مولوی، استاد مدارس دینی | 5 | | |
| استاد دانشگاه، | 6 | | |
| پژوهشگر | 7 | | |
| سایر موارد | 8 | | |
| عدم پاسخ | 99 | | |
| کمتر از 10000 افغانی | 1 | سطح درآمد | 7 |
| ده الی پانزده هزار افغانی | 2 | | |
| پانزده الی بیست هزار افغانی | 3 | | |
| بیست الی بیست و پنج هزار افغانی | 4 | | |
| سی الی چهل هزار افغانی | 5 | | |
| چهل الی پنجاه هزار | 6 | | |
| بالاتر از پنجاه هزار | 7 | | |
| نمی دانم | 88 | | |
| عدم پاسخ | 99 | | |
| نمایندگان احزاب سیاسی در سطح ولایت و اتحادیه های قومی | 1 | نهادهای مربوطه | 8 |
| نهادهای تحصیلات عالی خصوصی و غیر خصوصی (اساتید و دانشجویان) | 2 | | |
| انجمن های فرهنگی و اجتماعی (نهادهای حقوق بشری و زنان، ژورنالیستان، رسانه ها، نهادهای جامعه مدنی و غیره) | 3 | | |
| اتحادیه های صنفی کسبه کاران (اتحادیه تکسی رانان، خیاطان، زرگران، کواپرتیف های زارعتی و دیگر کسبه کاران) | 4 | | |
| شرکت های خصوصی | 5 | | |
| نمایندگان شوراهای مردمی (شورای ملی، ولایتی و شورای انکشافی ولسوالی DDA) | 6 | | |
| مقامات دولتی (دفتر ولایتی و ریاست ها و بقیه کارمندان نهادهای دولتی) | 7 | | |
| انجمن های دینی | 8 | | |

تماس با ما:

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS)

قلعه 9 برجه، کارته پروان، کابل، افغانستان

پست بکس: 5214 پسته خانه مرکزی

www.aiss.af

contact@aiss.af

www.facebook.com/afghaninstituteforstrategicstudies

Twitter: @aissofficialpag

Linkedin: Afghan Institute for Strategic Studies

استفاده تجاری از تمام نشرات انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، بدون موافقت کتبی این نهاد جداً ممنوع است.

ISBN 978-9936-8043-3-3



9 789936 100992

تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش، متعلق به تیم تحقیقاتی انستیتوت بوده و موضع رسمی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) و مرکز مساعدت ملی برای دموکراسی (NED) نمی‌باشد.